



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

چگونه بهشتی شویم؟!

شوقته‌های

درب‌های بهشت و جهنم

(شامل ۵۳ پیام اخلاقی)

مخزن‌های
اسادری

توسعه و تکثیر
موسسه علمی و فرهنگی اسادری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سخنرانی های استاد رفیعی : نوشته های درب های بهشت و جهنم (چگونه بهشتی شویم!؟)

نویسنده:

سید علی اکبر حسینی نیشابوری

ناشر چاپی:

دارالمبلغین

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|--|
| ۵ | فهرست |
| ۱۵ | سخنرانی های استاد رفیعی : نوشته های درب های بهشت و جهنم (چگونه بهشتی شویم؟!) |
| ۱۵ | مشخصات کتاب |
| ۱۵ | اشاره |
| ۱۷ | فهرست مطالب |
| ۳۰ | مقدمه |
| ۳۲ | نوشته های اولین درب بهشت |
| ۳۲ | اشاره |
| ۳۲ | مقدمه |
| ۳۳ | چه کسانی بهشتی هستند؟ |
| ۳۷ | راه های زندگی خوش |
| ۳۷ | اشاره |
| ۳۷ | ۱.قناعت |
| ۳۷ | اشاره |
| ۳۸ | أثار قناعت در زندگی |
| ۳۸ | (جدید) |
| ۳۸ | اشاره |
| ۳۸ | ۱-۱.عزت و سربلندی |
| ۳۸ | ۱-۲.آرامش |
| ۳۹ | ۱-۳.سلامت در دین |
| ۴۰ | ۱-۴.اصلاح نفس |
| ۴۰ | ۵-۱.حسابرسی آسان |
| ۴۱ | راهکارهای قناعت |
| ۴۱ | اشاره |

| | |
|----|--|
| ۴۱ | قناعت عبدالله ابن مسعود |
| ۴۱ | قناعت امیرمؤمنان علیه السلام |
| ۴۱ | ۲. بذل کردن حق |
| ۴۲ | ۳. دوری کردن از حقه و کینه |
| ۴۲ | ۴. هم نشینی با اهل خیر |
| ۴۳ | نوشته های دومین درب بهشت |
| ۴۳ | اشاره |
| ۴۳ | مقدمه |
| ۴۴ | اقسام سرور |
| ۴۴ | ۱. سرور دنیوی |
| ۴۶ | ۲. سرور اخروی |
| ۴۹ | فرق سرعت و سبقت در قرآن |
| ۵۱ | خدمت رسانی در حالات علما |
| ۵۲ | خدمت گذاری صاحب بن عباد |
| ۵۵ | خدمت رسانی در سیره امام سجاد علیه السلام |
| ۵۵ | سعد انصاری و حفر کردن چاه |
| ۵۶ | درست انفاق کردن برای اموات |
| ۵۸ | اثر شاد کردن مؤمنین |
| ۶۰ | نوشته های سومین درب بهشت |
| ۶۰ | اشاره |
| ۶۰ | مقدمه |
| ۶۱ | راه های سلامت در دنیا |
| ۶۱ | روایات درباره کلام |
| ۶۳ | داستان عبیدالله بن زبیر |
| ۶۴ | سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره کلام |
| ۶۵ | ویژگی های سخن گفتن از منظر قرآن |

| | | |
|----|-------|--|
| ۶۵ | | اشاره |
| ۶۵ | | ۱. محکم و مستدل سخن گفتن |
| ۶۵ | | اشاره |
| ۶۶ | | داستان مفضل |
| ۶۸ | | ۲. نیکو سخن گفتن |
| ۶۸ | | اشاره |
| ۶۸ | | منع کردن از سخن زشت توسط امام رضا علیه السلام |
| ۶۹ | | ۳. آگاهانه سخن گفتن |
| ۷۰ | | ۴. با ادب سخن گفتن |
| ۷۱ | | ۵. امید دادن در گفتار |
| ۷۳ | | نوشته های چهارمین درب بهشت |
| ۷۳ | | اشاره |
| ۷۳ | | نشانه های ایمان به خداوند |
| ۷۳ | | اشاره |
| ۷۴ | | ۱.۱. اکرام مهمان |
| ۷۴ | | اشاره |
| ۷۴ | | اکرام مهمان عامل بهشتی شدن |
| ۷۵ | | نگرانی مولا علی علیه السلام از نیامدن مهمان |
| ۷۵ | | مهمان نوازی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم |
| ۷۶ | | اکرام مهمانی که قاتل پدرش بود |
| ۷۷ | | چند تذکر در مورد میزبان و مهمان |
| ۸۰ | | ۲. اکرام همسایه |
| ۸۰ | | اشاره |
| ۸۱ | | اذیت همسایه عامل جهنمی شدن |
| ۸۳ | | نوشته های پنجمین درب بهشت |
| ۸۳ | | اشاره |

| | |
|----|--|
| ۸۳ | مقدمه |
| ۸۴ | ۱. ظلم نکردن |
| ۸۴ | اشاره |
| ۸۴ | مصادیق ظلم |
| ۸۴ | ۱-۱. رعایت نکردن حق الناس |
| ۸۴ | اشاره |
| ۸۵ | مفلس واقعی |
| ۸۶ | ۱-۲. تحقیر کردن انسان های کریم |
| ۸۶ | اشاره |
| ۸۶ | اثرات ظلم کردن منصور دوانیقی |
| ۸۷ | ظلم کردن سبب نفرین امام صادق علیه السلام |
| ۸۸ | اثرات ظلم کردن حجاج |
| ۸۹ | ظلم کردن عبدالله بن خوزه |
| ۹۰ | ظلم کردن محمد بن اشعث |
| ۹۰ | اثرات ظلم کردن ابن زیاد |
| ۹۱ | ۱-۳. ظلم کردن حاکم |
| ۹۱ | ۱-۴. جایگزین کردن سنت غلط |
| ۹۱ | اشاره |
| ۹۱ | شریک بودن در بنیان سنت حسنه |
| ۹۲ | ۱-۵. غصب زمین دیگران |
| ۹۳ | ۱-۶. ظلم کردن به خانواده و فرزندان |
| ۹۳ | ۲. فحاشی نکردن |
| ۹۴ | ۳. تحقیر نکردن دیگران |
| ۹۴ | اشاره |
| ۹۵ | واکنش امام صادق علیه السلام در برابر توهین |
| ۹۷ | نوشته های ششمین درب بهشت |

| | |
|-----|---|
| ۹۷ | اشاره |
| ۹۷ | مقدمه |
| ۹۸ | تقوا بهترین توشه |
| ۱۰۱ | عوامل راحتی در قبر |
| ۱۰۱ | اشاره |
| ۱۰۲ | ۱. بها دادن به نماز |
| ۱۰۲ | ۲. برطرف کردن مشکلات دیگران |
| ۱۰۲ | اشاره |
| ۱۰۲ | رسیدگی به کار مردم عامل نجات |
| ۱۰۳ | ۳. محبت امیرمؤمنان علیه السلام |
| ۱۰۳ | اشاره |
| ۱۰۳ | اثر ناراحت کردن علی علیه السلام |
| ۱۰۵ | عنایت مولا علی علیه السلام به علامه امینی |
| ۱۰۶ | ۴. نماز خواندن برای صاحب قبر |
| ۱۰۸ | ۵. گفتن این ذکر |
| ۱۰۸ | ۶. مداومت بر زیارت عاشورا |
| ۱۱۰ | نوشته های هفتمین درب بهشت |
| ۱۱۰ | اشاره |
| ۱۱۰ | مقدمه |
| ۱۱۳ | مردن قلب عبدالملک مروان |
| ۱۱۴ | عوامل زنده نگاه داشتن قلب |
| ۱۱۴ | ۱. گوش کردن موعظه |
| ۱۱۵ | ۲. ملاقات با انسان های صالح |
| ۱۱۶ | ۳. کنترل زبان |
| ۱۱۷ | ۴. جزع و ناسپاسی نکردن |
| ۱۱۸ | ۵. اخلاص داشتن |

- ۱۲۰ تفسیر قلب سلیم
- ۱۲۱ سخن چینی عامل عذاب
- ۱۲۲ نکاتی در مورد بیماری
- ۱۲۲ ۱-شکوه نکردن بیمار
- ۱۲۳ ۲-مستجاب شدن دعای بیمار
- ۱۲۴ ۳-هدیه بردن برای بیمار
- ۱۲۴ ۴-امید دادن به بیمار
- ۱۲۵ نوشته های هشتمین درب بهشت
- ۱۲۵ اشاره
- ۱۲۵ ۱.صدقه دادن
- ۱۲۶ ۲.سخاوت
- ۱۲۷ ۳.خوش اخلاقی
- ۱۲۷ اشاره
- ۱۲۸ داستان یهودی و امام حسن علیه السلام علیه السلامه
- ۱۲۹ ۴.پرهیز از اذیت و آزار
- ۱۳۰ نوشته های اولین درب جهنم
- ۱۳۰ اشاره
- ۱۳۰ مقدمه
- ۱۳۱ ۱.امید به خداوند عامل سعادت‌مند شدن
- ۱۳۱ مأیوس نشدن از رحمت خداوند
- ۱۳۳ حسن ظن به خداوند عامل نجات
- ۱۳۶ امید کاذب
- ۱۳۸ ۲.ترس از خدا عامل امنیت داشتن
- ۱۳۸ ۳.امید و ترس از غیر خدا عامل هلاک شدن
- ۱۳۹ نوشته های دومین درب جهنم
- ۱۳۹ اشاره

- ۱۳۹ ۱. پوشاندن بدن های عریان
- ۱۴۰ ۲. سیراب کردن تشنگان
- ۱۴۰ ۳. سیر کردن گرسنگان
- ۱۴۰ اشاره
- ۱۴۱ خدمت رسانی در روایات
- ۱۴۲ آیات راجع به انفاق
- ۱۴۴ خصوصیات انفاق
- ۱۴۴ اشاره
- ۱۴۴ ۱. پاکیزه بودن
- ۱۴۵ ۲. مورد نیاز بودن
- ۱۴۵ ۳. مخفی بودن
- ۱۴۶ ۴. بدون منت
- ۱۴۶ ۵. فقط برای خداوند
- ۱۴۷ ۶. «مِمَّا تُحِبُّونَ»
- ۱۴۸ ۷. داشتن تقوای الهی
- ۱۴۸ ۸. رعایت اولویتها
- ۱۴۸ ۹. اندک شمردن انفاق
- ۱۴۹ ۱۰. آزار ندادن
- ۱۵۰ نوشته های سومین درب جهنم
- ۱۵۰ اشاره
- ۱۵۱ گروه های لعن شده در قرآن
- ۱۵۱ اشاره
- ۱۵۱ ۱. کفار
- ۱۵۱ ۲. شیطان
- ۱۵۱ ۳. منافقین
- ۱۵۲ ۴. قاتلان اعتقادی

- ۱۵۳ ۵. حق را بر عکس جلوه دادن
- ۱۵۳ اشاره
- ۱۵۴ لعن کردن کعب بن اشرف
- ۱۵۵ شریح قاضی و برعکس جلوه دادن حق
- ۱۵۶ ۶. کتمان کردن حق!
- ۱۵۶ اشاره
- ۱۵۶ منکر شدن رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۱۵۷ ۷. آزار دادن خدا و رسولش
- ۱۵۸ ۸. به آزار دادن مؤمنین و مؤمنات
- ۱۵۸ ۹ و ۱۰. ظالمین و کاذبین
- ۱۵۹ نوشته های چهارمین درب جهنم
- ۱۵۹ اشاره
- ۱۵۹ سه گروه را خدا خوار می گرداند
- ۱۵۹ اشاره
- ۱۵۹ ۱. اهانت کنندگان به اسلام
- ۱۵۹ اشاره
- ۱۶۰ سرقت اعتقادات
- ۱۶۱ ۲. اهانت کنندگان به اهل بیت علیهم السلام
- ۱۶۱ اشاره
- ۱۶۱ اهانت متوکل عباسی به فاطمه زهرا علیها السلام
- ۱۶۲ جزای اهانت به حضرت علی علیه السلام
- ۱۶۳ تحقیر کردن مؤمن عامل تحقیر کردن اهل بیت علیهم السلام
- ۱۶۳ بی احترامی به ابراهیم جمال
- ۱۶۶ برخورد ملا خلیل قزوینی
- ۱۶۷ ۳. یاری کننده ظالم
- ۱۶۷ اشاره

- ۱۶۷ جواب گستاخیهای معاویه
- ۱۶۸ پنج گروه عامل اهانت به خود
- ۱۶۹ نوشته های پنجمین درب جهنم
- ۱۶۹ اشاره
- ۱۶۹ ۱. تبعیت نکردن از هوای نفس
- ۱۶۹ اشاره
- ۱۶۹ بلعم باعورا بیرو هوای نفس
- ۱۷۱ اثرات خواست خدا را بر خواست خود مقدم کردن
- ۱۷۱ دوری کردن از هوای نفس
- ۱۷۲ اثر غلبه بر شهوت
- ۱۷۳ شرایط بهشتی شدن
- ۱۷۴ دوری از هوای نفس، مخالفت کردن با شیطان
- ۱۷۵ قتل سرانجام پیامک بازی نامشروع
- ۱۷۶ ۲. دوری کردن از حرف های اضافی
- ۱۷۸ ۳. یاری نکردن انسان ظالم
- ۱۷۹ نوشته های ششمین درب جهنم
- ۱۷۹ اشاره
- ۱۷۹ مقدمه
- ۱۸۰ اجتهاد و کوشش
- ۱۸۱ معانی اجتهاد
- ۱۸۲ کار کردن امام کاظم علیه السلام
- ۱۸۳ سرزنش شکوه گران
- ۱۸۳ مذمت کردن ناشکری و شکوه کردن
- ۱۸۴ دستور امام صادق علیه السلام به کاسب ورشکسته
- ۱۸۵ دوری کردن از کسالت و تنبلی
- ۱۸۶ سعی و تلاش در حالات علما و بزرگان

| | |
|-----|--|
| ۱۸۸ | نوشته های هفتمین درب جهنم |
| ۱۸۸ | اشاره |
| ۱۸۸ | ۱. حسابرسی |
| ۱۸۹ | ۲. توبیخ کردن |
| ۱۸۹ | ۳. حرف زدن با خدا |
| ۱۹۰ | فضائل حضرت علی علیه السلام |
| ۱۹۱ | فضائل حضرت علی علیه السلام در گفتار اصحاب او |
| ۱۹۱ | ۱. عمرو بن حمق |
| ۱۹۲ | ۲. هاشم بن عتبّه (مرقال) |
| ۱۹۳ | ۳. حجر بن عدی |
| ۱۹۵ | فضائل حضرت علی علیه السلام در گفتار نجاشی |
| ۱۹۵ | فضائل حضرت علی علیه السلام در گفتار ابن ابی الحدید |
| ۱۹۶ | زیبایی های حضرت علی علیه السلام |
| ۱۹۶ | اشاره |
| ۱۹۶ | ۱. زهد در دنیا |
| ۱۹۸ | ۲. عبادت و بندگی خدا |
| ۱۹۸ | ۳. دوستی با فقرا و مساکین |
| ۱۹۹ | برخی از آثار مولف |
| ۲۰۱ | درباره مرکز |

سخنرانی های استاد رفیعی : نوشته های درب های بهشت و جهنم (چگونه بهشتی شویم؟!)

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی نیشابوری، سید علی اکبر، 1362

عنوان و نام پدید آور : نوشته های درب های بهشت بهشت و جهنم (چگونه بهشتی شویم؟!)

تکرار نام پدید آور : سید علی اکبر حسینی نیشابوری

مشخصات نشر : قم : دارالمبلغین، 1397

مشخصات ظاهری : 176 ص

شابک : 90000 رسال : ISBN 2-10-7686-600-978

وضعیت فهرست نویسی : فیا

موضوع : رفیعی محمدی، ناصر، 1344--وعظ

موضوع : اخلاق اسلامی-مقاله ها و خطابه ها

رده بندی کنگره : 1393 9 ن 544 ح/5/10 RP

رده بندی دیویی : 297/02

شماره کتابشناسی ملی : 3490286

خیراندیش دیجیتال : انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص: 1

اشاره

نوشته های درب های بهشت و جهنم (چگونه بهشتی شویم؟!)

تهیه و تنظیم: حجت الاسلام والمسلمین سید علی اکبر حسینی نیشابوری

ص: 2

مقدمه...9

نوشته های اولین درب بهشت...11

مقدمه...11

چه کسانی بهشتی هستند؟!...12

راه های زندگی خوش...15

1.قناعت...15

آثار قناعت در زندگی...16

1-1. عزت و سربلندی...16

1-2. آرامش...16

1-3. سلامت در دین...17

1-4. اصلاح نفس...18

1-5. حسابرسی آسان...18

راهکارهای قناعت...19

قناعت عبد الله بن مسعود...19

قناعت امیر مؤمنان علیه السلام...19

2. بذل کردن حق...19

3. دوری کردن از حقه و کینه...20

4. هم نشینی با اهل خیر...20

نوشته های دومین درب بهشت...21

مقدمه...21

اقسام سرور...22

1. سرور دنیوی...22

2. سرور اخروی...24

فرق سرعت و سبقت در قرآن...26

خدمت رسانی در حالات علما...28

خدمت گزاری صاحب بن عباد...29

خدمت رسانی در سیره امام سجاد علیه السلام...32

سعید انصاری و حفر کردن چاه...32

درست انفاق کردن برای اموات...33

اثر شاد کردن مؤمنین...35

نوشته های سومین درب بهشت...37

مقدمه...37

راه های سلامت در دنیا...38

روایات درباره کلام...38

داستان عبید الله بن زبیر...40

سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره کلام...41

ویژگی های سخن گفتن از منظر قرآن...42

1. محکم و مستدل سخن گفتن...42

داستان مفضل...43

2. نیکو سخن گفتن...45

منع کردن از سخن زشت توسط رضا علیه السلام...45

3. آگاهانه سخن گفتن...46

4. با ادب سخن گفتن...47

5. امید دادن در گفتار...48

ص: 3

نوشته های چهارمین درب بهشت...50

مهمان نوازی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم...52

اکرام مهمانی که قاتل پدرش بود...53

چند تذکر در مورد میزبان و مهمان...54

2. اکرام همسایه...57

اذیت همسایه عامل جهنمی شدن...58

نوشته های پنجمین درب بهشت...60

مقدمه...60

1. ظلم نکردن...61

مصادیق ظلم...61

1-1. رعایت نکردن حق الناس...61

1-2. مفلسی واقعی...62

1-3. تحقیر کردن انسان های کریم...63

اثرات ظلم کرنا منصور دوانیقی...63

ظلم کردن سبب تفرین امام صادق علیه السلام...64

اثرات ظلم کردن حجاج...65

ظلم کردن عبدالله بن حوزة...66

ظلم کردن محمد بن اشعث...67

اثرات ظلم کردن ابن زیاد...67

1-3. ظلم کردن حاکم...68

1-4. جایگزین کردن ست غلط...68

شریک بودن در بنیان سنت حسنه...68

1-5. غصب زمین دیگران...69

1-6. ظلم کردن به خانواده و فرزندان...70

2. فحاشی نکردن...70

3. تحقیر نکردن دیگران...71

واکنش امام صادق علیه السلام در برابر توهین...72

نوشته های ششمین درب بهشت...74

مقدمه...74

تقوا بهترین توشه...75

عوامل راحتی در قبر...78

1. بها دادن به نماز...79

2. برطرف کردن مشکلات دیگران...79

رسیدگی به کار مردم عامل نجات...79

3. محبت امیر مؤمنان علیه السلام...80

اثر ناراحت کردن علی علیه السلام...80

عنایت مولا علی علیه السلام به علامه امینی...82

4. نماز خواندن برای صاحب قبر...83

5. گفتن این ذکر...85

6. مداومت بر زیارت عاشورا...85

نوشته های هفتمین درب بهشت...87

مردن قلب عبد الملک مروان...90

عوامل زنده نگاه داشتن قلب...91

1. گوش کردن موعظه...91

2. ملاقات با انسانهای صالح...92

3. کنترل زبان...93

4. جزع و ناسپاسی نکردن...94

5. اخلاص داشتن...95

تفسیر قلب سلیم...97

سخن چینی عامل عذاب...98

نکاتی در مورد بیماری...99

1- شکوه نکردن بیمار...99

2- مستجاب شدن دعای بیمار...100

3- هدیه بردن برای بیمار...101

4- امید دادن به بیمار...101

نوشته های هشتمین درب بهشت...102

1. صدقه دادن...102

2. سخاوت...103

3. خوش اخلاقی...104

4. پرهیز از اذیت و آزار...106

نوشته های اولین درب جهنم...107

1. امید به خداوند عامل سعادت‌مند شدن...108

مأیوس نشدن از رحمت خداوند...108

حسن ظن به خداوند عامل نجات...110

امید کاذب...113

2. ترس از خدا عامل امنیت داشتن...115

3. امید و ترس از غیر خدا عامل هلاک شدن...115

نوشته های دومین درب جهنم...116

1. پوشاندن بدن های عریان...116

2. سیراب کردن تشنگان...117

3. سیر کردن گرسنگان...117

خدمت رسانی در روایات...118

آیات راجع به انفاق...119

خصوصیات انفاق...121

1. پاکیزه بودن...121

2. مورد نیاز بودن...122

3. مخفی بودن...122

4. بدون منت...123

5. فقط برای خداوند...123

6. «مِمَّا تُحِبُّونَ»...124

7. داشتن تقوای الهی...125

8. رعایت اولویت ها... 125

9. اندک شمردن اُنفاق... 125

10. آزار ندادن... 126

نوشته های سومین درب جهنم... 127

گروه های لعن شده در قرآن... 128

1. کفار... 128

ص: 5

2. شیطان...128

3. منافقین...128

4. قاتلان اعتقادی...129

5. حق را بر عکس جلوه دادن...130

لعن کردن کعب بن اشرف...131

شریح قاضی و برعکس جلوه دادن حق...132

6. کتمان کردن حق...133

منکر شدن رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم...133

7. آزار دادن خدا و رسولش...134

8. آزار دادن مؤمنین و مؤمنانت...135

9 و 10. ظالمین و کاذبین...135

نوشته های چهارمین درب جهنم...137

سه گروه را خدا خوار می گرداند...137

1. اهانت کنندگان به اسلام...137

سرقه اعتقادات...138

2. اهانت کنندگان به اهل بیت علیهم السلام...139

اهانت متوکل عباسی به فاطمه زهرا علیها السلام...139

جزای اهانت به حضرت علی علیه السلام...140

تحقیر کردن مؤمن عامل تحقیر کردن اهل بیت علیهم السلام...141

بی احترامی به ابراهیم جمال...141

برخورد ملا خلیل قزوینی...144

3. یاری کننده ظالم...145
- جواب گستاخی های معاویه...145
- پنج گروه عامل اهانت به خود...146
- نوشته های پنجمین درب جهنم...147
1. تبعیت نکردن از هوای نفس...147
- بلعم باعورا پیرو هوای نفس...147
- اثرات خواست خدا را بر خواست خود مقدم کردن...149
- دوری کردن از هوای نفس...149
- اثر غلبه بر شهوت...150
- شرایط بهشتی شدن...151
- دوری از هوای نفس، مخالفت کردن با شیطان...152
- قتل سرانجام پیامک بازی نامشروع...153
2. دوری کردن از حرف های اضافی...154
3. یاری نکردن انسان ظالم...156
- نوشته های ششمین درب جهنم...157
- مقدمه...157
- اجتهاد و کوشش...158
- معانی اجتهاد...159
- کار کردن امام کاظم علیه السلام...160
- سرزنش شکوه گران...161
- مذمت کردن ناشکری و شکوه کردن...161

دستور امام صادق علیه السلام به کاسب و رشکسته...162

دوری کردن از کسالت و تنبلی...163

سعی و تلاش در حالات عنما و بزرگان...164

نوشته های هفتمین درب جهنم...166

1. حسابرسی...166

2. توییح کردن...167

3. حرف زدن با خدا...167

فضائل حضرت علی علیه السلام...168

فضائل حضرت علی علیه السلام در گفتار أصحاب او...169

1. عمرو بن حمق...169

2. هاشم بن عتبه (مرقال)...170

3. حجر بن عدی...171

فضائل حضرت علی علیه السلام در گفتار نجاشی...173

فضائل حضرت علی نه در گفتار ابن ابی الحدید...173

زیبایی های حضرت علی علیه السلام...174

1. زهد در دنیا...174

2. عبادت و بندگی خدا...176

3. دوستی با فقرا و مساکین...176

با حمد و ستایش خداوند تبارک و تعالی و سلام و صلوات خاصه پروردگار بر پیامبر رحمت و خاندان مطهرش علیهم السلام به ویژه قطب عالم امکان، حضرت بقیة الله الاعظم روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء عجل الله تعالی فرجه الشریف که چراغ هدایت، کشتی نجات، محبت شان شرط قبولی طاعات و اطاعت شان وسیله قرب الهی است

از جمله عواملی که در افکار و رفتار انسان ها تأثیر بسزایی دارد معرفت و آگاهی نسبت به معاد، به خصوص بهشت و جهنم است. آیات و روایات زیادی وجود دارد که وضعیت انسان ها را در عالم پس از مرگ، روز قیامت و بهشت و جهنم ترسیم می کنند که برخی از این روایات مربوط به جریان معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

کتابی که پیش روی شماست نوشته های درب های بهشت و جهنم است (شامل 53 پیام اخلاقی) که توسط استاد ارجمند جناب حجت الاسلام والمسلمین دکتر رفیعی ایراد شده است.

توفیقی شامل حال شد که آن ها را مکتوب کرده و به صورت کتابی که پیش روی شماست تقدیم مبلغان، اهل منبر و علاقه مندان به معارف

اهل بیت علیهم السلام می‌کنم. امید است خداوند در نشر معارف اسلامی و بیان حقایق همه ما را به لطف و کرمش یاری بفرماید.

از سروران ارجمند و عزیزانی که این اثر را مطالعه می‌نمایند تقاضا دارم چنانچه پیشنهاد و انتقاد سازنده ای دارند این جانب را قرین منت خویش قرار دهند.

در پایان از جناب استاد ارجمند دکتر رفیعی (زید عزه) که با راهنمایی های ارزشمندشان باعث شدند این کار به نحو شایسته ای انجام پذیرد، کمال تقدیر و تشکر را می‌نمایم و برای ایشان از درگاه خداوند متعال آرزوی سلامتی و توفیق روز افزون را مسئلت دارم.

«رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»

«قم المقدسه»

ربیع الثانی 1435

سید علی اکبر حسینی نیشابوری

ص: 10

اشاره

قال الله تبارک و تعالی: «وَسَيَقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ» (1)

مقدمه

همه ما آرزوی رفتن به بهشت را داریم و مرتب از خدا درخواست بهشت می کنیم. بهشت ویژگی هایی دارد که باید به دنبال آن بود: برخی از این ویژگی ها عبارتند از: جاودانگی، عدم وجود غم، خستگی، ناراحتی، لغو و بیهودگی، نعمت های معنوی (لقاء الله، رضایت خدا، آموزش، هم نشینی با ابرار)، نعمت های مادی (درختان، نهرهای جاری، سایه های درختان، سرور و شادمانی، فرش های گرانبها، خدمتکاران ویژه، انواع خوردنی ها، لباس های بهشتی) و بالاخره هر چه انسان بخواهد. بهشت دار الأخره. دار السلام، دار المتقین، دار المشاهد، فردوس، جنة المأوی و

ص: 11

مقام امین است.

انبیاء الهی و اولیاء خدا همواره از خدا خواهان بهشت بوده اند:

1. قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم نقل می کند که چنین دعا می کرد. «وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ» (1) و مرا از وارثان بهشت پر نعمت گردان.

2. آسیه می گفت: «رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ» (2)؛ پروردگارا! خانه ای برای من نزد خودت در بهشت بساز.

قرآن کریم شرط ورود به بهشت را مخالفت نفس و ترس از عظمت خدا ذکر می کند: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (3)؛ و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوی باز دارد. قطعاً بهشت جایگاه اوست.

چه کسانی بهشتی هستند؟

قرآن کریم مصادیق بهشتیان را بیان کرده است:

1. مؤمنان (توبه، 76) 2. پایداران حق (فصلت 33-30)

3. پرهیزکاران (آل عمران، 15-17) 4. نیکان (ابرا) (انسان 5-22)

5. مخلصان و زبندگان (صافات 40-49).

ص: 12

1- شعراء، 85

2- تحریم، 11

3- نازعات، 41-40

فِي الدُّنْيَا مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَكُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَانِعًا فَلْيُطْعِمِ البُّطُونَ الْجَانِعَةَ فِي الدُّنْيَا. وَعَلَى البَابِ الثَّلَاثِ مَكْتُوبٌ: لَعَنَ اللَّهُ الكَاذِبِينَ لَعَنَ اللَّهُ البَاخِلِينَ لَعَنَ اللَّهُ الظَّالِمِينَ. وَعَلَى البَابِ الرَّابِعِ مَكْتُوبٌ: ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ أَدَلَّ اللَّهُ مَنْ أَهَانَ الإِسْلَامَ أَدَلَّ اللَّهُ مَنْ أَهَانَ أَهْلَ البَيْتِ أَدَلَّ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ الظَّالِمِينَ عَلَى ظُلْمِهِمْ لِلْمَخْلُوقِينَ. وَعَلَى البَابِ الخَامِسِ مَكْتُوبٌ: ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ لَا تَتَّبِعُوا الهَوَى فَالْهَوَى يُخَالِفُ الإِيمَانَ وَلَا تُكْثِرُ مَنْطِقَكَ فِيمَا لَا يَعْينِكَ فَتَسْقُطَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَلَا تَكُنْ عَوْنًا لِلظَّالِمِينَ. وَعَلَى البَابِ السَّادِسِ مَكْتُوبٌ: أَنَا حَرَامٌ عَلَى الْمُجْتَهِدِينَ أَنَا حَرَامٌ عَلَى الْمُتَصَدِّقِينَ أَنَا حَرَامٌ عَلَى الصَّائِمِينَ. وَعَلَى البَابِ السَّابِعِ مَكْتُوبٌ: ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ حَاسِبُوا نَفْسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبُوا وَوَيْخُوا نَفْسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُوَيْخُوا وَادْعُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَبْلَ أَنْ تَرُدُّوا عَلَيْهِ وَلا تَقْدِرُوا عَلَى ذَلِكَ» (بحار الانوار، ج 8 ص 144، الفضائل، ص 152).

راه های زندگی خوش

اشاره

همه مردم زندگی می کنند، فعالیت دارند اما برخی ادای زندگی را در می آورند، از زندگی لذت نمی برند؛ بلکه در غم درگیر هستند. رعایت اخلاق در زندگی، آن را برای ما گوارا می کند. بر درب اول بهشت نوشته 4 چیز زندگی را گوارا می کند:

1. قناعت

اشاره

اولین راه زندگی خوش، قناعت است. مال و ثروت یکی از ارکان اساسی در حفظ نظام اجتماعی است. مال باید در خدمت بشر و دین باشد نه این که وسیله تباهی و فساد قرار گیرد. یکی از عوامل حفظ مال قناعت است؛ قناعت ثروت بی پایان است که روان انسان را آرامش بخشیده و مانند دوستی مهربان همواره انسان را از سقوط نجات می دهد، انسان قانع سرمایه ای بی پایان دارد. در نهج البلاغه حیات طیبه ی قرآنی به قناعت تفسیر شده است. (1)

قناعت در لغت؛ یعنی اکتفا کردن به کم و پرهیز از زیاده روی در مصرف. (2)

ص: 15

1- «وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَفَى بِالْقَنَاعَةِ مُلْكًا، وَبِحُسْنِ الْخُلُقِ نَعِيمًا وَسَدِّئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً، فَقَالَ هِيَ الْقَنَاعَةُ» (نهج البلاغه، حکمت 229).

2- المفردات راغب اصفهانی، ماده قنع.

(جدید)

اشاره

قناعت آثار مثبت فراوانی دارد مانند:

1-1. عزت و سربلندی

علی علیه السلام می فرماید: «لَا أَعَزُّ مِنْ قَانِعٍ»⁽¹⁾؛ هیچ کس از شخص قانع عزیزتر نیست. انسان قانع دست پیش دیگران دراز نمی کند و در نتیجه عزیز می شود. علی علیه السلام از خباب بن ارت تعریف می کند که عمری با قناعت و عزت زندگی کرد: «يَرْحَمُ اللَّهُ خَبَّابَ بْنَ الْأَرْطِّ، فَلَقَدْ أَسْلَمَ رَاغِبًا، وَ هَاجَرَ طَائِعًا، وَ قَنِعَ بِالْكَفَافِ، وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ، وَ عَاشَ مُجَاهِدًا»؛⁽²⁾ خدا خباب بن ارت را رحمت کند که 5 ویژگی داشت: 1- از روی میل و رغبت اسلام آورد، 2- از روی اطاعت هجرت کرد، 3- به زندگی ساده به حد کفاف قناعت کرد، 4- از خدا راضی بود، 5- در تمام عمر با جهاد زندگی کرد.

1-2. آرامش

یکی از نیازهای طبیعی بشر نیاز به راحتی و آرامش است. اضطراب، نگرانی، افسردگی و اندوه، مانع زندگی سالم است. آرامش گمشده بشر است. قناعت باعث آرامش و دوری از زیاده روی و زیاده خواهی است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَنْ قَنِعَ بِالْمَقْسُومِ اسْتَرَاحَ مِنْ الْهَمِّ وَالْكَرْبِ وَ

ص: 16

1- غررالحکم، ح 9028

2- نهج البلاغه، حکمت 41.

التَّعَبِ»؛ (1) کسی که به آنچه برای او تقسیم شده راضی باشد از اندوه و زحمت و سختی راحت است.

1-3. سلامت در دین

افراد قانع در حفظ دین کوشا هستند؛ دین خود را به خطر نمی اندازند. عمروعاص دینش را برای دینار و ریاست به خطر انداخت؛ زیرا قانع به وضع موجود خود نبود. هنگامی که غلام عثمان نزد اباذر آمد کیسه پولی آورد، ابوذر نپذیرفت، غلام اصرار کرد گفت: اگر بپذیری من آزاد می شوم! اباذر گفت: آری اما من بنده می شوم (2).

انسان قانع وابسته به دنیا نیست؛ در نتیجه دین خود را محکم حفظ می کند. علی علیه السلام می فرماید: «إِقْتَعُوا بِالْقَلِيلِ مِنْ دُنْيَاكُمْ لِسَلَامَةِ دِينِكُمْ»؛ (3) در دنیایان به اندک اکتفا کنید و قناعت ورزید تا دین شما سالم بماند.

ص: 17

1- قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ حَلَفَ الْقَانِعُ بِتَمَلُّكِهِ عَلَى الدَّارَيْنِ لَصَدَّقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِذَلِكَ وَ لَأَبْرَهُ، لِعِظَمِ شَأْنِ مَرْتَبَتِهِ الْقَنَاعَةِ، ثُمَّ كَيْفَ لَا يَقْنَعُ الْعَبْدُ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ وَ هُوَ يَقُولُ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ أَدْعَنَ وَ صَدَّقَهُ بِمَا شَاءَ وَ لِمَا شَاءَ بِلَا غَفْلَةٍ وَ أَيَقْنَنَ بِرُبُوبِيَّتِهِ أَضَافَ تَوَلِيَةَ الْأَقْسَامِ إِلَى نَفْسِهِ بِلَا سَبَبٍ، وَ مَنْ قَنَعَ بِالْمَقْسُومِ اسْتَرَاحَ مِنَ الْهَمِّ وَ الْكَرْبِ وَ التَّعَبِ وَ كُلَّمَا أَنْقَصَ مِنَ الْقَنَاعَةِ زَادَ فِي الرِّغْبَةِ وَ الطَّمَعِ فِي الدُّنْيَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ وَ صَاحِبُهَا لَا يَنْجُو مِنَ النَّارِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ وَ لِذَلِكَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَلِكُ الْقَنَاعَةِ لَا يَزُولُ وَ هِيَ مَرْكَبُ رِضَى اللَّهِ تَعَالَى تَحْمِيلُ صَاحِبِهَا إِلَى دَارِهِ فَأَحْسِنِ التَّوَكُّلَ فِيمَا لَمْ تُعْطَهُ وَ الرِّضَى بِمَا أُعْطِيَ وَ إصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ فَ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (مستدرک، ج 15، ص 225 بحار الانوار، ج 68، ص 349: مصباح الشریعه، ص 202).

2- نهج البلاغه، خ 234

3- غرر الحکم، ح 9075

تهذیب و اصلاح نفس بسیار مهم است. اگر کسی نفس خود را اصلاح نکند از عقل و خردش بهره نمی برد. یکی از راه های اصلاح نفس قناعت است. با قناعت است که حرص و ولع سرکوب می شود. و جلو طغیان گری نفس گرفته می شود. انسان قانع راه را بر طغیان نفس می بندد. علی علیه السلام می فرماید: «إِذَا رَغِبْتَ فِي صَالِحِ نَفْسِكَ فَعَلَيْكَ بِالْإِقْتِصَادِ وَالْقَنُوعِ وَالتَّقَلُّبِ» (1) اگر تمایل به اصلاح نفس خود داشتی بر تو باد به میانه روی قناعت و کم داری.

5-1. حسابرسی آسان

حسابرسی افراد در قیامت متفاوت است؛ برخی حسابی سرسخت و برخی آسان دارند حتی برخی بدون حساب وارد بهشت می شوند. قناعت و اکتفاء به داشته ها در حد کفاف وابستگی ها را کم می کند و مانع گناهان اقتصادی می شود. طبعاً انسان قانع و سبکبار حسابرسی آسانی دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «أَفْتَعُ بِمَا أُوتِيَتْهُ يَخِفُّ عَلَيْكَ الْحِسَابُ»؛ (2) به آن چه به تو داده شده قناعت کن تا روز قیامت حساب بر تو آسان و سبک باشد.

ص: 18

1- غررالحکم، ح 4766

2- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِرَجُلٍ وَهُوَ يُوصِيهِ أَقْبَلُ مِنَ الشَّهَوَاتِ يَسْهُلُ عَلَيْكَ الْفَقْرُ وَأَقْبَلُ مِنَ الذُّنُوبِ يَسْهُلُ عَلَيْكَ الْمَوْتُ وَ قَدَّمَ مَالَكَ أَمَامَكَ يَسُدُّكَ اللَّحَاقُ بِهِ وَ إِفْتَعُ بِمَا أُوتِيَتْهُ يَخِفُّ عَلَيْكَ الْحِسَابُ وَ لَا تَتَشَاغَلْ عَمَّا فُرِضَ عَلَيْكَ بِمَا قَدْ ضَمِنَ لَكَ فَإِنَّهُ لَيْسَ بِفَائِتِكَ مَا قَدْ قُسِمَ لَكَ وَ لَسْتَ بِالْحَقِيقِ مَا قَدْ رُويَ عَنْكَ فَلَا تَكُ جَاهِدًا فِيمَا يَصِدُّحُ نَافِدًا وَ إِسْعَ لِمَلِكٍ لَا زَوَالَ لَهُ فِي مَنْزِلٍ لَا انْتِقَالَ عَنْهُ» (بحار الانوار، ج 74 ص 189؛ اعلام الدین، ص 344).

ایجاد زندگی همراه با قناعت راهکارهایی وجود دارد: 1- اصلاح الگوی مصرف و بهره‌وری بیشتر از دانسته‌ها، 2- کنترل نظارت خانوادگی، 3- معاشرت با اصل قناعت 4- باور به بازخواست نعمت‌ها در قیامت.

قناعت عبدالله ابن مسعود

عبدالله ابن مسعود از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در زمان خلیفه سوم بیمار شد و با همان بیماری از دنیا رفت. عثمان به عیادت او آمد و گفت: اگر موافق باشی دستور دهم عطایی از بیت المال برایت بیاورند. ابن مسعود گفت: آن روز که نیازمند بودم چیزی به من ندادی اما امروز که نیاز ندارم می‌خواهی از بیت المال بدهی؟! ولی هدیه خلیفه را نپذیرفت. (1)

قناعت امیر مؤمنان علیه السلام

امیر مؤمنان علیه السلام از مغازه قصابی عبور می‌کرد. قصاب عرض کرد گوشت خوبی آورده ام، امام فرمودند: الان پول ندارم که بخرم، قصاب عرض کرد: پولش را صبر می‌کنم. امام فرمود: من به شکم خود می‌گویم صبر کن. (2)

2. بذل کردن حق

دومین راه زندگی خوش، بذل کردن حق است. حق به معنای مطابقت،

ص: 19

1- مجمع البیان. ج 9، ص 211.

2- شهید مطهری، گفتارهای معنوی. ص 262

یکسانی و هماهنگی است. قرآن کریم حق را به آب تشبیه کرده و باطل را به کف کردن آب. (1) امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ لُزُومُ الْحَقِّ» (2) برترین اعمال همراهی با حق است. بدرستی حق و ارائه حق یکی از راه های زندگی خوش است.

3. دوری کردن از حقه و کینه

سومین راه زندگی خوش. دوری کردن از حقه و کینه است. حقه و کینه انسان ها را از یکدیگر دوز می کند و موجب اختلاف و درگیری می شود. در قرآن می خوانیم: «وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا» (3)

4. هم نشینی با اهل خیر

امام سجاد علیه السلام می فرماید: «لَيْسَ لَكَ أَنْ تَقْعُدَ فَلَا تَقْعُدَ بَعْدَ الذِّكْرِی مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (4) با هر کسی ننشینید؛ زیرا خدا می فرماید: با ستمگران همراه نشوید. نشست و برخاست با علما و دانشمندان و اهل خیر آثار زیادی دارد چون موجب تأثیر پذیری از آنان می شود. امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: «مُعَاشَرَةُ ذَوِي الْفَضَائِلِ حَيَاةُ الْقُلُوبِ» (5) معاشرت با صاحبان فضیلت باعث زنده دلی می کند.

ص: 20

1- رعد 17-18.

2- غررالحکم، ح 2929

3- حشر، 10

4- وسایل الشیعه، ج 16، ص 264، بحار الانوار، ح 2 ص 116، علل الشرایع، ج 2، ص 605

5- غرر الحکم، ح: 9785

اشاره

قال الله تبارک و تعالی: «وَسَيَقُ الّٰذِیْنَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ اِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتّٰی اِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ اَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَیْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِیْنَ» (1)

مقدمه

مرحوم مجلسی در جلد هشتم بحار الانوار از مرحوم کلینی رحمه الله روایتی را نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمودند: شبی که به معراج رفتم دیدم بر روی درب های بهشت و جهنم مطالبی نوشته شده بود. بهشت هشت درب داشت هر دربی چهار مطلب رویش نوشته بود که مجموعاً سی و دو مطلب می شود. دیروز درب اول را اشاره کردم. امروز هم درب دوم را عرض می کنم، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «وَعَلَى الْبَابِ الثَّانِي مَكْتُوبٌ لِكُلِّ شَيْءٍ حَيْلَةٌ»؛ بر باب دوم نوشته هر کاری راهی دارد، «وَ حَيْلَةُ السُّرُورِ فِي الْآخِرَةِ اُزْبَعُ خِصَالٍ»؛ و هر کسی می خواهد در آخرت شاد باشد چهار راه

ص: 21

اقسام سرور

1. سرور دنیوی

ما دو نوع سرور داریم: سرور دنیوی و سرور اخروی اسلام با شادی و سرور دنیوی مخالف نیست حتی روایاتی داریم: که مؤمن باید ساعاتش را تقسیم کند، یک ساعتی را برای لذات حلال و شرعی بگذارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِنِّي أَمْرُحُ» (1) من خودم اهل شوخی و مزاح هستم. سیره اهل بیت علیهم السلام هم، چنین است؛ منتها سرور و شادی دنیوی غیر از لهو و تمسخر و دست انداختن است. بعضی ها متأسفانه این موارد را با هم خلط می کنند؛ مردم را مسخره می کنند اسمش را خنده و شادی می گذارند. تمام شخصیت طرف را لکه دار می کنند، مخصوصاً در صفاتی که غیر ارادی است. حالا یک وقت کسی عادت دارد کاری را انجام دهد و می تواند ترک کند اما یک کسی زبانش، راه رفتنش یا عضوش اشکالی دارد که دست او نیست شما بیاید تقلید و ادای او را در بیاورید کار خوبی نیست آن هم در کشور جمهوری اسلامی این نوع نگاه، تمسخر را نهادینه می کند. شما فلان هنرپیشه، مجری یا حتی وزیر را، ممکن است مسخره کنید این کم کم در بین مردم به بزرگان و علما سرایت می کند، می گویند اگر اشکال داشت

ص: 22

1- «قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إِنِّي أَمْرُحٌ وَلَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا» (بحار الانوار، ج 16، ص 298؛ شرح نهج البلاغه، ج 6، ص 330؛ كشف الغمه، ج 1، ص 9).

ک مجموعهء رسمی مملکتی نباید این کار را انجام بدهند پس معلوم است مانعی ندارد، تمسخر و استهزای دیگران به نام تیپ سازی حرام است.

لغو و لهو، شادی نیست. امام سجاده علیه السلام به خدا عرض می کند: «وَأَسَّ تَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ بَغَيْرِ ذِكْرِكَ»؛ (1) من از هر لذت و سروری که یاد تو در آن نباشد به تو پناه می برم. سرور و لذتی که بخواهد آدم را از خدا غافل کند انسان باید از آن دوری کند، مثلاً: موسیقی، مجالس مختلط، مجالس لهو و لعب، مظاهر شیطان پرستی و

برخی افراد آرم شیطان پرستی دارند یا عضو این گروه ها هستند باور ندارند اصلاً نمی دانند شیطان پرستی یعنی چه؟ نمی دانند این تفکر خطرناکی است. آن چه در برخی دانشگاه ها و مراکز، در جوان ها سرایت کرده است آن لابلالی گری و اباهی گری شیطان پرستی است نه این که این جوان شیطان را واقعاً خدا می داند. بیشتر از موسیقی های مطرب، پارتی های مشترک دختر و پسر و از رقص های آن خوششان می آید؛ یعنی یک نوع تخلیه شهوانی زیر مجموعهء این گروه قرار گرفته است که متأسفانه می بینیم که این علامت ها و نشانه ها روز به روز در حال گسترش است و این به مراتب از بسیاری از جریان ها که ما آن ها را مطرح می کنیم خطرناک تر است، ولی راجع به این ها کم تر صحبت می کنیم. خیلی ها هم آگاهی ندارند و نمی دانند این آرم علامت این گروه است. این شعار و مراسم

ص: 23

برای این گروه است؛ این اسمش سرور و شادی نیست. لهُو و لعب ست سرور و شادی که در آن حرام و معصیت و اعتیاد و فساد باشد، سرور نیست.

2. سرور اخروی

دومین سرور، سرور اخروی است. قرآن می فرماید: روز قیامت بعضی از چهره ها شاد هستند: «لَقَاهُمْ نَصْرُهُ وَ سُرُورًا» (1) بعضی ها شاد هستند، وجوهشان با شادی است.

در این حدیثی که خوانده شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من در شب معراج دیدم بر روی درب دوم نوشته است هر کسی روز قیامت می خواهد شاد باشد باید چهار تا کار انجام دهد: 1- «مَسَحَ رُؤُوسِ الْيَتَامَى»؛ یعنی محبت کردن به یتیم. یتیم را تحریم کردن نه ترحم و تحقیر. 2- «وَ التَّعَطُّفُ عَلَى الْأَرَامِلِ»؛ لطف و کمک به ارامل (زنان بیوه با کسی که همسر از دست داده باشد). در فامیل شما کسانی هستند که به هر دلیلی همسر از دست داده اند، آنها را مورد پوشش قرار دهید. 3- «وَ السَّعْيُ فِي حَوَائِجِ الْمُؤْمِنِينَ»؛ خدمت به مردم و رفع نیاز از مردم. 4- «وَ التَّقَدُّ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ»؛ (2)

ص: 24

1- انسان. 11

2- «قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ قَالَ لِي جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَدْ أَمَرْتُ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ أَنْ تَعْرِضَ عَلَيْكَ قَالَ: فَرَأَيْتُ الْجَنَّةَ وَ مَا فِيهَا مِنَ النَّعِيمِ وَ رَأَيْتُ النَّارَ وَ مَا فِيهَا مِنَ الْعَذَابِ وَ الْجَنَّةَ لَهَا ثَمَانِيَةُ أَبْوَابٍ عَلَى كُلِّ بَابٍ مِنْهَا أَرْبَعُ كَلِمَاتٍ كُلُّ كَلِمَةٍ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا لِمَنْ يَعْلَمُ وَ يَعْمَلُ بِهَا وَ لِلنَّارِ سَبْعَةُ أَبْوَابٍ عَلَى كُلِّ بَابٍ مِنْهَا ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ كُلُّ كَلِمَةٍ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا لِمَنْ يَعْلَمُ وَ يَعْمَلُ بِهَا فَقَالَ لِي جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَفْرَأُ يَا مُحَمَّدُ مَا عَلَى الْأَبْوَابِ فَقَرَأْتُ ذَلِكَ أَمَّا أَبْوَابُ الْجَنَّةِ فَعَلَى أَوَّلِ بَابٍ مِنْهَا مَكْتُوبٌ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ وَلِيُّ اللَّهِ لِكُلِّ شَيْءٍ حِيلَةٌ وَ حِيلَةُ الْعَيْشِ أَرْبَعُ خِصَالٍ الْفَنَاعَةُ وَ بَدْلُ الْحَقِّ وَ تَرْكُ الْحِفْدِ وَ مُجَالَسَةُ أَهْلِ الْخَيْرِ وَ عَلَى الْبَابِ الثَّانِي مَكْتُوبٌ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ وَلِيُّ اللَّهِ لِكُلِّ شَيْءٍ حِيلَةٌ وَ حِيلَةُ الشُّرُورِ فِي الْآخِرَةِ أَرْبَعُ خِصَالٍ مَسْحُ رُؤُوسِ الْيَتَامَى وَ التَّعَطُّفُ عَلَى الْأَرَامِلِ وَ السَّعْيُ فِي حَوَائِجِ الْمُؤْمِنِينَ وَ التَّقَدُّ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ عَلَى الْبَابِ الثَّلَاثِ مَكْتُوبٌ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ وَلِيُّ اللَّهِ لِكُلِّ شَيْءٍ حِيلَةٌ وَ حِيلَةُ الْصَّحَّةِ فِي الدُّنْيَا أَرْبَعُ خِصَالٍ قَلَّةُ الْكَلَامِ وَ قَلَّةُ النَّمَامِ وَ قَلَّةُ الْمَشْيِ وَ قَلَّةُ الطَّعَامِ. وَ عَلَى الْبَابِ الرَّابِعِ مَكْتُوبٌ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ وَلِيُّ اللَّهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمِ صَدِيقَهُ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمِ جَارَهُ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمِ وَالِدَيْهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمِ خَيْرًا أَوْ يَسْكُتْ. وَ عَلَى الْبَابِ الْخَامِسِ مَكْتُوبٌ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ وَلِيُّ اللَّهِ مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يُظْلَمَ فَلَا يُظْلَمَ وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يُسْتَمَّ فَلَا يُسْتَمَّ وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يُدَلَّ فَلَا يُدَلَّ وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَسْتَمْسِكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَلْيُتَّقِ اللَّهَ وَ عَلَى الْبَابِ السَّادِسِ مَكْتُوبٌ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ وَلِيُّ اللَّهِ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ قَبْرُهُ وَسِعًا فَسَيَحَافِلِيَنِ الْمَسَاجِدَ وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا تَأْكُلَهُ الدَّيْدَانُ تَحْتَ الْأَرْضِ فَلْيَسْكُنِ الْمَسَاجِدَ وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ فِي الْجَنَّةِ فَلْيُكْسِ الْمَسَاجِدَ بِالْبُسْطِ. وَ عَلَى الْبَابِ السَّابِعِ مَكْتُوبٌ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ وَلِيُّ اللَّهِ بِيَاضِ الْقَلْبِ فِي أَرْبَعِ خِصَالٍ عِبَادَةُ الْمَرِيضِ وَ اتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ وَ شِرَاءُ الْأَكْمَانِ وَ رَدُّ الْقَرْضِ وَ عَلَى الْبَابِ الثَّمَانِ مَكْتُوبٌ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ وَلِيُّ اللَّهِ مَنْ أَرَادَ الدُّخُولَ مِنْ هَذِهِ الْأَبْوَابِ فَلْيَتَمَسَّكَ بِأَرْبَعِ خِصَالٍ السَّخَاءِ وَ حُسْنِ الْخُلُقِ وَ الصَّدَقَةِ وَ الْكَفِّ عَنِ أَدَى عِبَادِ اللَّهِ تَعَالَى وَ رَأَيْتُ عَلَى أَبْوَابِ النَّارِ مَكْتُوبًا عَلَى الْبَابِ الْأَوَّلِ ثَلَاثَ كَلِمَاتٍ: مَنْ رَجَا اللَّهَ سَجِدَ وَ مَنْ خَافَ اللَّهَ أَمِنَ وَ الْهَالِكُ الْمَغْرُورُ مَنْ رَجَا غَيْرَ اللَّهِ وَ خَافَ سِوَاهُ. وَ عَلَى

البَابُ الثَّانِي: مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَكُونَ عَرَبَانًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلْيَكُسِ الْجُلُودَ الْعَرَبِيَّةَ فِي الدُّنْيَا مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَكُونَ عَطْشَانًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلْيَسْقِ الْعِطَاشَ فِي الدُّنْيَا مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَكُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَانِعًا فَلْيَطْعِمِ الْبُطُونَ الْجَانِعَةَ فِي الدُّنْيَا. وَعَلَى الْبَابِ الثَّلَاثِ مَكْتُوبٌ: لَعَنَ اللَّهُ الْكَاذِبِينَ لَعَنَ اللَّهُ الْبَاخِلِينَ لَعَنَ اللَّهُ الظَّالِمِينَ. وَعَلَى الْبَابِ الرَّابِعِ مَكْتُوبٌ: ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ أَذَلَّ اللَّهُ مَنْ أَهَانَ الْإِسْلَامَ أَذَلَّ اللَّهُ مَنْ أَهَانَ أَهْلَ الْبَيْتِ أَذَلَّ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ الظَّالِمِينَ عَلَى ظُلْمِهِمْ لِلْمَخْلُوقِينَ. وَعَلَى الْبَابِ الْخَامِسِ مَكْتُوبٌ: ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ لَا تَتَّبِعُوا الْهَوَى فَالْهَوَى يُخَالِفُ الْإِيمَانَ وَلَا تَكْثُرْ مَنْطِقَكَ فِيمَا لَا يَعْنيكَ فَتَسْقُطَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَلَا تَكُنْ عَوْنًا لِلظَّالِمِينَ. وَعَلَى الْبَابِ السَّادِسِ مَكْتُوبٌ: أَنَا حَرَامٌ عَلَى الْمُجْتَهِدِينَ أَنَا حَرَامٌ عَلَى الْمُتَصَدِّقِينَ أَنَا حَرَامٌ عَلَى الصَّائِمِينَ. وَعَلَى الْبَابِ السَّابِعِ مَكْتُوبٌ: ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ حَاسِبُوا نَفُوسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا وَبِخُوا نَفُوسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُوبَّخُوا وَادْعُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَبْلَ أَنْ تَرُدُّوا عَلَيْهِ وَلا تَقْدِرُوا عَلَى ذَلِكَ» (بحار الانوار، ج 8 ص 144، الفضائل، ص 152)

دستگیری از فقرا و مساکین. تمام این چهار مورد در یک محور جمع می شود و آن رفع نیاز و برداشتن برای از روی دوش مردم است.

فرق سرعت و سبقت در قرآن

در قرآن یک سرعت داریم و یک سبقت: «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ»، (1) «سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ» (2) سرعت با سبقت فرق می کند، ممکن است ده تا ماشین همه با سرعت بروند ولی کسی از دیگری سبقت نگیرد. در قرآن یک جا می گوید: برای بهشت سرعت بگیرید و در جای دیگر می گوید: سبقت بگیرید. اولین موردی که در هر دو جا بیان کرده است انفاق است: «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ» (3) و در آیه ای دیگر که سرعت و سبقت با هم در آن آمده

ص: 26

1- آل عمران، 133

2- آل عمران، 133، 134

3- حدید، 21

است سوره مؤمنون، آیه 61 است: «أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ»؛ مؤمنین کسانی هستند که به کار خیر سرعت و سبقت می گیرند؛ هم می دوند و هم گوی را از دیگران می ربایند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «ما آمَنَ بِاللَّهِ وَلَا بِمُحَمَّدٍ وَلَا بِعَلِيِّ مَنْ إِذَا آتَاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِي حَاجَةٍ لَمْ يَصْنَحْ فِي وَجْهِهِ»؛ ایمان به خدا و پیامبر و امیر مؤمنان علیهما السلام ندارد؛ کسی که نزد او شخصی بیاید اما در چهره اش لبخند نزند، «فَإِنْ كَانَتْ حَاجَتُهُ عِنْدَهُ سَارِعَ إِلَى قَضَائِهَا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ تَكَلَّفَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ»؛ (1) اگر کار طرف به دست شما راه می افتد زود راه بیانداز و اگر از دست شما برنمی آید تلاش کن یک کسی را پیدا کنی تا کارش را راه بیاندازد. تکلف خوب نیست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ» (2) من متکلف نیستم. انبیاء علیهم السلام تکلف ندارند. تکلف؛ یعنی خود را به مشقت و زحمت انداختن. اما چند جا تکلف خوب است یکی در رفع نیاز از مردم، دیگری تکلف در مبارزه با نفس

ص: 27

1- «الامام الصادق علیه السلام: أَنَّهُ قَالَ لِرِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى وَقَدْ دَخَلَ عَلَيْهِ وَقَالَ يَا رِفَاعَةُ أَلَا أُخْبِرُكَ بِأَكْثَرِ النَّاسِ وَزُرًّا قُلْتُ بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ مَنْ أَعَانَ عَلَى مُؤْمِنٍ بِفَضْلِ كَلِمَةٍ ثُمَّ قَالَ أَلَا أُخْبِرُكَ بِأَقْلَهُمْ أَجْرًا قُلْتُ بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ مَنْ إِدْخَرَ عَلَى أَخِيهِ شَيْئًا مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ فِي أَمْرِ آخِرَتِهِ وَدُنْيَاهُ إِلَى أَنْ قَالَ ثُمَّ قَالَ أَزِيدُكَ حَرْفًا آخَرَ يَا رِفَاعَةُ مَا آمَنَ بِاللَّهِ وَلَا بِمُحَمَّدٍ وَلَا بِعَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنْ إِذَا آتَاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِي حَاجَةٍ فَلَمْ يَصْنَحْ فِي وَجْهِهِ فَإِنْ كَانَتْ حَاجَتُهُ عِنْدَهُ سَارِعَ إِلَى قَضَائِهَا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ تَكَلَّفَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ حَتَّى يَقْضِيَ بِهَا لَهُ فَإِذَا كَانَ بِخِلَافِ مَا وَصَفْتُهُ فَلَا وَلا يَهَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ» (مستدرک، ج 12، ص 434 بحار الانوار، ج 72، ص 176).

2- ص، 86

در حالات مرحوم آقای برقانی آورده اند که می گوید: یک شب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب دیدم که نشسته است و علما هم دور تا دور ایشان نشسته اند ولی آن کسی که کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشسته است ابن فهد حلی است. ابن فهد حلی عالم است ولی چنین نیست که در بین علما از همه بالاتر باشد. تعجب کردم! در آن جمع آدم هایی هم بودند که از نظر علمی از ابن فهد بالاتر بودند ولی او کنار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود. سؤال کردم یا رسول الله! علت این چیست که در میان همه این جمع، ایشان کنار شماست؟ فرمود: بقیه کسی به آنها مراجعه می کرد اگر می توانستند مشکلش را حل می کردند اما ایشان اگر هم نمی توانست یک کسی را پیدا می کرد مشکل طرف را حل کند! یک مرحله بالاتر از بقیه است؛ چون تکلف به خرج می داد لذا کنار من نشسته است.

نزد شیخ انصاری آمدند و گفتند: یک سید فاضلی است منتها وضع زندگی و مالی اش خراب است. ایشان فرمود: من به ایشان پول می دهم که دو سال نماز و روزه را انجام دهد تا تأمین شود. گفتند: نمی شود به او بگوییم شاید ناراحت شود. ایشان فرمود: دو سال نماز و روزه را خودم انجام می دهم پولش را به ایشان بدهید. این ها نکاتی است که باید روی آن توجه شود. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «الْأَيْدِي ثَلَاثَةٌ سَائِلَةٌ وَ مُنْفِقَةٌ وَ مُمَسِكَةٌ»؛ دست سه نوع است: یک دستی مرتب می گوید بده، این سائل است که خیلی هم خوب نیست. در روایت هم داریم که به دیگران رو

نیاندازید. دست دوم: خودش کار خودش را راه می اندازد ولی به کسی کمک نمی کند. دست سوم، فرمود: «وَ خَيْرُ الْأَيْدِي الْمُنْفَقَةُ»؛ (1) از این سه تا بهترینش دست انفاق است.

خدمت گزاری صاحب بن عباد

صاحب بن عباد تنها وزیر شیعی است که وزیر معز الدوله دیلمی بوده است. دیلمی ها در بغداد شیعه بودند و اولین بار عاشورا را تعطیل کردند. بعضی ها می گویند: چرا مذهب شیعه در دنیا کم است؟ دلیلش این است که اکثر حکومت ها مروج مذهب ها هستند. در ایران بخشی عمده از این تشیع را ما مدیون صفویه و علمایی که در آن زمان بودند هستیم. امام رحمه الله فرمود: آقای مجلسی رحمه الله درباری مجلسی بود، نگویید مجلسی در دربار شاه عباس بود. مرحوم مجلسی، شیخ بهایی، مرحوم میرداماد، مرحوم مقدس اردبیلی نجف بودند، محقق کرکی به ایران آمد در دربار صفویه ولایت فقیه را نهادینه کرد. این ها جمع شدند و کاری کردند شاه صفوی تا خراسان پیاده به زیارت امام رضا علیه السلام برود. اگر در عراق امروز می بینید شیعه ای است مدیون دیلمیها هستند.

صاحب بن عباد آدم بسیار متدینی است. مرحوم شیخ صدوق کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام را که بسیار کتاب ارزشمندی است برای صاحب بن عباد نوشته است. در گذشته رسم بود کتاب را برای بعضی شخصیت ها

ص: 29

می نوشتند و این تاریخ قم که کتاب بسیار ارزشمندی است و در قرن چهارم حسن بن محمد نوشته است، صاحب بن عباد به او دستور داد که نوشته شود و از سندهای محکم و قوی ما است.

می گویند: صاحب بن عباد فوق العاده دست خدمت گزاری داشته است. در تمام ماه رمضان افطاری می داد؛ به اندازه یازده ماه سال در این یک ماه انفاق می کرد. به او گفتند: تو چطور دست و دل باز شدی؟! گفت: من بچه که بودم مادرم هر روز دو سکه به من می داد: یک دینار و یک درهم. و بعد به من می گفت صبح که بلند می شوی به درس بروی اولین فقیری که می بینی این را به او بده. من دیگر عادت کرده بودم و همیشه این کار را انجام می دادم. این قدر عادت کرده بود که وقتی وزیر شد به غلامش گفت: من دلم می خواهد این رسم مادرم ترک نشود تو این درهم و دینار را هر روز به من بده؛ لذا در زمان وزارتش هم هر روز صبح به فقیر کمک می کرد.

صاحب بن عباد می گوید: یک روز صبح غلام یادش رفته بود پول را بگذارد و وقتی دیدم پولی نیست خیلی ناراحت شدم و به فال بد گرفتم، گفتم: نکنند یک خطری می خواهد من را تهدید کند. غلام را صدا زدم، گفت: فراموش کردم الان می گذارم. گفتم: نه، شب باید این کار را می کردی حالا که این طور شد، برای جبران این کار، رختخوابم را جمع کن و به فقیری بده! غلام می گوید: رختخواب را جمع کردم، از خانه بیرون آمدم دیدم یک شخص نابینایی ایستاده، خانمش هم دست او را

گرفته، جلو رفتیم و گفتم این رختخواب مال وزیر است می خواهیم به شما بدهم. تا این را گفتم: مرد نابینا یک فریادی زد و از حال رفت. وقتی به هوش آمد گفتم: دختری دارم چند شب است ازدواج کرده است، خانمم می گوید: باید رختخواب زیبا برایش تهیه کنیم، این دختر نیاز به رختخواب و فرش دارد. من هم گفتم: دست من را بگیر بروم بیرون مردم کمک کنند تا من وسایل را تهیه کنم. دیشب دلم شکست و پیش خانمم تحقیر شدم! گفتم: پس صبر کن من باید بروم این خبر را به صاحب بن عباد بدهم!

در کارهای خدا حکمتی است. قصه انبیا را که می خوانیم می بینیم حضرت موسی علیه السلام باید به دریا بیفتد فرعون او را از آب بگیرد و در کاخ خودش بزرگ کند تا او فرعون را از بین ببرد. حضرت یوسف علیه السلام باید در چاه بیفتد و باید حوادث متعددی را ببیند تا عزیز مصر شود. گاهی ما حکمت بعضی از اتفاقات را نمی دانیم. واقعاً یک وقت می بینی این بیماری و اتفاق، سرقت، حادثه و مرگ می خواهد یک تحولی در زندگی شما ایجاد کند. ما از یک روزنه نگاه می کنیم، اما خداوند همه عالم را می بیند. مثل ما مثل آن مورچه ای است که در آب می افتد می گوید: دنیا را آب برد نمی داند فقط اطراف خودش را آب گرفته است.

غلام می گوید: وقتی ماجرا را به صاحب بن عباد گفتم، او دستور داد از بهترین اجناسش جهیزیه دختر را فراهم کنید و همچنین یک شغلی

برای همسر و یک مسکنی برای زندگی شان درست کردند.⁽¹⁾ به خاطر درهم و دینار فراموش شده یک خانواده ای تشکیل شد. این رفع نیاز از مردم است.

خدمت رسانی در سیره امام سجاد علیه السلام

راوی می گوید: به امام سجاد علیه السلام گفتم: آقا جان! بعضی از این ها که درب منزل شما می آیند محتاج نیستند، امام فرمود: می ترسم بین این ها یک محتاجی باشد و رد شود! به فقیر پول می داد و بعد هم دست او را می بوسید. کدام یک از ما به فقیر پول می دهیم و بعد دستش را می بوسیم؟ به امام سجاد علیه السلام می گفتند: چرا دست فقیر را می بوسید؟ می فرمودند: من دارم دست خدا را می بوسم.⁽²⁾ چون خدا در قرآن می فرماید: «أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ»؛⁽³⁾ من صدقه را می گیرم.

شیخ عباس قمی کتابی به نام منازل الآخرة دارد که در آن کتاب خیلی تأکید می کند: ای کسانی که زنده هستید، اموات را فراموش نکنید گرچه با یک صدقه مختصر باشد.

سعد انصاری و حفر کردن چاه

سعد انصاری با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به جنگ رفت، مادرش بیمار بود.

ص: 32

1- هزار و یک حکایت اخلاقی، ج 1، ص 60 به نقل از: پند تاریخ، ج 4، ص 112.

2- آداب راز و نیاز به درگاه بی نیاز، ص 66

3- توبه، 104

برای رفتن به جهاد او را راضی کرد. وقتی برگشت دید مادرش فوت کرده، بسیار ناراحت و متأثر شد. خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد عرض کرد: یا رسول الله! من تا مادرم زنده بود می خواستم خدمتی کنم اما اکنون که برگشتم دیدم او از دنیا رفته است، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: الان بیشتر نیاز دارد، یک کاری برایش انجام بده! گفت: چه کار کنم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: این مسیری را که به جنگ رفتیم و برگشتیم را دیدی، مردمانی بودند که از نظر آب در مضیقه بودند اگر توان داری یک چاه حفر کن و آبش را برای روح مادرت وقف کن! یک چاه آب حفر کرد و نامش را هم بترام سعد گذاشت و معروف است.

امام باقر علیه السلام فرمود: پدر و مادر وقتی که زنده بودند از اولادش راضی بودند ولی بعد از فوت از اولاد ناراضی می شوند؛ چون آنجا می رود نیاز دارد و می بیند که اولاد توان دارد و کاری برایش انجام نمی دهد. (1)

درست انفاق کردن برای اموات

شیخ آقا بزرگ تهرانی رحمه الله که قبرشان در نجف است. در کتاب تصانیف الشیعه که بسیار کتاب ارزشمندی است، از قول مادرش نقل

ص: 33

1- «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ لَيَكُونُ بَارًّا بِوَالِدَيْهِ فِي حَيَاتِهِمَا ثُمَّ يَمُوتَانِ فَلَا يَقْضِي عَنْهُمَا الدَّيْنَ وَ لَا يَسْتَغْفِرُ لَهُمَا فَيَكْتُبُهُ اللَّهُ عَاقِبًا وَ إِنَّهُ لَيَكُونُ فِي حَيَاتِهِمَا غَيْرَ بَارٍّ لَهُمَا فَإِذَا مَاتَا قَضَى عَنْهُمَا الدَّيْنَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمَا فَيَكْتُبُهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَارًّا» (الكافي، ج 2، ص 163؛ وسائل الشیعه، ج 21، ص 506 بحار الانوار، ج 71، ص 59).

می‌کند: زمانی که من کوچک بودم گاهی در سال یک بار برنج درست می‌کردیم. یک شب مادرم برنج با آلو درست کرد وقتی غذا آماده شد، گفت: می‌خواهم یک مقدارش را صدقه بدهم و ثوابش به روح مادر شوهرم برسد. اتفاقاً برنج که آماده شد فقیری به در خانه آمد. در زد، مادرم به او گفت: صبر کن تا برایتان برنج بیاورم: یک ظرفی برداشت، (لگن‌هایی که در حمام استفاده می‌شد) برنج را داخل آن ریخت و به فقیر داد و او هم روی سکوی منزل ما نشست و غذا را خورد. ایشان فرموده بود پدرم شب مادرش را در خواب دید و گفته بود پسر! به عروسم بگو امروز آبروی من را پیش اموات بردی غذای من را در تاس می‌فرستی؟!!

تمام مباحث اعتقادی در قرآن کریم یک شاه بیتش انفاق است، اول سوره بقره: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (1) سوره معارج: «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (2) و در هر قسمت از قرآن که خدا صفات مؤمنین را بر می‌شمارد یک شاه بیتش انفاق و رفع نیاز است و لذا رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: شبی که من را به معراج بردند، دیدم بر روی درب دوم بهشت این جمله نوشته شده: «لِكُلِّ شَيْءٍ حِيلَةٌ، وَحِيلَةُ السُّرُورِ فِي الْآخِرَةِ أَرْبَعٌ خِصَالٌ مَسْحُ رُؤُوسِ الْيَتَامَى، وَالتَّعَطُّفُ عَلَى الْأَرَامِلِ، وَالسَّعْيُ فِي حَوَائِجِ الْمُؤْمِنِينَ، وَالتَّقَدُّ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ»: هر کاری راهی دارد، راه چهره شاد داشتن در قیامت این است که به یتیم رحم کنید،

ص: 34

1- بقره، 3.

2- معارج، 24، 25

بیوه زنان را تعطف کنید، در حوائج مؤمنین سعی کنید و فقرا و مساکین را تفقد کنید.

اثر شاد کردن مؤمنین

در روایت دارد: مؤمن از قبرش که بیرون می آید گاهی یک نور مجسمی می بیند که این نور به او می گوید وحشت نکن اینجا صحرای وحشت است، این جا روز حسرت است، این جا آدم از برادرش وحشت می کند. قرآن می فرماید: انسان فرزندش را زمین می گذارد. امام صادق علیه السلام فرمود: این میتی که محشور شده را تا بهشت می برد و آنجا از او سؤال می کند تو چه کسی هستی؟ می گوید: «أَنَا السُّرُورُ الَّذِي كُنْتُ أَدْخَلْتُ عَلَى أَخِيكَ الْمُؤْمِنِ»؛ (1) من آن شادی هستم که تو در قلب برادر مؤمنت ایجاد کردی.

من در حالات حضرت امام رحمه الله خواندم که یک خانمی از ایتالیا گردنبنند عروسی اش را با یک نامه به امام هدیه کرد، البته اول سفارت

ص: 35

1- «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ إِذَا بَعَثَ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ مِنْ قَبْرِهِ، خَرَجَ مَعَهُ مِثَالُ يَدَيْهِ أَمَامَهُ، كُلَّمَا رَأَى الْمُؤْمِنُ هَوَلاً مِنْ أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، قَالَ لَهُ الْمِثَالُ: لَا تَفْرَعْ وَلَا تَحْزَنْ، وَأَبَشِّرْ بِالسُّرُورِ وَالْكَرَامَةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى يَقِفَ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَيَحَاسِبُهُ حِسَاباً يَسِيراً، وَيَأْمُرُ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ، وَالْمِثَالُ أَمَامَهُ، فَيَقُولُ لَهُ الْمُؤْمِنُ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ نَعْمَ الْخَارِجُ خَرَجْتَ مَعِيَ مِنْ قَبْرِي، وَمَا زِلْتَ تُبَشِّرُنِي بِالسُّرُورِ وَالْكَرَامَةِ مِنَ اللَّهِ حَتَّى رَأَيْتُ ذَلِكَ، فَيَقُولُ: مَنْ أَنْتَ؟ فَيَقُولُ: أَنَا السُّرُورُ الَّذِي كُنْتُ أَدْخَلْتُ عَلَى أَخِيكَ الْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا، خَلَقَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ لِابْتِشَارِكِ»، الكافي، ج 2، ص 190: وسائل الشيعه، ج 16، ص 352 بحار الانوار، ج 7، ص 197).

نمی پذیرفت. اصرار کرد، گفت: این زیباترین هدیه من است و من مسیحی هستم ولی امام را دوست دارم دلم می خواهد این زیباترین هدیه عروسی ام را به ایشان بدهید! با امام مکاتبه کردند، فرمود: مشکلی ندارد. مسئولین دفتر گفته بودند یک روز یک خانم شهیدی با دختر خردسالش خدمت امام آمدند، خانم به امام عرض کرد: این بچه خیلی بی تابی می کند و نمی خوابد و عکس پدرش را بر می دارد و گریه می کند و به هیچ وجهی آرام نمی شود. امام رحمه الله فرمودند: بچه را به من بدهید، او را کنار دستشان نشانند و دست روی سرش کشیدند و بعد امام کنار کشود دست برد و با دست مبارکش این گردنبد هدیه را آورد و به گردن این دختر انداخت و تلاش کرد تا لبخند به چهره اش بنشیند. این ها سیره علما و بزرگان ما بوده است.

موسی بن جعفر علیه السلام کیسه هایی صد درهمی، دویست درهمی تا هزار درهمی داشت که معروف به سرر موسی بن جعفر علیهما السلام بود. سرر؛ یعنی کیسه ای که به فقرا می دادند. می گفتند هر کسی این ها نصیبتش شود زندگی اش تأمین است. خدمت ایشان می آمدند و می گفتند: فلان شخص فرماندار است و شما را قبول دارد نامه ای به او بدهید تا از ما مالیات نگیرند ایشان هم این کار را انجام می داد. باب الحوائج فقط در این عالم نیست در زمان حیاتش هم موسی بن جعفر علیهما السلام باب الحوائج بودند. نمونه هایش در زندگی همه بزرگان و علمای ما بوده که یکی از محورهای عمده موفقیتشان در زندگی همین اندیشیدن به نیازهای دیگران است. پس سرور در قیامت راهش در این روایت خدمت رسانی ذکر شده است.

اشاره

قال الله تبارك و تعالی: «وَسَيَقِ الْأَذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ» (1)

مقدمه

بختی را با عنوان مکتوبات درب های بهشت مطرح کردیم. عرض کردیم که در جلد هشتم بحار الانوار روایتی را مرحوم کلینی نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: شبی که به معراج رفتم دیدم بر روی درب های بهشت مطالبی نوشته. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دیدم بر روی درب سوم نوشته: «وَعَلَى الْبَابِ الثَّلَاثِ مَكْتُوبٌ لِكُلِّ شَيْءٍ حِيلَةٌ وَحِيلَةُ الصِّحَّةِ فِي الدُّنْيَا أَرْبَعٌ»؛ هر چیزی راهی دارد، هر کاری یک طریقی دارد، هر قفلی یک کلیدی دارد؛ «الْصِّحَّةُ أَفْضَلُ النَّعْمِ» راه سلامت در دنیا چهار چیز است. سلامت از نعمت های بزرگ الهی است و لذا انسان هر چیزی داشته باشد ولی سالم نباشد آن چیزها قابل استفاده نخواهد بود؛ به همین دلیل

ص: 37

حضرت علی علیه السلام فرمود: اگر برای بدن و سلامتتان خطری پیش آمد، «اجْعَلُوا أَمْوَالَكُمْ دُونَ أَنْفُسِكُمْ» (1) مالتان را فدای بدنتان کنید که سالم بمانید. «الْأَوْ إِنْ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ»؛ یکی از بدبختی ها فقر و نداری است، «وَأَشَدُّ مِنَ الْفَاقَةِ مَرَضُ الْبَدَنِ»؛ (2) اما بدتر از مسئله فقر و نداری بیماری بدن است.

راه های سلامت در دنیا

در این حدیث نورانی می فرماید: اگر کسی می خواهد بدنش سالم باشد، روحش هم آزار نبیند و بین مردم محبوب باشد، چهار راه دارد: «قَلَّةُ الْكَلَامِ وَقَلَّةُ الْمَنَامِ وَقَلَّةُ الْمَشْيِ وَقَلَّةُ الطَّعَامِ»؛ (3) کم حرف زدن، کم خوابیدن، کم راه رفتن و کم غذا خوردن.

روایات درباره کلام

درباره اولین مورد که بحث کلام است آیات و روایات زیادی داریم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «فَقِهِ الرَّجُلُ قَلَّةُ كَلَامِهِ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ»؛ (4) فقیه به

ص: 38

1- «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ فِي وَصِيَّةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَصْحَابِهِ إِعْلَمُوا أَنَّ الْقُرْآنَ هُدَى اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَنُورُ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ عَلَى مَا كَانَ مِنْ جَهْدٍ وَفَاقَةٍ فَإِذَا حَضَرَتْ بَلِيَّةٌ فَاجْعَلُوا أَمْوَالَكُمْ دُونَ أَنْفُسِكُمْ وَإِذَا نَزَلَتْ نَازِلَةٌ فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ الْهَالِكَ مَنْ هَلَكَ دِينُهُ وَالْحَرِيبَ مَنْ حُرِبَ دِينُهُ أَلَا - وَإِنَّهُ لَا فَقْرَ بَعْدَ الْجَنَّةِ أَلَا - وَإِنَّهُ لَا غِنَى بَعْدَ النَّارِ لَا يُفَكُّ أَسِيرَهَا وَلَا يَبْرَأُ ضَرِيرَهَا» (الكافي، ج 2، ص 217؛ وسائل الشيعه، ج 16، ص 192؛ بحار الأنوار، ج 65، ص 212).

2- «الْأَوْ إِنْ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ وَأَشَدُّ مِنَ الْفَاقَةِ مَرَضُ الْبَدَنِ وَأَشَدُّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ» (نهج البلاغه، حکمت 388).

3- بحار الانوار، ج 8 ص 144: الفضائل، ص 152.

4- مستدرک، ج 9، ص 33، بحار الانوار، ج 2، ص 55؛ الأمالی للطوسی، ص 622.

معنای فهیم است. می خواهی بدانی چه کسی اهل فهم و درک است، ببین چه کسی کم تر حرف می زند. در حدیث دیگری امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند: «إِيَّتَاكَ وَ كَثْرَةَ الْكَلَامِ؛ فَإِنَّهُ يُكْثِرُ الزَّلَلَ وَ يُورِثُ الْمَلَلَ»؛ (1) بپرهیز از حرف اضافی؛ چون خطای آدم زیاد می شود و باعث ملالت و اندوه دیگران می شود. این اثر منفی پر کلامی است. لذا تأکید زیادی در روایات ما روی مسئله کنترل کلام و کم سخن گفتن است. در حدیث دیگری حضرت علی علیه السلام فرمودند: «وَ مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطْوُهُ»؛ کسی که خیلی حرف می زند زیاد هم اشتباه می کند، «وَ مَنْ كَثُرَ خَطْوُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ»؛ هر کسی هم که خطایش زیاد شد حیایش کم می شود، «وَ مَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ»؛ و هر کسی هم که حیایش کم شود تقوایش کم می شود، «وَ مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ»؛ (2) و هر کسی هم که تقوایش کم شد قلبش می میرد؛ نه این قلب، یعنی روح؛ بلکه منظور این است که افسردگی می آورد، جمود و تحجر می آورد. گاهی یک کلمه بعضی ها را از زندگی ناامید کرده است

ص: 39

1- غررالحکم، ح4103

2- «مَنْ نَظَرَ فِي عَيْبِ نَفْسِهِ اشْتَعَلَ عَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ وَ مَنْ رَضِيَ بِرِزْقِ اللَّهِ لَمْ يَحْزَنْ عَلَى مَا فَاتَهُ وَ مَنْ سَلَّ سَدَّيْفَ الْبَغْيِ قُتِلَ بِهِ وَ مَنْ كَابَدَ الْأُمُورَ عَطَبَ وَ مَنْ افْتَحَمَ اللَّجَجَ غَرِقَ وَ مَنْ دَخَلَ مَدَاخِلَ السُّوءِ أَثَمَهُ وَ مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطْوُهُ وَ مَنْ كَثُرَ خَطْوُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ وَ مَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ وَ مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ وَ مَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ وَ مَنْ نَظَرَ فِي عُيُوبِ [غَيْرِهِ] النَّاسِ فَأَنْكَرَهَا ثُمَّ رَضِيَ بِهَا لِنَفْسِهِ فَذَلِكَ الْأَحْمَقُ بِعَيْنِهِ وَ الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْقُذُ وَ مَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ وَ مَنْ عَلِمَ أَنَّ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَعْنِيهِ» (نهج البلاغه، حکت 349)

عبیدالله بن زبیر چند سال در مکه و مدینه حکومت کرد و یک مدتی هم کوفه بود تا بعد حجاج او را کشت و بدنش را دار زد و مدت ها بر سر دار بود. این عبد الله بن زبیر یک برادری به نام مصعب بن زبیر دارد که او حاکم کوفه شد آن هم به دست عبدالملک مروان سر از بدنش جدا شد.

یک برادر دیگر به نام عبیدالله بن زبیر دارد که حاکم بصره و امام جمعه بود. در یکی از خطبه های نماز جمعه اش نوشته اند یک روز در حالی که داشت خطبه می خواند راجع به شتر حضرت صالح صحبت می کرد که: شتر حضرت صالح علیه السلام معجزه خدا بوده است. حضرت صالح علیه السلام به مردم گفت: که او را اذیت نکنید، ولی ریختند او را کشتند و عذاب آمد. داشت این قصه را تعریف می کرد در بین حرف هایش گفت: بالاخره مردم حرف حضرت صالح علیه السلام را گوش ندادند و شتر پانصد در همی را کشتند! این کلمه پانصد در هم حرف بی ربطی بود؛ چون نه در تاریخ نوشته شده و نه در قرآن آمده است. این کلمه سر زبان ها افتاد، به عبید الله بن زبیر «مقوم الناقه» گفتند؛ یعنی قیمت گذار شتر. لذا برای او نامه می آمد مقوم الناقه می نوشتند، در کوچه بچه ها فریاد می زدند (مقوم الناقه!) این قدر زندگی در بصره برای او سخت شد که دیگر نتوانست در بصره بماند و استعفا داد. به خاطر یک کلمه بی مبنا آبرویش رفت و سقوط کرد.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: تو داری املاء می کنی فرشته ها می نویسند و خدا هم می خواهد بخواند، بینی و بین الله این حرف ها را جلوی آدم

معمولی بگذاری خجالت زده نمی شوی؟ بعضی از حرف های ما را اگر ضبط کنند و جلوی یک آدم معمولی بگذارند خجالت می کشیم. خدا می خواهد بخواند و فرشته ها هم می خواهند بنویسند یک چیزی بگو که قابل استفاده باشد.

شخصی نزد امام باقر علیه السلام آمد که زیاد صحبت می کرد و آقا هم نمی خواست در ذوق او بزند و بگوید کافی است. فرمودند: خدا انبیائش را به کلام فرستاده است؛ (1) یعنی این سلاحی که تو داری به این راحتی می چرخانی و هر چه می خواهی از دهانت در می آید به این سادگی نیست؛ بلکه این سلاح پیغمبران است درست استفاده کن.

سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره کلام

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: کلام و حرفی که از ما صادر می شود سه نوع است، «فَرَائِحٌ وَ سَالِمٌ وَ شَاحِبٌ»: یک کلامی سودمند است، و یک کلامی سالم است و یک کلامی غیر مفید است، «فَأَمَّا الرَّايِحُ فَالَّذِي يَذْكَرُ اللَّهَ»؛ کلام مفید آن است که ذکر خدا در آن باشد، «وَأَمَّا السَّالِمُ فَالَّذِي يَقُولُ مَا أَحَبَّ اللَّهُ»؛ کلام سالم آن است که آدم حرفی بزند که خدا دوست دارد.

ص: 41

1- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُ قَالَ لِرَجُلٍ وَقَدْ كَلَّمَهُ بِكَلَامٍ كَثِيرٍ فَقَالَ أَيُّهَا الرَّجُلُ تَحْتَقِرُ الْكَلَامَ وَ تَسْتَصْغِرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْ رُسُلَهُ حَيْثُ بَعَثَهَا وَ مَعَهَا فِضَّةٌ وَ لَكِنْ بَعَثَهَا بِالْكَلامِ وَ إِنَّمَا عَرَفَ اللَّهُ نَفْسَهُ إِلَى خَلْقِهِ بِالْكَلامِ وَ الدَّلالاتِ عَلَيْهِ وَ الْأَعْلَامِ» (الكافی، ج 8، ص 148، وسائل الشیعه، ج 12، ص 190).

خداوند دروغ، غیبت، مسخره کردن، فحش و اسم بد بر کسی گذاشتن را دوست ندارد. خدا چه چیزی را دوست دارد؟ صدق و صمیمیت و کلامی خیرخواهانه باشد و تحقیر در آن نباشد. «وَأَمَّا الشَّاجِبُ فَلَلَّذِي يَخُوضُ فِي النَّاسِ»؛ (1) کلامی غیر مفید است که باعث باطل بودن و خوض در باطل و لغو و لهو و این چیزها شود.

ویژگی های سخن گفتن از منظر قرآن

اشاره

آیات مستندات در قرآن کریم اختصاص به فرهنگ گفتار دارد باید‌ها و نبایدها که برخی را می‌آوریم:

1. محکم و مستدل سخن گفتن

اشاره

اولین ویژگی سخن گفتن از منظر قرآن مستدل حرف زدن است. خداوند می‌فرماید: «وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»؛ (2) مردم حرفتان محکم باشد. سد به چیزی می‌گویند که جلوی آب را بگیرد. این لب‌ها و دندان‌ها مثل سد هستند باید جلوی زبان را بگیرند. سد را چه زمانی باز می‌کنند؟ وقتی کشاورزی نیاز به آب دارد، وقتی مردم آب شرب می‌خواهند به اندازه‌ی نیاز باز می‌کنند. «وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» حرفی که می‌زنی محکم و مستدل باشد، پیرامونش تحقیق و بررسی کرده باشی. متأسفانه بعضی‌ها آبروی افراد را می‌ریزند، حرف‌هایی پشت سر آدم می‌زنند که خود آدم نشنیده است چه

ص: 42

1- وسائل الشیعه، ج 12، ص 199؛ بحار الأنوار، ج 68، ص 289؛ الزهد، ص 7.

2- احزاب، 70

برسد انجام داده باشد آن وقت قاطع هم می گویند.

داستان مفضل

مفضل شخصی است که اسمش را در تاریخ شنیده اید و کتابی به نام توحید مفضل است که ایشان پیش امام صادق علیه السلام آمد، آقا برایش مباحث توحیدی را گفت که معروف به توحید مفضل است و کتابش در بازار موجود است. مفضل از اصحاب امام صادق علیه السلام است ولی از آن اصحاب نمرهء بیست نیست؛ بالاخره اصحاب ائمه علیهم السلام هم با هم فرق می کردند همه که سلمان نمی شوند، همه که مالک اشتر نمی شوند. مفضل امام را دوست داشت، اشتباهاتی هم در زندگی اش بود. یک دوستانی هم داشت که اینها علیه السلام نبودند.

در منهاج المقال این قصه را دیدم که یک عده ای به امام صادق علیه السلام نامه نوشتند که آقا چرا شما با این مفضل نشست و برخاست دارید؟ ما خودمان دیدیم دوستانش خوب نیستند، بعضی از آنها اهل کبوتر بازی هستند. در روایت دارد که وجود مقدس امام صادق علیه السلام یک نامه ای به همین آدم هایی که راجع به رفاقت مفضل، اعتراض کرده بودند نوشتند که: من این مبلغ پول را نیاز دارم، مبلغ هم بالا بوده، مثلاً: چند هزار درهم، نامه امام رسید، گفتند: ما که نداریم! امام به مفضل نامه نوشت، در روایت دارد مفضل همهء این دوستان را جمع کرد گفت: مولایمان امام صادق علیه السلام پول خواسته است مثلاً تا آخر هفته. گفتند: چشم. هر کدام یکی، پنج هزار درهم، یکی ده هزار درهم گذاشتند، بلافاصله پول را آماده کردند و

ص: 43

فرستادند. آقا به آنها نامه نوشت و فرمودند: مفضل این است، همان هایی که شما می گوید چرا با آنها دوست هستید. (1)

بالاخره یک وقت می بینید کسی اسوه تقوا نیست ولی پولش کار راه می اندازد، شمشیرش کار راه می اندازد. گاهی خدا دین را در حمایت بعضی از افراد قرار می دهد. ممکن است نقطه ضعف هایی در زندگی شان باشد. امام خواست به این ها بفرماید حرف های بی ربط پشت سر مفضل زدید. مفضل گاهی با عبدالله بن ابی یعفر و با بعضی های دیگر بحثهایی داشته، به هر حال آنها یک چیزی می گفتند و یک چیزی هم ایشان می گفته، نقطه ضعف هایی داشته ولی شخصی است که می تواند کاری را راه بیاندازد. نمی شود که ما بگوییم این آقا چرا با فلانی دوست است، چرا روضه می رود، چرا خانه فلانی می رود.

یک آقایی یک وقتی من را برای منبر دعوت کرد، من به دلایلی نرفتم. یک دوستی داریم گفت: فلانی من سالی چند میلیون برای فقرا از این شخص کمک می گیرم. گفت من تا حالا صد تا جهیزیه از این گرفتم. این شخص ممکن است نماز شب خوان نباشد، ممکن است ریشش را هم بتراشد، ممکن است دو تا اشکال دیگر هم در زندگی اش باشد ولی می تواند تأثیراتی در عالم دین داشته باشد. بله یک کسی ممکن است موضعش ضد دین باشد مثلاً: بی نماز است، شراب خوار است آن حسابش

ص: 44

جدا است. قرآن کریم می فرماید: سختتان محکم و مستدل باشد.

2. نیکو سخن گفتن

اشاره

دومین ویژگی سخن گفتن از منظر قرآن نیکو سخن گفتن است، خداوند می فرماید: «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (1) که حسن و حسن به معنای نیکی است. با مردم نیک سخن بگویید نیش سخن نگویید. وقتی می توانی بگویی بفرماید نگو بنشین. واژه هایی که به کار می بری واژه های درستی باشد.

منع کردن از سخن زشت توسط امام رضا علیه السلام

یک وقتی آقا امام رضا علیه السلام دو سه بیت شعر خواند که از شاعر معروفی بود - ائمه ما گاهی از اشعار شعرای دیگر استفاده می کردند- وقتی این شعر را خواند یک کسی وسط جلسه بلند شد گفت: آقا، من می دانم شاعرش چه کسی است. شاعرش ابو العتاهیه است - ابو العتاهیه کنیه یک شاعری است که ابو العتاهیه اسم فشنگی نیست عتاهیه به معنای حماقت است، ابو العتاهیه؛ یعنی پدر حماقت. حالا چرا این کنیه را برای این گذاشته بودند نمی دانیم. بعضی ها به یک لقبی معروف می شوند که خودشان هم دلشان نمی خواهد. این اسم برای این بنده خدا معروف شده بود- خیلی امام رضا علیه السلام ناراحت شد، فرمود: دیگر پیش من این کلمه را

ص: 45

نگو اگر خواستی اسمش را بگو، این کنیه، کنیه قشنگی نیست. (1) امام توجه دارند کنیه ای که معروف بود ولی در این کنیه یک تحقیری بود امام فرمودند دیگر این واژه را نزد من بکار نبر. (2) وقتی یک واژه بهتری است چرا از واژه بدی استفاده شود. این ها توصیه های قرآن است.

3. آگاهانه سخن گفتن

سومین ویژگی سخن گفتن از منظر قرآن، آگاهانه سخن گفتن است. خداوند می فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»؛ (3) از چیزی که خبر نداری نگو. گاهی می گوید: فلانی گفته، ته حرف را که در می آوری می بینی هیچ چیز نیست. یک آقای به من می گفت مغازه رفتم یک کسی داشت پشت سر شما (بنده) حرف می زد به او گفتم: من این را می شناسم

ص: 46

1- «سَمِعْتُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمًا يُنْشِدُ شِعْرًا وَقَلِيلًا مَا كَانَ يُنْشِدُ شِعْرًا كَلُّنَا نَأْمُلُ مَدًّا فِي الْأَجْلِ - *** وَالْمَنَائِيَا هُنَّ آفَاتُ الْأَمَلِ - لَا تَغُرُّكَ أَبَاطِيلُ الْمُنَى - *** وَالزَّمُ الْقَصْدُ وَدَعَّ عَنْكَ الْعِلَلُ - إِنَّمَا الدُّنْيَا كَظَلٍّ زَائِلٍ - *** حَلَّ فِيهِ رَاكِبٌ ثُمَّ رَحَلَ - فَقُلْتُ لِمَنْ هَذَا أَعَزَّ اللَّهُ الْأَمِيرَ فَقَالَ لِعِرَاقِي لَكُمْ قُلْتُ أَنْشَدْنِيهِ أَبُو الْعَتَاهِيَةِ لِنَفْسِهِ فَقَالَ هَاتِ إِسْمَهُ وَدَعَّ عَنْكَ هَذَا إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى يَقُولُ وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ وَ لَعَلَّ الرَّجُلَ يَكْرَهُ هَذَا» (بحار الانوار، ج 49، ص 107؛ عيون اخبار الرضا، ج 2، ص 177).

2- در این رابطه داستان صفیه را هم می توان بیان کرد و همچنین شأن نزول آیه (لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ) را بیان کرد.

3- اسراء، 36

خانه اش را هم بلد هستم، بیا در خانه او برویم ببینیم که این طور نیست این حرفی که تو می گویی دروغ است. تا دید جدی است گفت: آقا یکی آمده بود اینجا گوشت بخرد او می گفت و من هم از او شنیدم. تو که نمی گویی یک کسی آمده بود گوشت بخرد این طور می گفت می گویی این طور است. فلانی چنین است.

خدا مرحوم شهید رجایی را رحمت کند. خانمش می گفت: در تاکسی نشستم طرف شروع کرد گفت: رجایی چنین است، چنان است و کجا می نشیند. به او گفتم: آقای راننده می خواهی خانه آقای رجایی برمت ببینی این طور نیست؟ گفت: ای خانم شما ما را گرفتی، مگر من را خانه رجایی راه می دهند رئیس جمهور مملکت است! گفتم: من تو را به خانه رجایی می برم. می گفت: طرف باور نکرد بعد به او گفتم من همسر رجایی هستم و با او زندگی می کنم بیا تو را خانه ببرم و زندگی اش را ببین! گفت: خانم ما در این تاکسی نشستیم یکی می آید یک چیزی می گوید ما هم شنیدیم! «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» این خیلی آیه تندی است، می گوید: «السَّمْعَ»؛ خود گوش مسئول است نمی توانی بگویی من شنیدم «وَالْبَصَرَ»؛ خود چشم مسئول هست؛ «ال» یعنی شما مسئول هستی، باید جواب بدهی.

4. با ادب سخن گفتن

چهارمین ویژگی سخن گفتن از منظر قرآن با ادب سخن گفتن است.

قرآن می فرماید: «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذَى» (1) حرف هایتان با ادب باشد. قشنگ حرف بزنی و با حرفتان کسی را آزار ندهید. «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ» یعنی سخن مودبانه. می فرماید: کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داد نزنید، به اسم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را صدا نزنید.

5. امید دادن در گفتار

پنجمین ویژگی سخن گفتن از منظر قرآن مایوس نکردن انسان گنه کار و امید دادن است. قرآن کریم به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: در سخت گنه کار را مایوس نکن: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ» (2) کسی مراجعه کرد آقا شراب خوردم و فلان خطا را کردم نگو تو دیگر در قعر جهنم هستی برو دیگر!

یک آقای مسن بود و هفتاد سالش بود گفت: پیش شخصی رفتم. عرض کردم: حمد و سوره ام را اشتباه می خوانم و نمازهایم را درست نخواندم می شود پیش شما بخوانم یادم بدهی؟ گفت: آقا تو که هفتاد سال اشتباه خواندی یک ده بیست سال دیگر هم اشتباه بخوان تا به جهنم بروی. گفت: من دلم شکست.

بعد از نود و چهار سال عنوان بصری پیش امام صادق علیه السلام آمد، آقا به

ص: 48

1- بقره، 263

2- زمر، 53

اونگفت برو به جهنم. آقا برای او عبودیت و حلم را معنا کرد. (1) این ها ویژگی های سخن گفتن از منظر قرآن است. فرمود: دیدم بر روی درب سوم بهشت نوشته چهار چیز عامل صحت است: «قَلَّةُ الْكَلَامِ وَقَلَّةُ الْمَنَامِ وَقَلَّةُ الْمَشْيِ وَقَلَّةُ الطَّعَامِ»؛ کم حرف زدن، کم خوابیدن، کم راه رفتن و کم غذا خوردن.

ص: 49

1- بحار الانوار، ج 1، ص 224؛ مشکاة الأنوار، ص 325.

اشاره

قال الله تبارك و تعالی: «وَسَيَقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ» (1)

نشانه های ایمان به خداوند

اشاره

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در شب معراج دیدم بر روی درب چهارم بهشت این چهار عبارت نوشته شده است: 1- «وَعَلَى الْبَابِ الرَّابِعِ مَكْتُوبٌ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ صَدِيقَهُ»؛ هر کس خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را قبول دارد، مبدأ و معاد، آغاز و پایان را قبول دارد باید مهمانش را اکرام کند. 2- «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ»؛ هر کسی خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را قبول دارد باید همسایه اش را تکریم کند و اذیت نکند. 3- «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ وَالِدَيْهِ»؛ هر کسی که خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را قبول دارد باید پدر و مادرش را اکرام کند. 4- «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ

ص: 50

بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ يَسْكُتْ»؛ (1) هر کسی که خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را قبول دارد خیر بگوید و حرف خوب بزند یا اگر حرف خوب ندارد بزند ساکت بماند.

چهار چیز در این روایت نشانه ایمان به خدا و قیامت شمرده شده است که این ها همه اش به مباحث اجتماعی بر می گردد. اسلام یک دین اجتماعی است و مربوط به دیگران و دگر گویی است و فقط فردگرا نیست.

1. اکرام مهمان

اشاره

در روایت مذکور فرمود: اولین نشانه ایمان به خدا و روز قیامت این است که انسان مهمانش را اکرام کند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «الضَّيْفُ دَلِيلُ الْجَنَّةِ» (2) دلیل؛ یعنی راهنما، مثلاً؛ می گویند این آقا دلیل و راهنمای این جاده است؛ میهمان راهنمایی بهشت است

اکرام مهمان عامل بهشتی شدن

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند: روز قیامت مؤمنی از قبر بیرون می آید آن قدر چهره اش نورانی است که اهل محشر می گویند پیامبر مرسل است! چون مردم هم در آن عالم یکدیگر را نمی شناسند باید به آنها معرفی شود. خطاب می شود: «هَذَا مُؤْمِنٌ يُحِبُّ الضَّيْفَ وَ يُكْرِمُ الضَّيْفَ وَ لَا سَبِيلَ لَهُ إِلَى أَنْ

ص: 51

1- بحار الانوار، ج 8 ص 144: الفضائل، ص 152

2- مستدرک، ج 16، ص 257؛ بحار الانوار، ج 72، ص 460، جامع الاخبار، ص 171

يَدْخُلُ الْجَنَّةَ (1) این مؤمن، مهمان دوست است؛ مهمان را اکرام می کرد چاره ای نیست جز این که به بهشت برود؛ البته این روایات نمی خواهد نماز و روزه را نفی کند.

نگرانی مولا علی علیه السلام از نیامدن مهمان

«رُئِيَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمًا بَاكِياً فَقِيلَ لَهُ لِمَ تَبْكِي» یک روز دیدند حضرت علی علیه السلام دارد گریه می کند، شخصی عرض کرد: آقا جان! چرا گریه می کنید؟ فرمود: «فَقَالَ: لَمْ يَأْتِنِي صَدِيفٌ مُنْذُ سَبْعَةِ أَيَّامٍ، أَخَافُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ قَدْ أَهَانَنِي»؛ (2) هفت روز است که میهمان برایم نیامده است و ناراحت هستم می ترسم خدا من را فراموش کرده باشد و من را رها کرده باشد. لذا شبی که جان می داد به فرزندانش فرمود: «أَوْصِيكَ يَا بُنَيَّ بِالصَّلَاةِ عِنْدَ وَقْتِهَا إِلَى أَنْ قَالَ وَإِكْرَامِ الضَّيْفِ»؛ (3) تو را به برپا داشتن نماز و اکرام مهمان سفارش می کنم.

مهمان نوازی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

راوی می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم منزلش پر از جمعیت و شلوغ بود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در صدر جمعیت بود و جمعیت هم در منزل نشسته بودند، جریر از در وارد شد دید جا نیست، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تا چشمش به جریر

ص: 52

1- مستدرک، ج 16، ص 257؛ بحار الأنوار، ص 461، جامع الاخبار، ص 136

2- شرح نهج البلاغه، ج 11، ص 223.

3- بحار الأنوار، ج 72، ص 458

افتاد عباى مبارکش را در آورد و دست به دست برای او فرستاد، فرمود: زیر پایت بیانداز که روی زمین نشینی و او هم عبا را روی چشمش گذاشت و بوسید. (1)

اکرام مهمانی که قاتل پدرش بود

وقتی بنی امیه و بنی عباس با هم درگیر شدند؛ بنی عباس لشکر بنی امیه را قلع و قمع کرد، حتی جنازه های این ها را که قبلاً مرده بودند از قبر بیرون کشیدند و آتش زدند. سرهای بنی امیه را روی زمین ریختند و فرش انداختند و روی آن تخت زدند و نشستند. گاهی تاریخ این طور است. چطور آمریکایی ها به جان صدام افتادند و خودشان نیروی خودشان را حذف کردند!

وقتی بنی عباس پیروز شدند اگر از بنی امیه کسی مانده بود دنبال پناهگاه می گشت، کسی که اتهامش بنی امیه بود او را می کشتند. آن وقت در این بازار آشفته پسر سلیمان بن عبدالملک به نام ابراهیم که از بنی امیه است فراری بود، می گوید: به حیره (نزدیک کوفه) آمدم، گفتند: مأمورها دارند دنبال نیروهای بنی امیه می گردند تا دستگیر شان کنند، دیدم این جا، جای ماندن نیست به کوفه رفتم، در کوفه گفتند: یک آقایی است که بسیار مهمان دار است به در خانه او رفتم، گفتم: من در این شهر غریب هستم می شود به من پناه بدهید؟

ص: 53

گفت: بله. مهمان حییب خدا است و مرا به خانه برد و پذیرایی کرد. می گوید: چند روزی که آنجا بودم دیدم صبح که می شود شمشیر را بر می دارد و اسبش را زین می کند می رود و ظهر بر می گردد. از او پرسیدم کجا می روی الان که جایی جنگ نیست؟ گفت: شنیده ام قاتل پدرم ابراهیم بن سلیمان بن عبدالملک در کوفه و حیره است. او پدر من را کشته می روم او را پیدا کنم تا از او انتقام بگیرم. به او گفتم من ابراهیم هستم، او تأملی کرد و گفت: مهمان من هستی من نمی توانم با کسی که مهمانم است این کار را بکنم! به من هزار درهم داد و گفت: از خانه من برو و از کوفه خارج شو. (1)

چند تذکر در مورد میزبان و مهمان

در مورد مهمان چند نکته به میزبان و مهمان عرض می کنم:

1. امام صادق علیه السلام فرمود: «هَلَكَ امْرُؤٌ اِحْتَقَرَ لِأَخِيهِ مَا قَدَّمَ إِلَيْهِ»؛ (2) میزبان حق ندارد غذا را تحقیر کند، اگر این کار را کند خودش را هلاک کرده است. بگو این غذا خیلی قابل دارد ولی کار من ارزش ندارد.

2. پیامبر به اباذر فرمود: «لَا يَأْكُلُ طَعَامَكَ إِلَّا تَقِيٌّ»؛ (3) سعی کنید مهمان

ص: 54

1- قصص العرب، ج 1، ص 246

2- الکافی ج 6، ص 276؛ وسائل الشیعه، ج 24، ص 276؛ بحار الانوار، ج 72، ص 453.

3- «عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ لَا تُصَاحِبْ إِلَّا مُؤْمِنًا وَلَا يَأْكُلُ طَعَامَكَ إِلَّا تَقِيٌّ وَلَا تَأْكُلْ طَعَامَ الْفَاسِقِينَ يَا أَبَا ذَرٍّ أَطْعِمْ طَعَامَكَ مَنْ تُحِبُّهُ فِي اللَّهِ وَكُلْ طَعَامَ مَنْ يُحِبُّكَ فِي اللَّهِ» (وسائل الشیعه، ج 24، ص 274؛ بحار الانوار، ج 74، ص 86؛ الأماي للطوسی، ص 535).

3. در روایات، به دعوت فقرا تأکید فراوانی شده است. به خاطر دارم یک سالی در استانی تنها بودم و به افطاری می رفتیم، سر میزها را نگاه می کردیم همه مدیر کل و معاون و مسئولین بودند، نباید اینطور باشد که فقط اعیانها مهمان باشند.

یک کسی پیش شیخ رجبعلی خیاط رفت مشکلی داشت، ایشان گفت: یک گوسفند قربانی کن و چهل مؤمن را دعوت کن! در مقابل غذایی که به آنها دادی، برابت دعا می کنند و مشکل حل می شود.

4. پیامر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «لا- تَكَلَّفُوا لِلضَّيْفِ»؛⁽¹⁾ برای مهمان خودتان را به تکلف نیاندازید. حارث همدانی که فرماندار امیر مؤمنان علیه السلام بود، او را دعوت کرد، آقا فرمودند: به سه شرط می آیم: 1- خانواده ات را آزار ندهی، 2- از بیرون چیزی تهیه نکنی، 3- هر چه در منزل داری از من دریغ نکنی⁽²⁾.

چرا الان مهمانی ها کم شده است؛ چون کسی جرات نمی کند مهمانی بگیرد؛ چون باید حقوق یک ماهش را برای یک مهمانی بگذارد، چند مدل غذا، انواع و اقسام سالاد که اسراف هم می شود برای مهمانی در نظر بگیرد. در گذشته این طور نبود، یک غذای ساده ای درست می کردند ولی الان برادر با برادر گاهی در سال یک بار رفت و آمد ندارند، اگر یک

ص: 55

1- کنز الکرارجکی، ح 25875؛ نهج الفصاحه، ح 2482.

2- بحار الانوار، ج 72، ص 455، مستدرک، ج 16، ص 240؛ المحاسن، ج 2، ص 415

مقداری مهمانی ها ساده تر برگزار شود، رفت و آمدها هم بیشتر می شود.

5. مهمان را به کار نگیرید. امام رضا علیه السلام مهمان داشت و فتیلهء چراغ خراب شد، مهمان وارد بود به آقا گفت: من درست می کنم، امام رضا علیه السلام فرمود: «إِنَّا قَوْمٌ لَا تُسْتَحَدُّمُ أَصْيَافُنَا»؛ (1) ما مهمان را به کار نمی گیریم

6. امیر مؤمنان علیه السلام مهمان داشت، پدر و پسری بودند، غذا که تمام شد مرسوم بود آقا ظرف آب آوردند و پیش روی پدر گرفتند و گفتند: دستانتان را بشوی! آن شخص گفت: بدهید من این کار را انجام بدهم. ایشان گفت: شما مهمان من هستید. بعد به پسرشان محمد حنفیه دادند و گفتند: پیش روی پسر بگیر تا دستهایش را بشوید. فرمود: نخواستم پدر و پسر را به یک چشم نگاه کرده باشم. (2) بالاخره احترام پدر لازم تر است خواستم جایگاه پدر حفظ شود.

7. به مهمان هم توصیه شده است تا دیر وقت ننشینید. بعضی ها میهمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می شدند و تا دیر وقت می نشستند، آیه نازل شد وقتی غذایتان را می خورید بروید.

8. به مهمان توصیه شده است بدون دعوت به میهمانی نروید و همراه را بدون دعوت به میهمانی نبرید.

9. به مهمان هم توصیه شده است که مهمان انسان فاسق نشوید،

ص: 56

1- الکافی، ج 6، ص 283؛ وسائل الشیعه، ج 24، ص 316؛ بحار الانوار، ج 49، ص 102.

2- جامع السعادات، ج 1، ص 363

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به اباذر فرمود: «لَا تَأْكُلْ طَعَامَ الْفَاسِقِينَ»⁽¹⁾ مهمان طعام فاسق و شبهه ناک نشوید.

فرمود: اولین چیزی که در مهمانی به خانه می آید برکت در مال صاحب خانه است. اولین چیزی که میهمان از خانه می برد ذنوب صاحب خانه است. روایات در این باب در حد تواتر معنوی باشد.

2. اکرام همسایه

اشاره

دومین نشانه ایمان به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که روی درب بهشت نوشته شده: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ»؛ اکرام مهمان است.

در سوره نساء آیه 36 خداوند ده توصیه کرده است، می فرماید: «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» مردم خدا را عبادت کنید و شرک به خدا نوزید، «وَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» به پدر و مادران احترام بگذارید، «وَالْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ» فامیل ها و یتیم را تحویل بگیرید «وَالْمَسَاكِينِ»؛ و فقرا را تحویل بگیرید اما همسایه را دو بار گفته است: «وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ»؛ همسایه های نزدیک و دور؛ ذی القربی را بعضی ها گفته اند: که فامیل دور است ولی این طور به نظر نمی رسد؛ چون در قبل به فامیل اشاره کرده است. در قسمت بعد گفته است: «وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ»؛ یعنی سه بار گفته است، آن کسی که با شما همراه است. «وَأَيْنِ السَّبِيلِ وَمَا

ص: 57

1- وسائل الشیعه، ج 24، ص 274؛ بحار الانوار، ج 74، ص 86، الامالی للطوسی، ص 535.

مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فَخُورًا؛ کسی برای این ها تکبر داشته باشد خداوند او را دوست ندارد.

اذیت همسایه عامل جهنمی شدن

خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و گفتند یا رسول الله «إِنَّ فَلَانَةَ تَصُومُ النَّهَارَ وَ تَقُومُ اللَّيْلَ»؛ یک همسایه است که شب ها نماز شب می خواند و روزها روزه می گیرد «و هِيَ سَيِّئَةُ الْخُلُقِ تُؤْذِي جِيرَانَهَا بِلِسَانِهَا» فقط یک عیب دارد: همسایه اش را آزار می دهد. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «لَا خَيْرَ فِيهَا هِيَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ»⁽¹⁾ نماز و روزه اش به درد نمی خورد او اهل جهنم است.

حدیثی در تحفه العقول است که این حدیث به طور مجزا به نام رسالهء حقوق امام سجاد علیه السلام چاپ شده است در این رساله امام سجاد علیه السلام حقوق بخش های مختلف را ذکر کرده اند که یک مورد از حقوق همسایه است. می فرمایند: اگر همسایه دارید عیب هایش را جستجو نکنید، سعی کنید استراق سم نکنید، سعی کنید به زوایای زندگی اش دخالت نکنید⁽²⁾ در وسائل الشیعه جلد پانزدهم صفحه 345 حدیث 20700 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند خدای تبارک و تعالی فرمود: من از 24 چیزی خوشم نمی آید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَرِهَ لَكُمْ أَيْتُهَا الْأُمَّةَ أَرْبَعًا وَعِشْرِينَ

ص: 58

1- بحار الانوار، ج 68، ص 394؛ مجموعه ورام، ج 1، ص 90

2- مستدرک، ج 11، ص 154؛ بحار الانوار، ج 71، ص 10؛ تحف العقول، ص 255

خَصَّ لَمَةً وَنَهَاكُمْ عَنْهَا»، پیامبر فرمودند: حالا که خدا از این 24 چیز بدش می آید من هم شما را نهی می کنم: 1- «كَرِهَ لَكُمْ الْعَبَثَ فِي الصَّلَاةِ»؛ در نماز بازی کردن. 2- «وَكَرِهَ الُّمْنَ فِي الصَّدَقَةِ»؛ آدم صدقه می دهد منت بگذارد، 3- «وَكَرِهَ الصَّحِكَ بَيْنَ الْقُبُورِ»؛ انسان در قبرستان بخندد. 4- «وَكَرِهَ الَّتَطَّلُعَ فِي الدُّورِ» (1) آدم از راز های همسایه سر در بیاورد. پیامبر فرمود: این کار را نکنید اگر همسایه ای دارید عیب هایش را بپوشانید نگذارید دیگران هم پشت سرش حرف بزنند.

ص: 59

1- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَرِهَ لَكُمْ أَيْتُهَا الْأُمَّةُ أَرْبَعًا وَعِشْرِينَ خَصَّ لَمَةً وَنَهَاكُمْ عَنْهَا كَرِهَ لَكُمْ الْعَبَثَ فِي الصَّلَاةِ وَكَرِهَ الُّمْنَ فِي الصَّدَقَةِ وَكَرِهَ الصَّحِكَ بَيْنَ الْقُبُورِ وَكَرِهَ التَّطَّلُعَ فِي الدُّورِ وَكَرِهَ النَّظَرَ إِلَى فُرُوجِ النِّسَاءِ وَقَالَ يُورِثُ الْعَمَى وَكَرِهَ الْكَلَامَ عِنْدَ الْجَمَاعِ وَقَالَ يُورِثُ الْخُرْسَ وَكَرِهَ النَّوْمَ قَبْلَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَكَرِهَ الْحَدِيثَ بَعْدَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَكَرِهَ الْغُسْلَ تَحْتَ السَّمَاءِ بِغَيْرِ مِئْزَرٍ وَكَرِهَ الْمُجَامَعَةَ تَحْتَ السَّمَاءِ وَكَرِهَ دُخُولَ الْأَنْهَارِ إِلَّا بِمِئْزَرٍ وَقَالَ فِي الْأَنْهَارِ عِمَارٌ وَسَكَّانٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَكَرِهَ دُخُولَ الْحَمَامَاتِ إِلَّا بِمِئْزَرٍ وَكَرِهَ الْكَلَامَ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ فِي صَلَاةِ الْغَدَاةِ حَتَّى تَنْقُضِيَ الصَّلَاةَ وَكَرِهَ رُكُوبَ الْبَحْرِ فِي هَيْجَانِهِ وَكَرِهَ النَّوْمَ فَوْقَ سَطْحٍ لَيْسَ بِمُحَجَّرٍ وَقَالَ مَنْ نَامَ عَلَى سَطْحٍ غَيْرِ مُحَجَّرٍ بَرِثَتْ مِنْهُ الدِّمَةُ وَكَرِهَ أَنْ يَنَامَ الرَّجُلُ فِي بَيْتٍ وَحَدَهُ وَكَرِهَ لِلرَّجُلِ أَنْ يَغْشَى امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ فَإِنْ غَشِيَ بِهَا فَخَرَجَ الْوَلَدُ مَجْدُومًا أَوْ أَبْرَصَ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ وَكَرِهَ أَنْ يَغْشَى الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَقَدْ احْتَلَمَ حَتَّى يَغْتَسِلَ مِنْ احْتِلَامِهِ الَّذِي رَأَى فَإِنْ فَعَلَ وَخَرَجَ الْوَلَدُ مَجْنُونًا فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ وَكَرِهَ أَنْ يَكَلِّمَ الرَّجُلُ مَجْدُومًا إِلَّا أَنْ يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ قَدْرُ ذِرَاعٍ وَقَالَ فَرٌّ مِنَ الْمَجْدُومِ فِرَارَكَ مِنَ الْأَسَدِ وَكَرِهَ الْبَوْلَ عَلَى شَطِّ نَهْرٍ جَارٍ وَكَرِهَ أَنْ يُحَدِّثَ الرَّجُلُ تَحْتَ شَجَرَةٍ مُثْمِرَةٍ قَدْ أُيْنَعَتْ أَوْ نُحْلَةٍ قَدْ أُيْنَعَتْ يَعْنِي أُمْرَتٌ وَكَرِهَ أَنْ يَنْتَعِلَ الرَّجُلُ وَهُوَ قَائِمٌ وَكَرِهَ أَنْ يَدْخُلَ الرَّجُلُ الْبَيْتَ الْمُظْلِمَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ سِرَاحٌ أَوْ نَارٌ وَكَرِهَ التَّفَخُّ فِي الصَّلَاةِ» (من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 556؛ وسائل الشيعه، ج 15، ص 344؛ بحار الانوار، ج 73 ص 337).

قال الله تبارك و تعالی: «وَسِيْقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ» (1)

مقدمه

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: شبی که به معراج رفتم دیدم بر روی درب های بهشت مطالبی نوشته و بر درب پنجم چهار تا مطلب نوشته شده است: 1- «وَعَلَىٰ الْبَابِ الْخَامِسِ مَكْتُوبٌ مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَظْلِمَ وَلَا يَظْلَمَ»؛ هر کسی که می خواهد به او ظلم نشود ظلم نکند. 2- «مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يُشَدَّ تَمَّ فَلَا يَشُدُّ تَمَّ»؛ هر کسی که می خواهد فحش و ناسزا نشنود، فحش ندهد. 3- «وَمَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يُدَلَّ فَلَا يُدَلَّ»؛ هر کسی که می خواهد تحقیر و خوار نشود کسی را تحقیر نکند. 4- «وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَسْتَمْسِكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَقُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ وَوَلِيُّ اللَّهِ»؛ (2) هر کسی که می خواهد به

ص: 60

1- زمر، 73

2- بحار الأنوار، ج 8 ص 144: الفضائل، ص 152

رسمان الهی چنگ بزند بسیار این ذکر را بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ وَآلِيَّ وَسَلَّمَ»

1. ظلم نکردن

اشاره

اولین مورد مکتوب در پنجم این بود که هر کسی می خواهد در زندگی اش به او ظلم نشود به کسی ظلم نکند. ظلم از گناهان کبیره است. خدا هم در قرآن می فرماید: ما ظالم را دوست نداریم. ظالم مبعوض خداوند است. نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّهُ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ (1) از ظلم و ستم بپرهیزید که این دو تاریکی روز قیامت را در پی دارد.

وقتی بحث ظلم و ستم می شود ذهن ما فوراً به سمت این می رود که یک حاکم و ستمگری ظلم کند نه این طور نیست؛ بلکه ظلم مصادیق زیادی دارد. مصادیق ظلم و موارد آن گاهی ممکن است چیزهایی باشد که خود ما هم به آن توجه نداریم و شاید در زندگی ما باشد.

مصادیق ظلم

1-1. رعایت نکردن حق الناس

اشاره

یکی از مصادیق ظلم رعایت نکردن حق الناس است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ أَكَلَ مَالَ أَخِيهِ ظُلْمًا وَلَمْ يَرُدَّهُ إِلَيْهِ، أَكَلَ جَذْوَةً مِنَ النَّارِ يَوْمَ»

ص: 61

1- الکافی، ج 2، ص 332؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 46؛ بحار الانوار، ج 72، ص 230

الْقِيَامَةِ»؛ (1) هر کسی مال مردم را از روی ظلم و ستم بخورد و مال مردم را برنگرداند (حق الناس در زندگی اش باشد) این مال مانند پاره ای از آتش می ماند و باعث عذاب در قیامت می شود. خداوند در قرآن می فرماید: «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ»؛ مرصاد یعنی کمین گاه. امام صادق علیه السلام فرمودند: «الْمِرْصَادُ قَنْطَرَةٌ عَلَى الصِّرَاطِ، لَا يَجُوزُهَا عَبْدٌ بِمُظْلَمَةٍ»؛ (2) مرصاد یک کمین گاهی بر روی صراط است که هر کسی حق الناس به گردنش باشد از آن عبور نمی کند. پس یکی از مصادیق ظلم، ظلم اجتماعی است که نابخشودنی است.

مفلس واقعی

لذا رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: می دانید بیچاره و مفلس واقعی کیست؟ گفتند: نه یا رسول الله. فرمودند: مفلس و بدبخت واقعی کسی است که به صحرای محشر با پرونده صحیفه بیضاء می آید؛ یعنی پرونده سفید و نورانی که تمام اعمال تکمیل است و حکم بهشت بر او صادر می شود، اما وقتی می آید برود می بیند عده ای از مردم ایستاده اند و او نسبت به حق الناس بدهکار است! می گویند: این ها را راضی کن و رد شو! چه طور راضی کند آنجا پول و ثروتی نزد انسان نیست. می گویند: خدایا از اعمالش به ما قدری بده تا ما از او راضی بشویم. از این صحیفه بیضاء کم می شود و به طلبکارها می دهند تا راضی بشوند یک وقت می بیند حکم

ص: 62

1- الکافی، ج 2، ص 332؛ بحار الانوار، ج 72، ص 331؛ ثواب الاعمال، ص 273.

2- بحار الانوار، ج 8، ص 64.

برگشت صادر می شود،⁽¹⁾ دیگر با این پتانسیل نمی تواند به بهشت برود.

مرحوم حاجی نوری در کتاب دار السلام داستان های زیادی از قول علماء بزرگان و شخصیت ها نقل می کند کسانی که بالاخره همه اعمالشان درست بوده اما گاهی یک گیرهای کوچکی در زندگی موجب گرفتاری آنها در عالم برزخ شده است.

1-2. تحقیر کردن انسان های کریم

اشاره

یکی دیگر از مصادیق ظلم تحقیر کردن انسان های کریم است. علی علیه السلام فرمودند: «مِنْ أَفْحَشِ الظُّلْمِ ظُلْمُ الْكِرَامِ»؛⁽²⁾ بدترین ظلم ها این است که آدم به افراد کریم (عالم و مظلوم و یتیم و...) ظلم کند. امام سجاد علیه السلام می فرمایند: پدرم من را در آغوش گرفت در حالی که هنوز خون از بدنش جاری بود، فرمود: «إِيَّاكَ وَظُلْمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ»؛⁽³⁾ از ظلم بپرهیز مخصوصاً به کسی که یآوری جز خدا ندارد.

اثرات ظلم کردن منصور دوانیقی

منصور دوانیقی سوار بر اسب بود پیرزنی جلوی او را گرفت، گفت: جناب خلیفه! من از فرزندان و نوادگان حسین بن علی علیهما السلام هستم. گفت: پدر و برادرانم و عمویم را در زندان تو کشته اند، پسری دارم که نان آور

ص: 63

1- بحار الانوار، ج 69، ص 6.

2- غررالحکم، ح 10403.

3- الکافی، ج 2، ص 331؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 48 بحار الأنوار، ج 46، ص 153

من و امید و نور چشم من است، او را به جرم علوی بودن زندانی کرده اند دستور بده که او را آزاد کنند! یک نگاه غضبانه ای کرد و گفت: او را هم به سرنوشت آن سه نفر مبتلا می کنیم ما زندانی را آزاد نمی کنیم.

این پیرزن یک آهی کشید و پشت سر منصور دوانیقی گفت: خدایا! این طور این حاکم ستمگر باید جواب من را بدهد. یک وقت اسب منصور پایش لغزیده و او از روی اسب افتاد کمردرد شدیدی کرد و در واقع این نتیجه کوتاه مدتش بود. همان سال سفر حج می رفت در تاریخ است: شب قبل از سفر خواب بسیار بدی دید. در خواب دید یک کسی او را تهدید به مرگ می کند می گوید: منصور مرگت رسیده است. خیلی ترسید و گفت: به حج نمی روم. به او گفتند: مسافر این خواب ها را می بیند و او را توجیه کردند به این سفر برود. یک روز در مسیر وارد یک خیمه ای شد که استراحت می کردند دید گویا از این خیمه این صدا شنیده می شود «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»⁽¹⁾ باز این را به فال بد گرفت. بالاخره در همان سفر در مرور و مسیر از اسب سقوط کرد و به درک واصل شد.

ظلم کردن سب نفرین امام صادق علیه السلام

معلی بن خنیس از اصحاب امام صادق علیه السلام است. داوود بن علی فرماندار مدینه، او را دستگیر کرد و حکم اعدامش را صادر کرد.
امام

ص: 64

صادق علیه السلام پیغام داد، به فرماندار بگویند او را آزاد کند! او را آزاد نکردند، آقا فرمودند: اگر آزاد نکنی نفرینت می کنم. گفت: نفرین کنید چون نفرین شما اثری ندارد و امام را مسخره کرد. معلی بن خنيس را شب به شهادت رساندند. راوی می گوید: مولایم امام صادق علیه السلام دو رکعت نماز خواند و سر به سجده گذاشت شروع به نفرین کرد و مرتب در نفرین اشاره می کرد: خدایا! العجل، العجل. هنوز سیاهی شب نرفته بود و صبح طلوع نکرده بود صدای شیون از فرمانداری بلند شد، گفتند: یک مرتبه گلویش را گرفت و رنگش سیاه شد و مرد (1)

اثرات ظلم کردن حجاج

حجاج بن یوسف ثقفی آن عنصر خبیث و پلید که عمر بن عبدالعزیز یک جمله زیبای درباره او دارد، می گوید: «لَوْ جَاءَ كُلُّ أُمَّةٍ بِخَبِيثِهِمْ وَ جُنَّا بِحِجَابٍ لَغَلَبْنَاهُمْ»؛ اگر از اول تاریخ تمام خبیث های دنیا را جمع کنید و در یک کفه ترازو بگذارید و حجاج را هم در یک کفه دیگر بگذارید کفه حجاج سنگین تر است؛ یعنی حجاج این قدر خبیث بود که خباثش با تمام خبیث های دنیا مقابله می کند. حجاج از کنار زندان رد می شد دید صدا می آید، گفتند: این دیوار سایه انداخته و زندانی ها بر سر سایه دیوار دعوا می کنند! گفت: دیوار را بر سرشان خراب کنید تا دعوا نکنند!

یاران امام علی علی السلام مثل کمیل، قنبر و ... را حجاج کشت. سعید بن

ص: 65

1- بحار الانوار، ج 92، ص 221؛ الارشاد، ج 2، ص 185، روضة الواعظین، ج 1، ص 209

جیبر آخرین کسی است که به دست حجاج شهید شد، سعید قاری قرآن بود، او را دستگیر کردند و حجاج دستور داد تا در مقابلش او را سر ببرند و در خون خودش غلطید. بعد از آن حجاج یک بیماری به نام آکله گرفت که پانزده روز بیشتر زنده نبود. در تاریخ آمده است: از درون می سوخت و از بیرون یخ می کرد. آب سرد به او می دادند، می گفت: عطشم فروکش نمی کند، از خواب می پرید و می گفت «ما لی سعید بن جبیر؟»؛ سعید با من چه کار داری؟ می گفتند: سعید را تو کشتی می گفت: تا یک مقدار چشم هایم را روی هم می گذارم او را می بینم که من را تهدید می کند.

حسن بصری می گوید: من به عیادت حجاج رفتم، گفت: دعا کن بمیرم تا راحت شوم! به او گفتم: معلوم نیست راحت شوی آنجا اوضاع بدتر است. حجاج پاسخ داد: می دانم. حسن بصری گفت: به او گفتم ما این قدر به تو گفتیم ظلم نکن! به این ترتیب حجاج به درک واصل شد.

ظلم کردن عبدالله بن حوزة

یک خبیثی صبح عاشورا به نام عبدالله بن حوزة آمد. امام بخشی از زمین پشت خیمه ها را گودال حفر کرده بود و آتش ریخته بود تا دشمن از این ناحیه نتواند به خیمه ها حمله کند، با تمسخر یک نگاهی کرد، گفت: حسین! قبل از آتش جهنم، خودت برای خودت آتش فراهم کردی! آقا اباعبدالله علیه السلام فرمودند «اللَّهُمَّ حُرِّهُ إِلَى النَّارِ»؛ خدایا با همین آتش او را بگیر!

ظلم کردن محمد بن اشعث

محمد بن اشعث که آدم خبیثی است و خواهرش قاتل امام حسن علیه السلام است و خودش هم مسلم را دستگیر کرد و تحویل ابن زیاد داد، صبح عاشورا امام حسین علیه السلام را دید که داشت دعا می کرد، گفت: شما نزد خدا حرمتی ندارید چه دعایی می کنید؟ خدا به دعای شما توجه نمی کند. امام حسین علیه السلام او را نفرین کرد، گفت: خدایا حرمت ما را به او نشان بده! روز عاشورا او را عقرب گزید و تا آخر عمر درد کشید و عفونت کرد و بعد هم به واسطه این درد به درک واصل شد.

اثرات ظلم کردن ابن زیاد

روز عاشورا سر اباعبدالله علیه السلام از بدن جدا شد و روز دوازدهم وارد کوفه شد، چند سال بعد همان عصر عاشورا سر ابن زیاد خبیث در موصل به دست ابراهیم بن مالک اشتر از بدن جدا شد و همان ایام سر وارد کوفه شد که وقتی سر را آوردند یک مار کوچکی دور گردنش پیچیده بود. (2)

مختار کفشش را به طرف سر ابن زیاد پرتاب کرد. شخصی گفت: کاری نداشته باشید این مارها نتیجهء چوب هایی است که در همین جلسه به لب و دندان اباعبدالله علیه السلام زد. اینها نتیجهء ظلم است. ظلم بد است مخصوصاً

ص: 67

1- الارشاد، ج 2، ص 102؛ اعلام الوری، ص 263.

2- بحار الانوار، ج 5، ص 386؛ سوگنامه آل محمد، ص 542

1-3. ظلم کردن حاکم

یکی دیگر از مصادق ظلم، ظلم کردن حاکم است. علی علیه السلام فرمود: «مَنْ عَامَلَ رَعِيَّتَهُ بِالظُّلْمِ أزالَ اللَّهُ مُلْكَهُ»، حاکمی که به مردم ظلم کند خدا سلطنتش را از هم می پاشد. (1)

1-4. جایگزین کردن سنت غلط

اشاره

یکی دیگر از مصادیق ظلم، محو کردن سنت صحیح است و جایگزین کردن سنت غلط. علی علیه السلام فرمود: «أظلمُ النَّاسِ مَنْ سَنَّ سُنَّانَ الْجَوْرِ وَ مَحَا سُنَّانَ الْعَدْلِ»؛ (2) ظالم ترین مردم کسی است که سنت غلطی را در جامعه درست کند. ما دو نوع سنت داریم: حسنه و سیئه.

شریک بودن در بنیان سنت حسنه

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد نشسته بودند، چند فقیر با پای برهنه و لباس های مندرس وارد شدند. حضرت فرمود: شما چه کسی هستید؟ یکی از آنها گفت: یا رسول الله! ما بادیه نشین هستیم شنیدیم جنگی در پیش است و ما دوست داریم در این جنگ شرکت کنیم و در راه خدا جهاد کنیم اما لباس، شمشیر و تجهیزات جنگ را نداریم، فقط

ص: 68

1- «مَنْ عَامَلَ رَعِيَّتَهُ بِالظُّلْمِ أزالَ اللَّهُ مُلْكَهُ وَ عَجِّلُ بَوَاةَ وَ هَلَكَه [هَلَكَه]» (غرر الحکم، ح 7971)

2- مستدرک، ج 12، ص 231؛ غرر الحکم، ح 10389.

قدرت داریم. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: چه کسی حاضر است اینها را مجهز کند؟ شخصی بلند شد، به دنبال او عده ای بلند شدند و مقداری پول گذاشتند بالاخره تلی از پول و شمشیر و لباس و غذا جمع شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کنار این وسایل ایستاد، فرمودند: «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا»؛ هر کسی یک روش خوبی در اسلام بنیان کند که بقیه از او یاد بگیرند به او هم ثواب می دهند؛ یعنی شخصی که اول پول را گذاشت بقیه به دنبال او این کار را ادامه دادند در واقع او هم در ثواب بقیه شریک است؛ چون او پیش قدم بود. (1) هر کسی امروز مفاتیح الجنان را می خواند، به آقای شیخ عباس قمی ثواب می رسد. هر کسی امروز کتاب های شهید مطهری را می خواند به روح او ثواب فرستاده می شود.

1-5. غصب زمین دیگران

یکی دیگر از مصادیق ظلم، غصب زمین دیگران است. نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مَنْ أَخَذَ شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ ظُلْمًا»؛ کسی مقداری از زمین دیگری را از روی ظلم بگیرد، خداوند او را عذاب می کند و از هفت آسمان زمین گویا بر او عذاب می بارد و در جایی دیگر فرمودند: کسی در مکه بیاید، یک علم (پرچم) حرام در وسائش باشد وقتی محرم می شود به او می گویند: «لَا لَبِيبَكَ وَلَا سَعْدِيكَ»؛ احرام تو پذیرفته نیست چون مال حرام در زندگی ات است.

ص: 69

1-6. ظلم کردن به خانواده و فرزندان

یکی دیگر از مصادیق ظلم، ظلم کردن به خانواده و فرزندان است، کسی که حقوق خانواده و فرزندان را نادیده بگیرد، ظلم کرده است. خانمی می گفت: پدر من تمام اموالش را در زمان حیات به دو برادرم بخشیده است! شرعاً درست است ولی این بی انصافی است که یک کسی این گونه نسبت به فرزندانش تبعیض قائل شود.

کتاب های تاریخی را بخوانید خیلی از ستمگران که ظلمی را مرتکب شده اند، خودشان هم در همین دنیا گرفتار آن شده اند. امام باقر علیه السلام فرمودند: «فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثُ خِصَالٍ لَا يَمُوتُ صَاحِبُهَا أَبَدًا حَتَّى يَرَى وَبِالْهَنْ أَلْبَغَى وَفَطِيْعَةُ الرَّحِمِ وَالْيَمِينُ الْكَاذِبَةُ»؛ (1) سه تا گناه است که خدا عقوبتش را در همین دنیا قرار داده است: ظلم، قطع رحم و سوگند دروغ.

2. فحاشی نکردن

دومین مورد مکتوب در پنجم این است: «مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يُشَدَّ تَمَّ فَلَا يَشُدُّ تَمَّ»؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هر کسی می خواهد فحش و ناسزا نشنود فحش ندهد. کسی به قنبر فحش داد و او عصبانی شد تا آمد دهان باز کند

ص: 70

1- «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثُ خِصَالٍ لَا يَمُوتُ صَاحِبُهَا أَبَدًا حَتَّى يَرَى وَبِالْهَنْ أَلْبَغَى وَفَطِيْعَةُ الرَّحِمِ وَالْيَمِينُ الْكَاذِبَةُ يُبَارِزُ اللَّهَ بِهَا وَإِنْ أَعْجَلَ الطَّاعَةَ ثَوَابًا لَصِدُّهُ الرَّحِمِ وَإِنَّ الْقَوْمَ لَيَكُونُونَ فُجَّارًا فَيَتَوَاصَدَ لِمَنْ فَتَنَّمَى أَمْوَالُهُمْ وَيَبْرُونَ فَتَزَادُ أَعْمَارُهُمْ وَإِنَّ الْيَمِينِ الْكَاذِبَةَ وَفَطِيْعَةَ الرَّحِمِ لَيَذَرَانِ الدِّيَارَ بِلَاقِعٍ مِنْ أَهْلِهَا وَتُقْتَلَانِ الرَّحِمِ وَإِنَّ ثَقُلَ الرَّحِمِ انْقِطَاعَ النَّسْلِ» (الكافی، ج 2، ص 347؛ بحار الانوار، ج 71، ص 134، الأمالی للمفید، ص 98).

آقا امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: «يَا فَنَبْرُ! دَعِ شَاتِمَكَ مُهَانًا»؛ (1) جواب فحش را با فحش نده، همین به او ضربه می زند؛ اگر جوابش را با فحش ندادی خدا را راضی کردی و شیطان را ناراضی کردی. کسی که فحش می دهد طبیعتاً در معرض فحش قرار می گیرد.

3. تحقیر نکردن دیگران

اشاره

سومین مورد مکتوب درب پنجم این است: «وَمَنْ ارَادَ أَنْ لَا يُذَلَّ فَلَا يُذَلَّ»؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هر کسی که می خواهد تحقیر و خوار نشود کسی را کوچک نشمارد. نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مَنْ اسْتَدَلَّ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ حَقَّرَهُ لِفَقْرِهِ أَوْ قِلَّةِ ذَاتِ يَدِهِ شَهَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يَفْضَحُهُ»؛ (2) هر کسی مؤمنی را تحقیر کند به علت فقر و ... روز قیامت خدا به صورت افتضاح و شهرت او را وارد محشر می کند که همه ببینند این کسی است که مؤمنی را خوار شمرد.

این ها نوشته هایی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: من روی درب پنجم دیدم و در یک جمله همه این ها می خواهد بگوید آدم باید در زندگی اش توجه داشته باشد از تحقیر، آبروریزی، ظلم، فحش و بالاخره از گناهان اجتماعی پرهیز کند. در سوره حجرات چند مورد از گناهان اجتماعی را خدا برشمرده است: سوء ظن، تجسس، غیبت، تمسخر، اسم

ص: 71

1- مستدرک، ج 11، ص 291؛ بحار الانوار، ج 68، ص 424: الأملی للمفید، ص 118.

2- بحار الانوار، ج 69، ص 44؛ جامع الاخبار، ص 111؛ روضة الواعظین، ج 2، ص 454

بد برای کسی گذاشتن و ... سوره هجرات سوره معرفی گناهان اجتماعی است، این گناهان آثار و عواقب بسیاری دارد که انسان باید از این معاصی بپرهیزد. به طور کلی اسلام تأکید زیادی به حفظ روابط اجتماعی و تأکید بر عفو و گذشت دارد.

واکنش امام صادق علیه السلام در برابر توهین

راوی می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، گفتم: الان در جایی بودم یکی از بستگان شما پشت سر شما بدگویی کرد و به شما توهین کرد. امام صادق علیه السلام فرمودند: من را به زحمت انداختی، بلند شدند و وضو گرفتند و دو رکعت نماز خواندند و عرض کردند: خدایا! من از حقم گذشتم

زمانی که به مؤمنی فحش داده می شود و غیبت او می شود دو حق پیدا می کند: یکی حق خودش و دیگری حق خدا. امام صادق علیه السلام فرمودند: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِيَأْذَنُ بِحَرْبٍ مِّنِّي مَنْ آذَى عَبْدِي الْمُؤْمِنَ وَ لِيَأْمَنُ غَضَبِي مَنْ أَكْرَمَ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ»؛ (1) کسی که مؤمنی را تحقیر کند با من (خدا)

ص: 72

1- «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِيَأْذَنُ بِحَرْبٍ مِّنِّي مَنْ آذَى عَبْدِي الْمُؤْمِنَ وَ لِيَأْمَنُ غَضَبِي مَنْ أَكْرَمَ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ، وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ مِّنْ خَلْقِي فِي الْأَرْضِ فِيمَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَاحِدٌ مَّعَ إِمَامٍ عَادِلٍ، لَأَسْتَغْنَيْتُ بِعِبَادَتِهِمَا عَنْ جَمِيعِ مَا خَلَقْتُ فِي أَرْضِي، وَ لَقَامَتِ سَبْعُ سَمَاوَاتٍ وَأَرْضَيْنِ بِهِمَا، وَ لَجَعَلْتُ لَهُمَا مِنْ إِيْمَانِهِمَا انْسَاءً لَا يَحْتَاجَانِ إِلَى انْسٍ سِوَاهُمَا» (الكافي، ج 2، ص 350؛ بحار الانوار، ج 64، ص 71؛ عدة الداعي، ص 195).

در افتاده است. شما را که می دهید کلاه سر آن شخص می گذارید تا سود از او بگیرید در واقع اعلان جنگ با خدا می کنید - لذا امام صادق علیه السلام به خدا عرض کردند: من از حق خودم گذشتم، گذشت تو خیلی بالاتر است همهء عفوها نزد تو است تو هم بگذر! راوی می گوید: من تعجب کردم و فکر می کردم امام صادق علیه السلام آن شخص را نفرین کنند ولی دیدم که آقا آن شخص را دعا کرد و برای او طلب مغفرت نمودند. اگر این اخلاق (وصفات) را در بین خودمان و خانواده هایمان و در ارتباط با دیگران تقویت کنیم بسیاری از مشکلات ما حل خواهد شد.

در کشورهای اروپایی و غیر مسلمان کمتر دیده می شود که به یکدیگر فحش بدهند، برای مثال هنگامی که تصادف می شود پایین می آیند و لبخند می زنند و بعد پلیس می آید بالاخره مقصر را مشخص می کند ولی ما قبل از آن که مقصر و قاصر معلوم شود چقدر فحش و ناسزا و درگیری داریم. آنها از روایات و آیات خبر ندارند ولی ما این قوانین را داریم ولی رعایت نمی کنیم و این کار کم لطفی به جامعه است.

قال الله تبارك و تعالی: «وَسِيْقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ» (1)

مقدمه

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: بر روی درب ششم بهشت چهار مطلب نوشته شده بود: 1- «وَعَلَى الْبَابِ السَّادِسِ مَكْتُوبٌ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ قَبْرُهُ وَسِعًا فَسِيحًا فَلْيَبِينِ الْمَسَاجِدَ»؛ هر کسی که می خواهد قبرش وسیع و گسترده گردد مسجد بسازد. 2- «وَمَنْ أَرَادَ أَنْ لَا تَأْكُلَهُ الدِّيدَانُ تَحْتَ الْأَرْضِ فَلْيَسْكُنِ الْمَسَاجِدَ»؛ هر کسی که می خواهد بدنش در قبر مورد حمله و هجومه حیوانات قرار نگیرد، ساکن مسجد شود؛ در مسجد بیشتر حضور پیدا کند. 3- «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ طَرِيًّا مَطْرًا لَا يَبْلَى فَلْيَكُنْ مِنَ الْمَسَاجِدِ»؛ هر کسی که می خواهد بدنش تازه بماند و نپوسد مساجد را جارو کند. 4- «وَمَنْ أَحَبَّ

ص: 74

أَنْ يَرَى مَوْضِعَهُ فِي الْجَنَّةِ فَلْيَكُنْ الْمَسَاجِدَ بِالْبُسْطِ»؛ (1) هر کسی که می خواهد از همان قبر جایش را در بهشت ببیند و نگران نباشد، مساجد را فرش کند.

این حدیث همه اش به مسجد بر می گردد و آثارش نیز مربوط به قبر است. خداوند سبحان به کلمه قبر در قرآن نیز اشاره کرده است و در این آیه شریفه می فرماید: «أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ رَمَلًا فِي الْقُبُورِ»؛ (2) آیا انسان نمی داند از این قبرها برانگیخته می شود؟ «إِذَا الْقُبُورُ بُعِثَتْ»؛ (3) روز قیامت انسان از قبر بیرون می آید. «أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» (4) روایات فراوانی است که به حالات و وضعیت انسان در قبر نیز اشاره کرده است. ائمه ما گاهی به قبرستان می رفتند و با اموات سخن می گفتند. علمای کلام می گویند: علت این که ما سر قبر می رویم این است که اولین نقطه ای که روح بعد از جدا شدن از بدن به آن توجه دارد قبر است.

تقوا بهترین توشه

امیر مؤمنان علیه السلام در حالی که از کنار قبرستان می گذشتند، رو به قبرها کردند و فرمودند: من سه خیر برای شما دارم: 1- خانه هایتان خالی نیست، 2- همسرانتان ازدواج کرده اند و زندگی می کنند، 3- اموالتان تقسیم شده است. بعد فرمودند: این ها اگر اجازه پیدا کنند با من حرف بزنند می گویند:

ص: 75

1- بحار الانوار، ج 8 ص 144: الفضائل، ص 152

2- عادیات، 9

3- انقطاع، 4

4- تکاثر، 2

علی جان! ما یک خبر بیشتر برای شما نداریم و آن این است که «إِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى»؛ بیشترین چیزی که در این جا به درد ما خورد تقوا است. (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به جنازه های مشرکین در بدر رو کرد و فرمودند: آیا دیدید خدا با شما چه کرد؟ آیا یافتید وعده ای که خدا داده بود؟ (2) این مطلب را می رساند که اگر انسان به خاک سپرده می شود و روح از بدن جدا می شود اموات توجه خاص به محل دفنشان دارند. امام صادق علیه السلام فرمودند: وقتی کنار قبرستان می روید این دعا را بخوانید «إِذَا نَظَرْتَ إِلَى الْقَبْرِ أَلَلَّهِمْ اجْعَلْهَا رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَلَا تَجْعَلْهَا حُفْرَةً مِنْ حُفْرِ النَّيرانِ» (3) خدایا! این قبر را باغی از باغ های بهشت قرار بده و محل آتش و شعبه ای از جهنم قرار نده؛ چون ائمه ما هم می فرمودند: ما از برزخ شما می ترسیم، لذا به قبرستان می آمدند و با صاحبان قبر صحبت می کردند؛ چون ارواح مردگان به این قبور تعلق دارند.

مرحوم آقا شیخ محمد تقی عاملی رحمه الله که از علمای بزرگ ماست.

ص: 76

1- «وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا دَخَلَ الْمَقَابِرَ يَا أَهْلَ الثَّرْبَةِ يَا أَهْلَ الْغُرْبَةِ أَمَا الدُّورُ فَقَدْ سَكِنَتْ وَأَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نُكِحَتْ وَأَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ - فَهَذَا خَبْرٌ مَا عِنْدَنَا وَلَيْتَ شِعْرِي مَا عِنْدَكُمْ ثُمَّ أُلْتَمَتْ إِلَيَّ أَصْحَابِهِ وَقَالَ لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْجَوَابِ لَقَالُوا إِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» (من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 179: بحار الانوار، ج 75، ص 35).

2- «وَوَقَفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيَّ الْقَتْلِيِّ بِبَدْرٍ وَقَدْ جَمَعَهُمْ فِي قَلْبٍ فَقَالَ يَا أَهْلَ الْقَلْبِ إِنَّا قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدْنَا رَبَّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا فَقَالَ الْمُنَافِقُونَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ يُكَلِّمُ الْمَوْتَى فَنَظَرَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لَقَالُوا نَعَمْ وَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» (من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 180).

3- مستدرک، ج 2، ص 324، بحار الانوار، ج 79، ص 53: الدعوات، ص 264

می گفت: (در ماه محرم) روز عاشورا به حرم حضرت معصومه علیها السلام مشرف شدم. آن روز حال خوشی پیدا کرده بودم. دسته جات عزاداری به حرم می آمدند و به عزا می پرداختند، من نیز متأثر شده برای ابوالفضل علیه السلام اشک می ریختم. سپس با همان حال خوشی که داشتم به سمت قبرستان شیخان رفتم، وقتی به آنجا رسیدم ابتدا دم در ایستادم و خطاب به اهل قبرستان گفتم: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ!» سلام بر شما ای صاحبان قبور! یک مرتبه یک حالی به من دست داد و همه آن ها یک جا به من گفتند: «وعلیکم السلام». یک چشم برزخی پیدا کردم دیدم همه آنها روی قبرها نشستند، مثل این که یک جلسه ای در قبرستان شیخان است و گوش کردم دیدم می گویند: یا حسین یا حسین، یا حسین جان!

حضرت آیت الله خرازی کتابی به نام روزنه هایی از غیب نوشته مدت ها قبل از ایشان درباره این کتاب سؤال کردم، گفت: من تک تک قصه های این کتاب را بررسی کردم و با اطمینان در این کتاب آوردم. بسیار کتاب ارزشمندی است. ایشان در این کتاب از توجه اموات و قبور نسبت به این عالم و مسائلی که این جا می گذرد یاد می کند.

مرحوم آقای محمد تقی جعفری رحمة الله نقل می کنند: یکی از بستگان ما از اصفهان به دیدن من آمد و گفت: من دیشب قبل از فجر (ظاهراً شب جمعه) علامه امینی رحمة الله را در خواب دیدم. ایشان به من فرمودند: به آقای جعفری سلام برسانید و بگویید دست ما کوتاه است یک کاری برای امیر مؤمنان علیه السلام انجام دهید! من دلم می خواست در دنیا باشم باز هم یک

کاری برای حضرت علی علیه السلام انجام بدهم - چون ایشان شرح مثنوی نوشت و چاپ شد- و پیغام علامه امینی نیز باعث شد تا مشغول شرح نهج البلاغه شوم.

آقای خزعلی فرمودند: شبی که شهید مطهری رحمة الله به شهادت رسید من خواب بودم، قبل از طلوع فجر مرحوم مطهری را خواب دیدم، فرمودند: آقای خزعلی برو به خانم من بگو خودت را آزار نده، این قرص های والیوم اثر منفی می گذارد از این ها استفاده نکن! ایشان می گفت: من از جایی خبر نداشتم بعد از اذان صبح به منزل آقای مطهری رفتم و خواب را برای خانمش نقل کردم و ایشان گفتند: من از دیشب پنج عدد قرص والیوم خوردم. اینها توجه اموات به عالم برزخ را می رساند.

در سوره یاسین وقتی که شهادت حبیب نجار را نقل می کند که او را کشتند می فرماید: «يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ»⁽¹⁾ ای کاش قوم من می دانستند که پروردگارم مرا آمرزید، و از گرامی داشتگان قرار داده است!

عوامل راحتی در قبر

اشاره

طبق روایات پارهای عوامل، باعث راحتی در قبر است برخی از آنها عبارتند از:

ص: 78

1. بها دادن به نماز

یکی از عوامل راحتی در قبر بها دادن به نماز است. امام باقر علیه السلام فرمودند: «مَنْ أَتَمَّ رُكُوعَهُ لَمْ تَدْخُلْهُ وَحْشَةُ فِي الْقَبْرِ»؛ (1) کسی که نماز را خوب انجام دهد مخصوصاً توجه و طولانی کردن رکوع، وحشت و سختی قبر را احساس نمی کند.

2. برطرف کردن مشکلات دیگران

اشاره

یکی دیگر از عوامل راحتی در قبر برطرف کردن مشکلات دیگران است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الْآخِرَةِ وَخَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ ثَلِجَ الْفُؤَادِ»؛ (2) کسی که از مؤمن غمی را برطرف سازد، خدا سختی های قیامت را از او دور می کند و از قبر با دل سرد بیرون می آید؛ یعنی دغدغه ندارد.

رسیدگی به کار مردم عامل نجات

مرحوم علامه مجلسی رحمه الله صاحب بحار الانوار شاگردی هم عصر

ص: 79

1- «عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَدَّاحٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَنْزِلِهِ بِالْمَدِينَةِ فَقَالَ مُبْتَدِئاً مَنْ أَتَمَّ رُكُوعَهُ لَمْ تَدْخُلْهُ وَحْشَةُ فِي الْقَبْرِ» (الكافي، ج 3، ص 321: وسائل الشيعه، ج 6، ص 306؛ بحار الانوار، ج 83 ص 107).

2- «عَنْ مِسْعَةَ أَبِي سَيَّارٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَ الْآخِرَةِ وَخَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ وَهُوَ ثَلِجُ الْفُؤَادِ وَ مَنْ أَطْعَمَهُ مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ، وَ مَنْ سَقَاهُ شَرْبَةً سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ» (الكافي، ج 2، ص 199؛ وسائل الشيعه، ج 16، ص 371 بحار الانوار، ج 71، ص 321)

خودشان به نام سید نعمت الله جزایری داشت که او هم از علمای بزرگ است. ایشان نقل می کنند: بعد از فوت ایشان خیلی انابه و زجه داشتم که ایشان را در خواب ببینم و این اتفاق افتاد. به ایشان گفتم: تو را به خاک سپردند وضعیت چطور است؟ گفت: جای من خوب است. در بعضی از نقل ها دارد که مرحوم شوشتری و دیگران نقل کرده اند که مجلسی دربان علما است؛ یعنی علما وقتی می خواهند خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام بروند ایشان دربان است. گفتم: چه عاملی آن جا به تو کمک کرد؟ گفت: وقتی من را وارد قبر کردند مهم ترین عاملی که به من کمک کرد خدمت رسانی و رفع نیاز از مردم بود. وقتی در اصفهان بودم متوجه شدم که یک شیعه مؤمن بدهی پیدا کرده، طلبکارها سر او ریختند به او تهمت و ناسزا می گویند، به آنها گفتم: طرف حسابتان من هستم، بدهی او را پرداختم و او را از این وضعیت نجات دادم. در قبر به من گفتند: همان کار برای این که آرام وارد قبر شوی کافی است و تا الان هم سراغ بقیه مسائل نیامدند.

3. محبت امیر مؤمنان علیه السلام

اشاره

و یکی دیگر از عوامل راحتی در قبر محبت علی علیه السلام است. در عالم رؤیا به مقدس اردبیلی گفتند: چه چیزی شما را نجات داد؟ گفت: محبت امیر مؤمنان علی علیه السلام.

اثر ناراحت کردن علی علیه السلام

وقتی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از خیبر بر می گشتند، زنی پیش پیامبر

آمد و کتف گوسفند مسمومی را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تعارف کرد. قبل از این که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم این هدیه را بگیرد، شخصی به نام بشر بن براء دست برد و یک تکه از این گوشت را خورد. امیر مؤمنان علیه السلام آن جا ایستاده بودند، فرمودند: خداوند می فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»⁽¹⁾ از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سبقت نگیرید (جلو نزنید). هنوز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این گوشت را تحویل نگرفته و بررسی نکرده، تو چربی ادبی کردی و از آن خوردی؟ به جای این که عذرخواهی کند تکهء دیگری از گوشت را کند و گفت: یا علی! تو فکر می کنی پیامبر بخیل است؟ علی علیه السلام فرمودند: نه! این کار شما اشتباه است، بی ادبی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. سم به شدت در بدن او اثر کرد و از دنیا رفت.⁽²⁾ منظور من این جاست: بدنش را به مدینه آوردند تا به خاک بسپارند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: تا علی نیاید رضایت ندهد من او را به خاک نمی سپارم! علی علیه السلام آمد رو به بشر کرد و گفت: تو آدم خوبی بودی و اهل نماز بودی، اما این ثمره بی دقتی خودت بود، من از تو راضی هستم، خدا هم از تو راضی باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: حالا بدن را دفن کنید! پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نزد صاحبان میت آمدند و گفتند: من به شما تبریک می گویم چون بدن این میت شما با رضایت علی بن ابی طالب علیه السلام به خاک سپرده شد.

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدن غلامی به نام رباح عبد بنی نجار را تشییع

ص: 81

1- حجرات، 1

2- بحار الانوار، ج 17، ص 408: الخرائج، ج 2، ص 508؛ اسدالغابه، ج 1، ص 183.

کردند و به خاک سپرد، امیر مؤمنان علیه السلام عرض کردند: یا رسول الله! ایشان من را خیلی دوست داشت و اظهار محبت می کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وقتی از قبر بیرون آمد، فرمودند: «يَا عَلِيُّ! لَا يَنَالُ أَحَدٌ بِذَلِكَ إِلَّا بِحُبِّكَ»؛ کسی به این مقام نمی رسد مگر به خاطر محبت تو. پس حب امیر مؤمنان علیه السلام و کار برای علی علیه السلام و سیره امیر مؤمنان را در زندگی پیاده کردن بسیار مهم است.

عنایت مولا علی علیه السلام به علامه امینی

عالمی نقل می کند: در عالم خواب صحرای محشر را دیدم، حضرت علی علیه السلام نشسته بود و جمعیت زیادی دورش بودند. حوض آب زلالی هم بود، فهمیدم حوض کوثر است. دیدم یکی یکی سبقت می گیرند تا از آقا آب بگیرند و آقا هم به بعضی ها آب می دهد. در میان این جمعیت انبوه دیدم علامه امینی وارد شد، امیر مؤمنان علیه السلام ظرف آب را با دست خودش جلوی دهان علامه گرفت.

در عالم رؤیا تعجب کردم، سؤال کردم آقا جان! مردم از شما آب می گیرند شما با دست مبارکت آب جلو دهان علامه امینی گرفتید؟ فرمودند: «الغدیر غدیره»؛ الغدیر علامه چشمهء خروشان است. کسی که 30 سال عمرش را صرف امیر مؤمنان علیه السلام کند و ده هزار کتاب را مطالعه کند و کتابخانه های لبنان، دمشق، هند و ... را بررسی کند نتیجه اش همین می شود. دانشجویان در کتابخانه هند به دیدنش رفتند - شب ها آنجا می ماند - گفتند: آقا شما با گرمای اینجا چه کار می کنید؟ گفت: من هنوز نفهمیدم هوا سرد است با گرم! کسی که در راه ولایت امیر مؤمنان علیه السلام

4. نماز خواندن برای صاحب قبر

یکی دیگر از عوامل راحتی در قبر، نماز خواندن برای صاحب قبر است. نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از کنار قبری می گذشت صاحبان قبر شیون می کردند، می دانید که جزع برای میت جز اباعبدالله علیه السلام منع شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت: یا رسول الله! چرا شما گریه می کنید؟ فرمودند: دلم می سوزد و اشکم جاری می شود. (1) آن که بد است ناسپاسی و جزع است. امیر مؤمنان علیه السلام مثل باران در تشییع جنازه مادرش فاطمه بنت اسد «یا ماه» می گفت و گریه می کرد.

وهابی ها متوجه نیستند که گریه و زیارت قبور را ممنوع کرده اند. فرزند امام صادق علیه السلام می خواست از دنیا برود، امام صادق علیه السلام خیلی بی تابی می کرد، اما همین که از دنیا رفت، حضرت آرام شد، شخصی سؤال کرد که قضیه چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ إِبْرَاهِيمَ بَكَى النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى جَرَتْ دُمُوعُهُ عَلَى لِحْيَتِهِ، فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، تَنْهَى عَنِ الْبُكَاءِ وَأَنْتَ تَبْكِي! فَقَالَ: لَيْسَ هَذَا بُكَاءً، إِنَّمَا هَذِهِ رَحْمَةٌ، وَمَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ» (وسائل الشیعه، ج 3، ص 281؛ الأمالی للطوسی، ص 388).

2- «قال الصادق عليه السلام إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَجْرَعُ قَبْلَ الْمُصِيبَةِ فَإِذَا نَزَلَ أَمْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَضِينَا بِقَضَائِهِ وَسَلَّمْنَا لِأَمْرِهِ وَ لَيْسَ لَنَا أَنْ نَكْرَهُ مَا أَحَبَّ اللَّهُ لَنَا» (من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 187؛ وسائل الشیعه، ج 3، ص 276).

سعی و تلاش می کنیم، اما وقتی مصیبتی پیش می آید جزع نمی کنیم بلکه صبر می کنیم.

جنازه ای را دفن می کردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آن جا می گذشت زنان و مردان ناله می کردند، جمله ای فرمودند: «لَرْكَعَتَانِ خَفِيفَتَانِ مِمَّا تَحْتَفِرُونَ أَحَبُّ إِلَيَّ صَاحِبِ هَذَا الْقَبْرِ مِنْ دُنْيَاكُمْ كُلِّهَا»؛ (1) دو رکعت نماز سبک و ساده پیش صاحب قبر از کل دنیا با ارزش تر است.

کسی که سر جلسه امتحان نشسته وقتی از جلسه بیرون می آید، می گوید: کاش آنهایی که سر جلسه هستند بنویسند، من که دستم از برگه خالی شد. من را دیگر نمی گذارند برگردم ولی آنهایی که نشسته اید دقت کنید! ما الان سر جلسه امتحان هستیم اموات ما که از جلسه بلند شدند خیلی نیازمند هستند. مرحوم حاج شیخ عباس قمی کتابی به نام منازل الاخرة دارد. در این کتاب نقل می کند که چقدر اموات نگاهشان به دست مردم دنیا است. صفوان بن امیه، عبدالله بن جندب، علی بن نعمان سه تا دوست بودند که با هم قرار گذاشتند هر کس زودتر از دنیا برود آن نفر بعدی نمازهای واجب و نافله برای او بخواند و صدقه برای دیگری بدهد؛ لذا دو نفر از آنها از دنیا رفتند، فقط صفوان مانده بود برای هر دوی آنها

ص: 84

1- «مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِقَبْرِ دُفْنٍ فِيهِ بِالْأَمْسِ إِسْنَانٌ وَ أَهْلُهُ يَبْكُونَ فَقَالَ لَرْكَعَتَانِ خَفِيفَتَانِ مِمَّا تَحْتَفِرُونَ أَحَبُّ إِلَيَّ صَاحِبِ هَذَا الْقَبْرِ مِنْ دُنْيَاكُمْ كُلِّهَا» (مجموعه ورام، ج 2، ص 225)

5. گفتن این ذکر

پنجمین عامل راحتی در قبر گفتن صد مرتبه در هر روز «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ» است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود «مَنْ قَالَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِائَةً مَرَّةٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ كَانَ لَهُ أَمَانٌ مِنَ الْفَقْرِ وَ أَمْنٌ مِنْ وَحْشَةِ الْقَبْرِ وَ إِسْمٌ تَجَلَّبَ الْغِنَى وَ فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ» (2) هر کس روزی صد مرتبه این ذکر را بگوید فقیر نخواهد شد و وحشت قبر نخواهد داشت. کسی که شب ها قبل از خواب سوره تکاثر را بخواند از عذاب قبر مصون می ماند. (3) یک تفسیر بسیار زیبایی از امیر مؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه، خطبه 221 درباره سوره تکاثر آمده که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می گوید: من این خطبه را تا به حال هزار بار خواندم و هر بار هم که خواندم از ترس لرزیدم.

6. مداومت بر زیارت عاشورا

هفتمین عامل راحتی در قبر خواندن زیارت عاشورا است، حتی

ص: 85

1- الطرائف، ج 1، ص 194: الاختصاص، ص 88

2- بحار الانوار، ج 84 ص 4 کشف الغمه، ج 2، ص 164.

3- «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ قَالَ: مَنْ قَرَأَ الْهَآكُمُ التَّكَآثُرَ عِدَّةً مَنَامِهِ وَقِيَّ فِتْنَةَ الْقَبْرِ فِي الْفَرْعِ وَ إِنِ فَرَعَتْ مِنَ اللَّيْلِ فَقُلْ عَشْرَ مَرَّاتٍ - أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ مِنْ غَضَبِهِ وَ مِنْ عِقَابِهِ وَ مِنْ شَرِّ عِبَادِهِ وَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَ أَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ كَانَ يَأْمُرُ بِهِ وَ إِقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ إِذْ يُعْشِيكُمُ النَّعَاسُ أَمَنَةً مِنْهُ وَ جَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتاً (بحار الانوار، ج 73 ص 196)

مداومت بر زیارت عاشورا سایر اموات را هم در قبرستان بهره مند می کند. آقازاده علامه امینی می گوید: پدرم را شب جمعه قبل از طلوع فجر در خواب دیدم، عرض کردم: پدر چه کنیم در عالم برزخ آرام باشیم؟ فرمودند: زیارت قبر امام حسین علیه السلام. گفتم: پدر راه بسته است، نمی شود! فرمودند: مداومت بر زیارت عاشورا و شرکت در مجالس عزاداری اباعبدالله علیه السلام. مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله هر منزلی که روضه می رفت می پرسید در کدام یک از اتاق ها بیشتر روضه خوانده شده است که من آنجا بنشینم.

امام مجتبی از وحشت قبر گریه می کردند، می فرمود: برای دو چیز گریه می کنم یکی هراس ملاقات خدا و صحرای محشر و دیگری دوری از دوستان (1) امیر مؤمنان علیه السلام از وحشت قبر اشک می ریخت.

فرش کردن مسجد، جارو کردن مسجد، حضور در مسجد، ساخت مسجد و ... باعث آرامش در قبر می شود.

ص: 86

1- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِدَانٍ عَمَّنْ سَمِعَ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَمَّا حَضَرَ رَبِّ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْوَفَاةَ بَكَى فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ تَبْكِي وَ مَكَانَكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الَّذِي أَنْتَ بِهِ وَقَدْ قَالَ فِيكَ مَا قَالَ وَ قَدْ حَجَجْتَ عِشْرِينَ حَجَّةً مَاشِياً وَ قَدْ قَاسَمْتَ مَالَكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حَتَّى النَّعْلَ بِالنَّعْلِ فَقَالَ إِنَّمَا أَبْكِي لِخَصْلَتَيْنِ لِهَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَ فِرَاقِ الْأَحِبَّةِ» (الكافي، ج 1، ص 461، مستدرک، ج 7، ص 260؛ بحار الانوار، ج 43، ص 332).

اشاره

قال الله تبارك و تعالی: «وَسَيَقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ» (1)

مقدمه

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: دیدم بر روی درب هفتم از بهشت چنین نوشته شده بود: «وَعَلَى الْبَابِ السَّابِعِ مَكْتُوبٌ بَيَاضُ الْقُلُوبِ فِي أَرْبَعِ خِصَالٍ عِيَادَةَ الْمَرِيضِ وَاتِّبَاعَ الْجَنَائِزِ وَشِرَاءَ الْأَكْفَانِ الْمَوْتَى وَرَدَّ الْقَرْضِ» (2) سفیدی و نورانیت قلب بر چهار چیز است.

مراد از قلب روح و حقیقت انسان است. مرحوم علامه طباطبایی رحمة الله این بحث را در تفسیر المیزان دارد. بحث زیبایی هم فیض کاشانی در محجة البیضاء در این رابطه دارد که ما نفس، عقل و قلب داریم که این ها

ص: 87

1- زمر، 73

2- بحار الانوار، ج 8، ص 144: الفضائل، ص 152.

با هم تفاوت دارد. منظور از عقل اندیشه و خرد انساناست؛ مراد از نفس خود انسان است و منظور از قلب روح و روان انسان است که کانون احساسات و ادراک است؛ لذا قرآن می فرماید پیامبر ما به عقل تو وحی کردیم؛ بلکه می فرماید: به قلب تو وحی کردیم. قرآن نمی گوید در قلب رحمت و قساوت است؛ بلکه کلام قرآن این است که در قلب رفعت و مرض است. این ها نشان دهنده این است که مقصود از قلب روح و حقیقت انسان است؛ همان که انسان احساس می کند دو تا خود دارد: یک خود مادی مانند دست و پا و یک خود حقیقی که این خود تغییر هم نمی کند؛ پنجاه سال هم که بگذرد این خود محفوظ است.

در قرآن کریم آیات زیادی راجع به قلب داریم: بعضی اوقات صفات منفی برای قلب آورده مثل «فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ» (1) یا مثلاً صفت اکنه، می گوید: «عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةٌ» (2) پرده ای روی آن است یا گاهی می فرماید: «فَطَا غَلِيظَ الْقَلْبِ» و گاهی هم صفات مثبت برای قلب آورده است، مثلاً: «يَقْلِبُ مُنِيبٍ» (3)، «يَقْلِبُ سَلِيمٍ» (4)، «تَخْشَعُ قُلُوبُهُمْ» (5)، «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛ (6) اطمینان، خشوع، سلامت و ذکر گفتن صفاتی است

ص: 88

1- زمر، 22

2- نعام، 24

3- ق، 33

4- شعراء، 89

5- حدید، 16

6- رعد، 28

که برای قلب در قرآن ذکر شده است.

روایات و دعاهای فراوانی پیرامون قلب آمده است: «اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي»؛ (1) خدایا! قلبم را پاکیزه گردان. قرآن می فرماید: «كَلَّا بَلْ رَانَ» (2) معلوم می شود که قلب و روح انسان گاهی دچار زنگار (غبار) می شود که به آن رین می گویند. «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ»؛ (3) بعضی از قلب ها مهر می خورد، «عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (4) بعضی از قلب ها قفل می شود. بالاخره روح انسان حالات مختلفی دارد، مثل یک پارچه سفیدی که ممکن است کدر شود ممکن است چربی و روغن بگیرد که قابل شست و شو نباشد، ممکن است پاره شود یا ممکن است یک لکه کمرنگ بگیرد.

بعضی ها واقعاً مرده اند، اما راه می روند و حرف می زنند. امیر مؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبٌ»

ص: 89

1- «عن أبي عبد الله عليه السلام قال: تَقُولُ فِي غُسْلِ الْجُمُعَةِ اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي مِنْ كُلِّ آفَةٍ تَمَحَّقُ بِهَا دِينِي وَتُبْطِلُ بِهَا عَمَلِي وَتَقُولُ فِي غُسْلِ الْجَنَابَةِ- اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَزَكِّ عَمَلِي وَتَقَبَّلْ سَعْيِي وَاجْعَلْ مَا عِنْدَكَ خَيْرًا لِي» (التهديب، ج 1، ص 146؛ وسائل الشيعه، ج 2، ص 253، مستدرک، ج 2، ص 508) «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا اغْتَسَلْتَ مِنْ جَنَابَةِ فَقُلِ اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَتَقَبَّلْ سَعْيِي وَاجْعَلْ مَا عِنْدَكَ خَيْرًا لِي اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ- وَإِذَا اغْتَسَلْتَ لِلْجُمُعَةِ فَقُلِ اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي مِنْ كُلِّ آفَةٍ تَمَحَّقُ دِينِي وَتُبْطِلُ بِهِ عَمَلِي اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ» (التهديب، ج 1، ص 367، وسائل الشيعه، ج 2، ص 254؛ مستدرک، ج 1، ص 478)

2- مطففين، 14

3- بقره، 7

4- محمد، 24

الْحَيَوَانَ وَ ذَلِكُمْ مَيِّتٌ الْأَحْيَاءُ»؛ (1) بعضی چهره ها چهره انسان است اما قلب، قلب حیوان است این ها مرده های متحرک اند. ابوجهل زنده بود ولی زنده جسمی بود، آدمی که هیچ موعظه و کرامتی در او اثر نمی کند و هیچ عاطفه ای در آن نیست «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى» (2) که این مرده است.

مردن قلب عبدالملک مروان

عبدالملک مروان به مکه سفر کرده بود و محرم بود ولی حال طواف نداشت و گوشه ای نشسته بود، اطرافیان به او می گفتند: چرا طواف نمی کنی، طواف کن و از حال احرام بیرون بیا! می گفت: از این کار بدم می آید، یک کسی را بیاورید تا من را معالجه کند که من از این کارهای عبادی و نماز تنفر دارم. ابوحازم که از تابعین (3) بود، را آوردند، به او گفت: ای ابوحازم! کسی را بکشند ناراحت نمیشوم، شراب بخورم ناراحت نمی شوم و از عبادت بدم می آید، چرا؟ گفت: قلب یک سری بیماری هایی دارد که درجه بندی است و آخرین درجه آن (قلب) مرگ است. فرمودند: تو روح و قلبت ایستاده و دیگر فایده ای ندارد. اگر انسان احساس کرد که معصیت نزدش شیرین است و عبادت در نزد او تلخ است اینها نشانه بیماری قلب است. پس انسان باید قلب و روح را زنده نگه دارد.

ص: 90

1- نهج البلاغه، خطبه 87

2- نمل، 80

3- کسانی که اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دیده اند.

1. گوش کردن موعظه

اولین عامل زنده نگاه داشتن قلب، گوش کردن موعظه است. امیر مؤمنان علیه السلام در نامه 31 نهج البلاغه که نامه بسیار زیبا و اولین رساله اخلاقی مکتوب در اسلام است به امام حسن علیه السلام نوشته است: «أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ»؛ اگر می خواهی قلبت زنده بماند به موعظه برو. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به عبدالله بن مسعود می فرمودند: قرآن بخوان تا من گوش کنم. به جبرئیل می گفتند: «اذنی»؛ مرا موعظه کن در حالی که مقام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مقام جبرئیل بالاتر است. مرحوم شهید مطهری رحمه الله بحثی دارد که می گوید: در تعلیم، معلم باید از معلم بالاتر باشد. در تعلیم بالاتر بودن معلم شرط است، ولی در موعظه این طور نیست. جبرئیل از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پایین تر است ولی موعظه می کرد.

امیر مؤمنان علیه السلام گاهی به قنبر می فرمودند: «عظنی». شیخ انصاری رحمه الله پنج شنبه ها صبح، یکی از شاگردانش درس اخلاق می گفت، می آمد یک گوشه ای می نشست بعضی ها به می گفتند: استاد برای شما خوب نیست که پای درس ایشان می نشینی! می فرمود: قلب ما با این اصطلاحات (فقه و اصول و مباحث) زنگار می گیرد. من پنج شنبه ها خدمت این آقا می آیم زنگار دلم از بین برود. آقا شیخ عبدالکریم حائری گاهی اوقات منبر شیخ جعفر شوشتری می آمد می نشست و اشک می ریخت.

شخصی همسایه ملا محمد تقی مجلسی که پدر ملا محمد باقر مجلسی

است، دید و به ایشان گفت: امشب یک سری دزدان و سارقان منزل من مهمان هستند. فرمودند: می شود من را هم دعوت کنی؟! گفت: آقا جای شما نیست؛ چون جلسه راهزنان و دزدان است. بالاخره مرحوم مجلسی با اصرار وارد مجلس شد و نشست، رئیس راهزنان گفت: امشب که می خواستیم عیش و نوشی داشته باشیم یک روحانی دعوت کرده ای؟! ایشان فرمودند: من کاری با شما ندارم می دانم شما سارق هستید شنیدم یک صفات مثبت هم دارید! گفت: بله ما دزد هستیم ولی صفات مثبت هم داریم، مثلاً: این که امانت دار هستیم، خوش قول هستیم، مهمان کسی بشویم از منزلش دزدی نمی کنیم!

ایشان فرمودند: دروغ می گوئید. نمک می خورید نمکدان را هم می شکنید. فرمودند: بزرگترین نمک را خدا به شما داده است. این روزی خدا و توان و استعداد را دارید استفاده می کنید، چطور می گوئید اگر یک لقمه غذای کسی را بخوریم از منزلش دزدی نمی کنیم آن وقت خدای تبارک و تعالی این همه نعمت داده اما در مقابل آن این گونه رفتار می کنید! یک مرتبه تکانی خورد. مرحوم مجلسی بلند شد و آمد. طرف مسیر را عوض کرد و سرقت را کنار گذاشت. این تأثیر موعظه است.

2. ملاقات با انسان های صالح

دومین عامل زنده نگاه داشتن قلب، ملاقات با انسان های صالح است.

ص: 92

امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: «لِقَاءِ أَهْلِ الْخَيْرِ عِمَارَةُ الْقَلْبِ»؛ (1) دیدن آدم های خوب قلب را تعمیر می کند و زنده نگاه می دارد. همین قدر که انسان، یک مرجع و عالم را ببیند و حضور پیدا کند، تأثیر در روح و روان او دارد. بزرگان ما به این مسئله مقید بودند، مرحوم شهید مطهری رحمه الله می گوید: آنچه دارم از درک محضر امام رحمة الله دارم. مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله می گوید: آن چه دارم از درک محضر آقا سید علی قاضی طباطبایی دارم.

3. کنترل زبان

سومین عامل زنده نگاه داشتن قلب، کنترل زبان است. پیامبر اسلام صلی اله علیه و آله و سلم فرمودند: «لَا يَسْتَقِيمُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَ لَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ»؛ (2) ایمان بنده ای استوار نگردد، تا دل او استوار نشود، و دل او استوار نشود، تا زبان او استوار نگردد. قلب یک سری کانال دارد: چشم، گوش و ... کانال های ورودی است. چیزی که انسان دریافت می کند بر روح انسان اثر می گذارد، نمی شود بگویند که این ها را می بینم ولی بر من اثر نمی گذارد. دیدن صحنه های تحریک کننده و سایت های ناشایست تأثیر گذار است.

جوانی در مشهد پیش من آمد و گفت: من نمی توانم نماز بخوانم و زیارت کنم! گفتم: فیلم های مبتذل می بینی؟ گفت: بله، عرض کردم: همین

ص: 93

1- بحار الانوار، ج 7، ص 210؛ شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 315؛ تحف العقول، ص 79.

2- نهج البلاغه، خطبه 176.

روح را بیمار کرده است. امام سجاد علیه السلام فرمودند: جایز نیست هر آنچه می خواهی بگویی؛ (1) زیرا خداوند می فرماید: پیروی مکن چیزی را که بر تو علم نیست و جایز نیست هر چه می خواهی بشنوی؛ زیرا خداوند می فرماید: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (2) همانا از گوش و چشم و دل سؤال خواهد شد.

4. جزع و ناسپاسی نکردن

چهارمین عامل زنده نگاه داشتن قلب، جزع و ناسپاسی نکردن است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «فَتَحَّ الْقَلْبُ فِي الرِّضَا عَنِ اللَّهِ تَعَالَى»؛ (3) قلب زمانی

ص: 94

1- «عَنْ بِنِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَتَّعِدَ مَعَ مَنْ شِئْتَ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثِ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَعْتَدُ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِمَا شِئْتَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ - وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ وَ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قَالَ رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا قَالَ خَيْرًا فَعَنِمَ أَوْ صَمَتَ فَسَلِمَ وَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَسْمَعَ مَا شِئْتَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (وسائل الشيعه، ج 15، ص 171؛ بحار الانوار، ج 2، ص 116)

2- اسراء، 36

3- «قال الصادق عليه السلام إغراب القلوب على أربعة أنواع رفع وفتح وخفض ووقف فرغ القلب في ذكر الله وفتح القلب في الرضا عن الله وخفض القلب في الاشتغال بغير الله ووقف القلب في الغفلة عن الله ألا ترى أن العبد إذا ذكر الله بالتعظيم خالصاً ارتفع كل حجاب كان بينه وبين الله من قبل ذلك و إذا انقاد القلب لمورد قضاء الله بشرط الرضا عنه كيف يفتح القلب بالسرور و الروح و الراحة و إذا اشتغل قلبه بشيء من أسباب الدنيا كيف تجده إذا ذكر الله بعد ذلك و آياته منخفاً مظلماً كبيت خرابا خاوياً [خاوا] و ليس فيه العمارة و لا مؤنس و إذا غفل عن ذكر الله كيف تراه بعد ذلك موقوفاً محجوباً قد قسى و أظلم منذ فارق نور التعظيم فعلامه الرفع ثلاثة أشياء و جوه الموافقة و فقد المخالفة و دوام الشوق و علامة الفتح ثلاثة أشياء التوكل و الصدق و اليقين و علامة الخفض ثلاثة أشياء العجب و الرباء و الحرص و علامة الوقف ثلاثة أشياء زوال حلاوة الطاعة و عدم مرارة المعصية و التباس علم الحلال و الحرام» بحار الانوار، ج 67، ص 56؛ مصباح الشريعة، ص 121)

باز می شود و بسته شدن و کوری روی آن نمی آید که به رضای الهی راضی باشیم. صفت رضا برای قلب انسان مانند آب برای درخت می ماند و او را زنده نگه می دارد؛ یعنی جزع و ناشکری نکردن. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «أَزْبَعُ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ»؛ چهار چیز از گنج های بهشتی است؛ خدای تبارک و تعالی چهار کتمان را دوست دارد: «كِتْمَانُ الْفَاقَةِ وَ كِتْمَانُ الصَّدَقَةِ وَ كِتْمَانُ الْوَجَعِ وَ كِتْمَانُ الْمُصِيبَةِ»⁽¹⁾ کتمان (پوشاندن) فقر، صدقه، مصیبت و درد.

5. اخلاص داشتن

پنجمین عامل زنده نگاه داشتن قلب، اخلاص داشتن است. علی علیه السلام می فرماید: «رَيْتَهُ الْقُلُوبِ إِخْلَاصِ الْإِيمَانِ»⁽²⁾ هر چه اخلاص در زندگی انسان بیشتر باشد قلبش نیز زیباتر خواهد بود. پس قلب، زیبایی و حیات و تعمیر دارد، همان طور که قساوت و رین و زنگار دارد. بیماری روح و روان به مراتب خطرناک تر از بیماری جسم است. یک بیمار جسمی حداکثر به خودش لطمه می زند. حضرت علی علیه السلام فرمودند: «أَلَا وَإِنَّ مِنْ

ص: 95

1- مستدرک. ج 2، ص 68؛ بحار الانوار، ج 78، ص 208: الدعوات، ص 164

2- غرر الحکم، ح 1342

الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ وَأَشَدُّ مِنَ الْقَاقَةِ مَرَضُ الْبَدَنِ وَأَشَدُّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ»؛ (1) یکی از بدبختی ها فقر است و بدتر از فقر بیماری بدن است و از همه این ها بدتر بیماری قلب (یعنی روح) است و همانا تقوا عامل صحت قلب است. یک قلب بیمار، حجاج بن یوسف ثقفی می شود که عده زیادی از شیعیان حضرت علی علیه السلام را به شهادت رساند. یکی دیگر از قلب بیماران برادران یوسف علیه السلام است که برادرشان را در چاه انداختند.

چرا اولین قتل در کره زمین واقع شد؟ به خاطر قلبی بیمار. چهل و چهار تا از این بیماری ها را در دعای هشتم صحیفه سجادیه امام سجاد علیه السلام نام برده است: (2) «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْبَانَ الْحَرِصِ، وَ سَوْرَةَ الْغَضَبِ، وَ سَوْرَةَ الْغَضَبِ، وَ غَلَبَةِ الْحَسَدِ»؛ (3) خدایا به تو پناه می برم: از حرص، شهوت رانی، غضب، حسادت،

ص: 96

1- نهج البلاغه، حکمت 388

2- در جلد دوم گفتار رفیع این دعا شرح داده شده است

3- «وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْإِسْتِعَاذَةِ مِنَ الْمَكَارِهِ وَ سَيِّئِ الْأَخْلَاقِ وَ مَذَامِّ الْأَفْعَالِ: (1) اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْبَانَ الْحَرِصِ، وَ سَوْرَةَ الْغَضَبِ، وَ غَلَبَةِ الْحَسَدِ، وَ صَدْعِ الصَّبْرِ، وَ قَلْبِهِ الْقِنَاعِ، وَ شِدَاةِ الْخُلُقِ، وَ إِحْسَاسِ الشَّهْوَةِ، وَ مَلَكَةِ الْحَمِيَّةِ (2) وَ مُتَابَعَةِ الْهَوَى، وَ مُخَالَفَةِ الْهُدَى، وَ سِدْبَةِ الْغَفْلَةِ، وَ تَعَاطِي الْكُفْهِ، وَ إِثَارِ الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ، وَ الْإِصْرَارِ عَلَى الْمَأْثِمِ، وَ اسْتِكْثَارِ الطَّاعَةِ، (3) وَ مَبَاهَاةِ الْمُكْثَرِينَ، وَ الْإِزْرَاءِ بِالْمُقَلِّينَ، وَ سُوءِ الْوَلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ أَيْدِينَا وَ تَرَكِ الشُّكْرَ لِمَنْ اصْطَنَعَ الْعَارِفَةَ عِنْدَنَا (4) أَوْ أَنْ نَعْصِدَ ظَالِمًا، أَوْ نَخْذُلَ مَلْهُوفًا، أَوْ نَزُومَ مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقٍّ، أَوْ نَقُولَ فِي الْعِلْمِ بَعْضَ عِلْمٍ (5) وَ نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَنْطَوِيَ عَلَى غِشٍّ أَحَدٍ، وَ أَنْ نُعْجَبَ بِأَعْمَالِنَا، وَ نَمُدَّ فِي آمَالِنَا (6) وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ السَّرِيرَةِ، وَ احْتِقَارِ الصَّغِيرَةِ، وَ أَنْ يَسْتَحُوذَ عَلَيْنَا الشَّيْطَانُ، أَوْ يَنْكَبَنَا الرَّمَانُ، أَوْ يَتَهَضَّمَنَا السُّلْطَانُ (7) وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ تَنَاوُلِ الْإِسْرَافِ، وَ مِنْ فِقْدَانِ الْكِفَافِ (8) وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ شِدَاةِ الْأَعْدَاءِ، وَ مِنْ الْفَقْرِ إِلَى الْكُفَاءِ، وَ مِنْ مَعِيشَةٍ فِي شِدَّةٍ، وَ مَيِّتَةٍ عَلَى غَيْرِ عُدَّةٍ (9) وَ نَعُوذُ بِكَ مِنَ الْحَسْرِ الْعَظْمِيِّ، وَ الْمُصِيبَةِ الْكُبْرَى، وَ أَشَقَى الشَّقَاءِ وَ سُوءِ الْمَأْتِ، وَ حِرْمَانِ الثَّوَابِ، وَ حُلُولِ الْعِقَابِ (10) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَعِزَّنِي مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِرَحْمَتِكَ وَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» (دعای هشتم صحیفه سجادیه).

گینه... گاهی یک بیماری جامعه را به هم می ریزد. خدای تبارک و تعالی مقلب القلوب است، منتها تغییر قلب به چه چیزی است؟ بستگی به عملکرد شخص دارد، اگر انسان خودش با ذکر، کنترل زبان و موعظه تلاش کرد خدا قلبش را به قلب سلیم تغییر می دهد. خداوند می فرماید: روز قیامت تنها یک قلب اهل نجات است: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»؛ (1) فقط کسی که قلبش سلیم باشد. یعنی رین و (زنگار)، بیماری و قساوت در آن نباشد.

تفسیر قلب سلیم

از امام صادق علیه السلام سؤال شد قلب سلیم چیست؟ فرمودند: «لَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ»؛ (2) قلبی که غیر از خدا کسی در آن حاکم نباشد. فرمودند: من در زمین و آسمان جا نمی شوم ولی در قلب بندهء مؤمنم جا می شوم و لذا در قرآن می فرماید: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ»؛ (3) خدا برای هیچ کس دو قلب در وجودش قرار نداده است. منظور این است در یک

ص: 97

1- شعراء 4

2- «وَعَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ: سَأَلْتُ الصَّادِقَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ قَالَ السَّلِيمُ الَّذِي يَلْقَى رَبَّهُ وَ لَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ وَقَالَ وَ كُلُّ قَلْبٍ فِيهِ شَكٌّ أَوْ شِرْكٌ فَهُوَ سَاقِطٌ وَإِنَّمَا أَرَادُوا الرُّهْدَ فِي الدُّنْيَا لِتَفَرُّغِ قُلُوبِهِمْ لِلْآخِرَةِ» (بحار الانوار، ج 67، ص 59؛ الكافي، ج 2، ص 16).

3- احزاب، 4

-روح دو تا محبت نمی گنجد؛ قلب سلیم این قلب است.

سخن چینی عامل عذاب

نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از قبرستانی می گذشت، کنار قبری ایستاد و فرمودند: صاحب این قبر در حال عذاب است و من ناله او را می شنوم، گفتند: یا رسول الله چرا؟ فرمودند: سخن چین بوده است. در قبر دیگری فرمودند: این را هم عذاب می کنند چون به طهارت و نجاست اهمیت نمی داده است. (1) یک شخصی گفت: یا رسول الله! نمی شود این هایی را که شما می شنوید ما هم بشنویم؟ فرمودند: «لَوْلَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحُومُونَ عَلَى قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنَظَرُوا إِلَى مَلَكَوَاتِ السَّمَاوَاتِ»؛ (2) اگر شیاطین در قلب های بنی آدم رخنه نمی کرد به ملکوت نگاه می کرد. سلمان می آمد کنار میت می نشست به عزرائیل سفارش او را می کرد. در بین بزرگان خودمان کسانی هستند که انسان تعجب می کند که چگونه این ها تصرف داشته اند. آن عالم بزرگ فرموده بود که من شب قدر را، از فرود ملائکه تشخیص دادم. این ها یک نکاتی است که اگر این قلب بتواند از این عوارض دور شود انسان سالم می ماند.

رسول گرامی اسلام فرمودند: شب معراج دیدم روی درب هفتم بهشت چنین نوشته شده است قلب با چهار عامل سفید می ماند: «عِيَادَةُ الْمَرِيضِ وَ اتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ وَ شِرَاءُ أَكْفَانِ الْمَوْتَى وَ رَدُّ الْقَرْضِ»؛ عیادت مریض،

ص: 98

1- تحریر المواعظ العديده، ص 174.

2- بحار الانوار، ج 56، ص 163

نکاتی در مورد بیماری

1- شکوه نکردن بیمار

روایات متعددی داریم که در آن به بیمار سفارش شده قدر بیماری را بدان و شکوه نکن. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ابن مسعود فرمودند: «عَجِبْتُ مِنَ الْمُؤْمِنِ وَ جَزَعِهِ مِنَ الشُّقْمِ وَ لَوْ يَعْلَمُ مَا لَهُ فِي الشُّقْمِ مِنَ الثَّوَابِ لِأَحَبِّ أَنْ لَا يَزَالَ سَقِيمًا حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ»؛ (1) من از مؤمن تعجب می کنم وقتی بیمار می شود چرا ناله و شکوه می کند، اگر می دانست چه اجری در این بیماری است می گفت: خدایا! من تا روزی که از دنیا می روم بیمار باشم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «أُزْبِعَهُ يَسْتَأْنِفُونَ الْعَمَلَ الْمَرِيضُ إِذَا بَرَأَ وَ الْمُشْرِكُ إِذَا أَسْلَمَ وَ الْحَاجُّ إِذَا فَرَغَ وَ الْمُنْصَرِفُ مِنَ الْجُمُعَةِ إِيمَانًا وَ إِحْسَابًا وَ الْحَاجُّ إِذَا فَرَغَ»، (2) چهار عامل خطای انسان را از بین می برد و باید عمل را از نو آغاز کند: 1- بیمار وقتی خوب شد 2- مشرک وقتی مسلمان شود، 3- حاجی وقتی از حج بر می گردد، 4- کسی که برای خدا به نماز جمعه رفته باشد.

بیماری یا بلاء کفاره گناهان گناهکار و ارتقاء و درجه افراد مؤمن

ص: 99

1- «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ أَنَّهُ تَبَسَّمَ فَقُلْتُ لَهُ مَا لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ تَبَسَّمتَ فَقَالَ عَجِبْتُ مِنَ الْمُؤْمِنِ وَ جَزَعِهِ مِنَ الشُّقْمِ وَ لَوْ يَعْلَمُ مَا لَهُ فِي الشُّقْمِ مِنَ الثَّوَابِ لِأَحَبِّ أَنْ لَا يَزَالَ سَقِيمًا حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ» (وسائل الشيعة، ج 2، ص 204؛ الأمالي للصدوق، ص 501: التوحيد ص 400).

2- مستدرک. ج 2، ص 61: بحار الانوار، ج 78، ص 176، الدعوات، ص 173.

2- مستجاب شدن دعای بیمار

حتی در روایات داریم: چند گروه دعایشان مستجاب می شود که یکی از آنها بیمار است. مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی رحمه الله برای عیادت بیماری به بیمارستان رفتند و بیمار به آقا فرمودند: برای من دعا کنید! آقا فرمودند: شما برای من دعا کن؛ چون دعای شما مستجاب است. در روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به سلمان فرمودند: «إِنَّ لَكَ فِي عِلَّتِكَ إِذَا اعْتَلَّكَ ثَلَاثَ خِصَالٍ أَنْتَ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِذِكْرٍ وَدُعَاؤِكَ فِيهَا مُسْتَجَابٌ وَلَا تَدْعُ الْعِلَّةُ عَلَيْكَ ذَنْبًا إِلَّا حَطَّتْهُ إِلَى انْقِضَاءِ أَجْلِكَ»؛ (1) وقتی بیمار می شوی خدا به تو سه چیز می دهد: مادامی که در بستر بیماری هستی ولو ذکر هم نگویی خود نفس بیماری ذکر است، تا در بیماری هستی دعایت مستجاب است و این بیماری گناهانت را می پوشاند. امیرمؤمنان علیه السلام از چشم درد ناله می کرد؛ معلوم است چشم درد شدیدی بود که حضرت علی علیه السلام ناله می کرد ولی هیچ گاه شکوه نکرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به کنارش آمد و حتی نوشته اند چند شب پیامبر صلی الله علیه و آله نماز شبش را کنار امیر مؤمنان علیه السلام خواند. ایوب پیامبر چقدر بیماری کشید! قرآن می فرماید: «إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا» (2)؛ ما او را صبور یافتیم. (3)

ص: 100

1- من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 375؛ مستدرک، ج 2، ص 81؛ بحار الانوار، ج 78، ص 185.

2- ص، 44

3- «قَالَ أَخْبَرَنِي مَوْلَى لِيَجْعَفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَرِضَ بَعْضُ مَوَالِيهِ فَخَرَجْنَا إِلَيْهِ نَعُوذُهُ وَنَحْنُ عِدَّةٌ مِنْ مَوَالِي جَعْفَرٍ، فَاسْتَقْبَلَنَا جَعْفَرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ، فَقَالَ لَنَا: أَيْنَ تُرِيدُونَ؟ فَقُلْنَا: نُرِيدُ فَلَانَا نَعُوذُهُ، فَقَالَ لَنَا: قِفُوا، فَوَقَّفْنَا، فَقَالَ: مَعَ أَحَدِكُمْ تَفَاحَةٌ، أَوْ سَفَرَجَلَةٌ، أَوْ أُتْرُجَةٌ، أَوْ لَعَقَةٌ مِنْ طَيْبٍ، أَوْ قِطْعَةٌ مِنْ عُودِ بَخُورٍ؟ فَقُلْنَا: مَا مَعَنَا شَيْءٌ مِنْ هَذَا، فَقَالَ: أَمَا تَعْلَمُونَ أَنَّ الْمَرِيضَ يَسْتَرِيحُ إِلَى كُلِّ مَا أُدْخِلَ بِهِ عَلَيْهِ. (الكافي، ج 3، ص 118 وسائل الشيعه، ج 2، ص 427: بحار الانوار، ج 78، ص 227).

3- هدیه بردن برای بیمار

امام صادق علیه السلام دید یک عده ای در کوچه های مدینه می روند، از آنها سؤال کرد به کجا می روید؟ گفتند: عیادت فلانی که بیمار است می رویم. فرمودند: همین طوری می روید؟ دست خالی نروید و برایش چیزی تهیه کنید. (1)

4- امید دادن به بیمار

نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است: به بیمار بگویید چیزی نیست ان شاء الله خوب می شوید. حتی در روایات آمده است بیماری که در حال مرگ است شما مانع مرگ او نمی شوید ولی به او امید بدهید. هیچ گاه یأس را اظهار نکنید. یکی از علما بیمار بودند بعد از مرخص شدن از بیمارستان، عده ای به دیدن ایشان آمدند. شخصی تا خدمت ایشان نشست، گفت: حضرت آقا چند شب پیش خواب دیدم جنازه شما را مردم روی دستشان تشییع می کردند و ناله می زدند الحمدلله که شما از دنیا نرفتید! این طور که کنار بیمار اظهار نظر نمی کنند.

ص: 101

1- (الکافی، ج3، 118 بوسائل الشیعه، ج2، 427، بحار الانوار، ج78، 227).

درب هشتم فاکتور همه درها است، فرمودند: «مَنْ أَرَادَ الدُّخُولَ فِي هَذِهِ الْأَبْوَابِ فَلْيَتَمَسَّكَ بِأَرْبَعِ خِصَالٍ: بِالصَّدَقَةِ، وَالسَّخَاءِ، وَحُسْنِ الْخُلُقِ، وَالْكَفِّ عَنِ أَذَى عِبَادِ اللَّهِ» (1) هر کسی می خواهد از همه درب های بهشت وارد شود، چهار چیز در زندگی اش باشد:

1. صدقه دادن

اولین موردی که باعث می شود انسان وارد بهشت شود صدقه دادن است. صدقه آثار فراوانی دارد برخی از این آثار عبارتند از:

1- افزایش رزق؛ امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: «الرِّزْقُ بِالصَّدَقَةِ»؛ (2) روزی را با صدقه فرود آور یا گرچه به ظاهر صدقه دادن، مال را کاهش می دهد اما در واقع مانند درختی که شاخه هایش را می بری و ثمره آن چند برابر می شود. صدقه نیز باعث افزایش ثروت و برکت آن می شود.

ص: 102

1- بحار الانوار، ج 8، ص 144.

2- نهج البلاغه، حکمت 137.

- 2- حفظ ایمان؛ علی علیه السلام می فرماید: «سُوسُوا إِيمَانَكُمْ بِالصَّدَقَةِ»، (1) ایمانتان را با صدقه حفظ کنید. صدقه نشانه صداقت و باور دینی است کسی که صدقه می دهد ایمان و باور خود را از دست اجانب و شیاطین حفظ می کند.
- 3- تاخیر مرگ؛ علی علیه السلام می فرماید: «بِالصَّدَقَةِ تَفْسَحُ الْأَجَالَ» (2) با صدقه مرگها به عقب می افتد.
- 4- رفع بلا و نگرانی؛ علی علیه السلام می فرماید: «الصَّدَقَةُ تُسْتَدْفِعُ الْبَلَاءَ وَ النَّقْمَةَ» (3) صدقه بلا و نقمته را دفع می کند.
- 5- کفاره گناهان؛ علی علیه السلام می فرماید: «صَدَقَةُ السَّرِّ تُكَفِّرُ الْخَطِيئَةَ»؛ (4) صدقه پنهانی گناهان را می پوشاند.

2. سخاوت

دومین موردی که باعث می شود انسان وارد بهشت شود سخاوت است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «السَّخَاءُ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ وَ هُوَ عِمَادُ الْإِيمَانِ»؛ (5) سخاوت از اخلاق پیامبران است و ستون ایمان محسوب

ص: 103

- 1- «قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) : سُونُوا : إيمانك بالصدقه وَ حَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ وَ اذْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ بِالذُّعَاءِ» (نهج البلاغه، حکمت 147)
- 2- غرر الحکم، ح 9141.
- 3- غرر الحکم، ح 9135.
- 4- «صَدَقَةُ السَّرِّ تُكَفِّرُ الْخَطِيئَةَ وَ صَدَقَةُ الْعَلَانِيَةِ مِثْرَةٌ فِي الْمَالِ» (غرر الحکم، ح 9149).
- 5- «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ السَّخَاءُ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ وَ هُوَ عِمَادُ الْإِيمَانِ وَ لَا يَكُونُ مُؤْمِنٌ إِلَّا سَخِيئاً وَ لَا يَكُونُ سَخِيئاً إِلَّا وَ يَقِينٍ وَ هِمَّةٍ عَالِيَةٍ لِأَنَّ السَّخَاءَ شِعْرُ نُورِ الْيَقِينِ وَ مَنْ عَرَفَ مَا قَصَدَ هَانَ عَلَيْهِ مَا بَدَّلَ» (مستدرک، ج 7، ص 17، بحار الانوار، ج 68، ص 355؛ مصباح الشريعة، ص 82).

می شود. امام رضا علیه السلام می فرماید: «السَّخِيَّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ وَقَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ وَقَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ»؛ (1) انسان سخاوتمند سه قرب دارد، به خدا و بهشت و مردم نزدیک است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به عدی بن حاتم فرموده: عذاب جهنم از پدرت برداشته شد؛ چون سخاوتمند بود. (2)

3. خوش اخلاقی

اشاره

سومین موردی که باعث می شود انسان وارد بهشت شود خوش اخلاقی است. خوش خلقی انسان عزیز و بد خلقی او را خوار می کند. علی علیه السلام می فرماید: «رَبُّ عَزِيزٍ اَذَلَّهُ خُلُقِهِ وَ ذَلِيلٌ اَعَزَّهُ خُلُقِهِ»؛ (3) چه بسا عزیزی که بد خلقی او را ذلیل نموده و چه بسا دلیلی که بر اثر خوش خلقی عزیز شده است.

بد خلقی عامل تنفر مردم است و اختلال در امور می آورد. خانواده رامتلاشی می کند و آرامش روحی را سلب می کند. انسان را در معرض

ص: 104

1- «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوُشَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ السَّخِيَّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ السَّخَاءُ شَجْرَةٌ فِي الْجَنَّةِ مَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْ أُغْصَانِهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ» الكافي، ج 4، ص 40 وسائل الشيعه، ج 21، ص 545: مستدرک، ج 7، ص 16).

2- کافي، ج 4، ص 40.

3- بحار الانوار، ج 74، ص 422؛ الارشاد، ج 1، ص 300؛ شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 303.

تهمت قرار می دهد. دوستان را می گریزند و فشار قبر و عذاب اخروی در پی دارد.

در روایتی آمده است: «سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ أَكْثَرِ مَا يُدْخَلُ بِهِ الْجَنَّةَ؛ قَالَ تَقْوَى اللَّهِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ»؛ (1) از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد بیشترین چیزی که مردم را بهشتی می کند چیست؟ فرمود: دو چیز: 1- تقوای الهی، 2- خوش خلقی. رسول خدا صلی الله علیه و آله نامه فرمودند: شما نمی توانید با اموال خود مردم را جذب کنید پس با چهره گشاده و خوش خلقی آنها را جذب کنید. (2)

ام حبیب به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: اگر زنی در دنیا دو شوهر داشته باشد هر دو شوهر بمیرند و وارد بهشت شوند این زن در کنار کدام همسر خواهد بود؟ فرمود: آن که در دنیا خوش اخلاق تر است. (3)

بسیاری از مردم با حسن خلق و رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله جذب اسلام شدند.

داستان یهودی و امام حسن علیه السلام

خانواده ای یهودی در همسایگی امام مجتبی علیه السلام زندگی می کرد. دیوار خانه امام علیه السلام که با منزل یهودی مشترک بود شکافی برداشت، نجاست و رطوبت به خانه امام علیه السلام سرایت کرد. مرد یهودی هم خبر نداشت. روزی

ص: 105

1- وسائل التبعه، ج 12، ص 153؛ بحار الانوار، ج 68، ص 273: صحیفة الرخا، ص 67.

2- کافی، ج 2، ص 103.

3- المحجة البيضاء، ج 5، ص 92.

زن او برای کاری به منزل امام حسن علیه السلام آمد و این وضعیت نامطلوب را مشاهده کرد به همسرش خبر داد مرد یهودی با شرمندگی خدمت امام رسید و عذرخواهی کرد. امام با مهربانی و خوش رویی فرمود: مانعی ندارد از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که باید همسایه را تکریم کرد! مرد یهودی و خانواده اش با مشاهده این رفتار امام علیه السلام مسلمان شدند. [\(1\)](#)

4. پرهیز از اذیت و آزار

چهارمین موردی که باعث می شود انسان وارد بهشت شود پرهیز از اذیت و آزار است. اذیت و آزار خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان در قرآن کریم مورد نهی و سرزنش قرار گرفته و آزار دهنده مورد لعن قرار گرفته است. [\(2\)](#)

آزار و اذیت موجب دور شدن از رحمت خدا و جهنمی شدن می شود.

ص: 106

1- تحفة الواعظین، ج 2، ص 106.

2- احزاب، 57، 58.

قال الله تبارك و تعالی: «لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ» (1)

مقدمه

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: در شب معراج هفت درب جهنم را مشاهده کردم که بر روی هر درب سه مطلب نوشته که مجموعاً بیست و یک مطلب می شود. خداوند در سوره حجر می فرماید: «لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ» (2)؛ جنهم هفت درب دارد و هر دربی هم برای افرادی معین و مشخص شده است که چه کسانی از این درب ها وارد شوند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «الْحَوَامِيمُ سَبْعَةُ وَأَبْوَابُ النَّارِ سَبْعَةٌ وَفِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ تَأْتِي كُلُّ سُورَةٍ وَتَقِفُ عَلَيَّ بَابٍ مِنْ هَذِهِ الْأَبْوَابِ وَلَا تَدْعُ قَارِئُهَا مِمَّنْ آمَنَ بِاللَّهِ أَنْ يُذْهَبَ بِهِ إِلَى النَّارِ» (3)، درب های جهنم هفت عدد است و سوره های

ص: 107

1- حجر، 44

2- حجر، 44

3- مستدرک، ج 4، ص 218.

«حم» هم هفت عدد است، اگر کسی این سوره ها را بخواند و به آن ایمان بیاورد، هر یک از این سوره ها یک درب جهنم را بر روی او می بندد.

1. امید به خداوند عامل سعادت‌مند شدن

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: دیدم بر روی درب اول جهنم نوشته شده است: «مَنْ رَجَا اللَّهَ سَعِدَ»؛ هرکسی به خدا امید ببندد سعادت‌مند می شود. امید به خدا؛ یعنی حسن ظن به خدا، یعنی مثبت نگری، یعنی این که انسان در زندگی اش با همه مشکلات و گرفتاری ها حتی معاصی ای که دارد نگذارد ناامیدی و یأس بر او عارض شود.

مأیوس نشدن از رحمت خداوند

خدمت امام سجاد علیه السلام آمدند و گفتند: حسن بصری در کوچه های مدینه شعاری می دهد این حرف درست است یا نه؟ آقا فرمودند: چه می گوید؟ گفتند: می گوید «لَيْسَ الْعَجَبُ مِمَّنْ هَلَكَ كَيْفَ هَلَكَ وَإِنَّمَا الْعَجَبُ مَنْ نَجَا كَيْفَ نَجَاهُ»؛ تعجب از کسی که هلاک شده نیست، بلکه تعجب از آن کسی است که نجات پیدا کرده، حضرت فرمودند: اشتباه می کند. گفتند: ما به او چه بگوییم؟ فرمودند: «لَيْسَ الْعَجَبُ مِمَّنْ نَجَا كَيْفَ نَجَاهُ وَإِنَّمَا الْعَجَبُ مَنْ هَلَكَ مَعَ سَعَةِ رَحْمَةِ اللَّهِ»⁽¹⁾ تعجب از کسی که نجات پیدا کرده نیست؛ بلکه تعجب از کسی باید کرد که چگونه هلاک شده با این که رحمت

ص: 108

1- بحار الانوار، ج 75، ص 153؛ إعلام الوری، ص 261.

خداوند بسیار وسیع است.

بنای اسلام روی مثبت اندیشیدن است. به طور مثال: شما به هتل یا مسافر خانه ای می روید وارد اتاق که می شوید، جایی را خیس می بینید؛ در این جا، دو احتمال وجود دارد: ممکن است پاک باشد و یا نجس. «كُلُّ شَيْءٍ طَاهِرٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ قَدَرٌ»؛ (1) حکم آن است که شما آن را پاک بدانید؛ این مثبت نگری است. اسلام در مباحث فقهی طهارت و نجاست، آن نیمه طهارت را می بیند. در بحث حلال و حرام مثلاً می گوید به مهمانی رفته و غذا آوردند، خمس می دهد؟ حق الناس در آن است؟ حلال است یا حرام؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: «كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ»؛ (2) همه چیز بر تو حلال است مگر علم پیدا کنی که حرام است. در برخورد با مردم، علی علیه السلام فرمودند: «ضَعْ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ»؛ (3) موردی را از برادر دینی ات مشاهده کردی حمل بر نیکی کن. این سه مورد نمود مثبت نگری

ص: 109

1- مستدرک، ج 2، ص 583.

2- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ فَتَدَعَهُ بِنِ قَبْلِ نَفْسِكَ وَ ذَلِكَ مِثْلُ الثَّوْبِ يَكُونُ قَدْ اشْتَرَيْتَهُ وَ هُوَ سَرِقَةٌ أَوْ الْمَمْلُوكُ عِنْدَكَ وَ لَعَلَّهُ حُرٌّ قَدْ بَاعَ نَفْسَهُ أَوْ خُدْعَ قَبِيحٍ أَوْ قَهْرٍ أَوْ امْرَأَةً تَحْتَكَ وَ هِيَ أُخْتُكَ أَوْ رَضِيَتِكَ وَ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى هَذَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرُ ذَلِكَ أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيَّةُ»، (الكافی، ج 5، ص 313؛ التهذيب، ج 7، ص 226: بحار الانوار، ج 2، ص 273).

3- «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كَلَامٍ لَهُ ضَعْ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيكَ مَا يَغْلِبُكَ مِنْهُ وَ لَا تَطُنَّنْ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءًا، وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمَلًا» (الكافی، ج 2، ص 362؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 302؛ مستدرک، ج 9، ص 144)

است. امید به خدا معنایش همین روحیه مثبت اندیشیدن است.

حسن ظن به خداوند عامل نجات

در روایت آمده است که شخصی را به طرف جهنم می بردند گاهی بر می گشت و نگاهی می انداخت؛ نصف راه را که رفت برگشت پشت سرش را نگاه کرد، دو سوم راه را که رفت برای بار سوم برگشت و با یک نگاه عمیقی نگاه کرد. خدای تبارک و تعالی به فرشتگانش امر کرد که این بنده چه کار دارد که این قدر بر می گردد، او را برگردانید! او را برگرداندند، از او سؤال شد که چرا بر می گردی و به پشت خود نگاه می کنی؟! گفت: یک سوم را که رفتم یاد این آیه افتادم که «وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ» خدای تو غفور و رحیم است. نیمه راه که رفتم به یاد این افتادم «وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ» چه کسی غیر از خدا گناهان را می بخشد. دو سوم راه را که رفتم یاد این آیه افتادم «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ»؛ بگو ای بندگان خدا که بر خود ظلم کردید از رحمت خدا مأیوس نشوید. خطاب می شود او را برگردانید این بنده نسبت به ما حسن ظن زیادی دارد.

در یک نقلی دیدم (1) وقتی که هدهد نیامد و سلیمان دید هدهد نیست،

ص: 110

1- «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخْبَرَنِي عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرِثَ النَّبِيِّينَ كُلَّهُمْ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ مِنْ لَدُنْ آدَمَ حَتَّىٰ انْتَهَىٰ إِلَىٰ نَفْسِهِ قَالَ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَعْلَمُ مِنْهُ قَالَ قُلْتُ أَنْ عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ كَانَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ قَالَ صَدَقْتَ وَ سَلِيمَانَ بْنَ دَاوُدَ كَانَ يَفْهَمُ مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقْدِرُ عَلَىٰ هَذِهِ الْمَنَازِلِ قَالَ فَقَالَ إِنَّ سَلِيمَانَ بْنَ دَاوُدَ قَالَ لِلْهُدْهُدِ حِينَ فَقَدَهُ وَ شَكَ فِي أَمْرِهِ - فَقَالَ مَا لِي لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ حِينَ فَقَدَهُ فَغَضِبَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَأَعْدَبَنَّ عَدَابًا شَدِيدًا أَوْ أَذْبَحَنهُ أَوْ لِيَأْتِنِي بِسَلْطَانٍ مُّبِينٍ وَ إِنَّمَا غَضِبَ لِأَنَّهُ كَانَ يَدُلُّهُ عَلَى الْمَاءِ فَهَذَا وَ هُوَ طَائِرٌ قَدْ أُعْطِيَ مَا لَمْ يُعْطَ سَلِيمَانُ وَ قَدْ كَانَتْ الرِّيحُ وَ النَّمْلُ وَ الْإِنْسُ وَ الْجِنَّ وَ الشَّيَاطِينُ وَ الْمَرْدَةُ لَهُ طَائِعِينَ وَ لَمْ يَكُنْ يَعْرِفُ الْمَاءَ تَحْتَ الْهَوَاءِ وَ كَانَ الطَّيْرُ يَعْرِفُهُ وَ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ - وَ لَوْ أَنَّ قُرْآنًا سَبَّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلَّمَ بِهِ الْمَوْتَى 1 وَ قَدْ وَرَّثْنَا نَحْنُ هَذَا الْقُرْآنَ الَّذِي فِيهِ مَا تُسَيِّرُ بِهِ الْجِبَالَ - وَ تَقَطُّعُ بِهِ الْبُلْدَانَ وَ تُحْيِيَا بِهِ الْمَوْتَى وَ نَحْنُ نَعْرِفُ الْمَاءَ تَحْتَ الْهَوَاءِ وَ إِنَّ فِي كِتَابِ اللَّهِ لآيَاتٍ مَا يُرَادُ بِهَا أَمْرٌ إِلَّا أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ بِهِ مَعَ مَا قَدْ يَأْذَنُ اللَّهُ مَا كَتَبَهُ الْمَاضُونَ جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا فِي أُمَّ الْكِتَابِ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ - وَ مَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ثُمَّ قَالَ ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَنَحْنُ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَوْرَثْنَا هَذَا الَّذِي فِيهِ تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ ءِ» (الكافي، ج 1، ص 226؛ بحار الانوار، ج 14، ص 112؛ بصائر الدرجات، ص 47).

گفت: «مَا لِي لَا أَرَى الْهُدُودَ» (1)؛ اگر هدهد بیاید یا او را شدید می زنم یا او را می کشم یا باید دلیل بیاورد که کجا بوده است. در سوره نمل است: «لَأَعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا» مفسرین می گویند: سلیمان به قتل تهدید کرد یا یک مرحله قبل از قتل «أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لِيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ» (2)؛ یا حکم اعدام یا باید دلیل قاطع بیاورد که بی اجازه کجا رفته است. در روایت دیدم جبرئیل آمد پرسید سلیمان چه می کنی؟ سلیمان بندگان خدا با فرمان مسلم خدا، باز هم گناه می کنند و مخالفت می کنند بعد عذر غیر قابل قبول می آورند ما از آنها قبول می کنیم و آنها را می بخشیم، آن وقت تو بنده ما، در مقابل یک پرنده ضعیف این طور برخورد می کنی؟

ص: 111

1- نمل، 20

2- همان، 21

روایتی در تفسیر نمونه آورده شده است که: هر کسی شبهای جمعه سوره های طواسین (سوره های شعرا، نمل و قصص) را بخواند از اولیاء خدا می شود و در روز قیامت در سایه رحمت خدا وارد بهشت می شود.

در سوره مبارکه قصص آیات زیادی در مورد قصه حضرت موسی علیه السلام آمده است. در تاریخ است: وقتی موسی بن عمران به دنیا آمد در تمام اطراف خانه اش جاسوس بود. قابله به خانه مادر موسی رفت و موسی به دنیا آمد. وقتی از خانه بیرون آمد جاسوس ها او را دیدند، از او پرسیدند کجا رفتی؟ در پاسخ گفت: من با این مادر دوست هستم و رفتم او را ملاقات کنم. جاسوس ها به خانه موسی حمله کردند و خواهر موسی از ترس، بچه را در تنور انداخت! جاسوس ها زمانی که بیرون آمدند تازه خواهر موسی یادش افتاد که بچه را در تنور انداخته بود، نگاه کرد دید بچه در تنور سالم است!

کتابی به نام شکنجه گران توسط موزه عبرت چاپ شده است؛ در این کتاب شکنجه ها، اعترافات و کارهایی را که در زندان های شاه اتفاق افتاده نوشته شده است. از قول یکی از روحانیون نوشته شده بود: در زندان مرا عریان کردند و گفتند: روی بخاری بنشین! دیدند من خودم را کنار می کشم یکی از آنها من را بلند کرد و روی بخاری نشانده. ایشان می گفت من تنها چیزی که یادم افتاد گفتم: «یا نَارُ کُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا» و می گوید من حرارت این بخاری را در حد حرارت عادی حس کردم.

مادر موسی بچه را گرفت. «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ» (1) ما به دل او انداختیم که موسی را در صندوقچه قرار بده و به دریا بیانداز! امید به خدا این است. تمام مقدمات فراهم شد تا مادر موسی به این فرزند رسید.

امید کاذب

در برخی روایات داریم. بعضی رجاها کاذب است. انسان نباید امید کاذب داشته باشد. افرادی خدمت امام صادق علیه السلام آمدند، عرض کردند: قومی نزد ما هستند که گناه می کنند و عبادت هم نمی کنند، بعد می گویند به خدا امید دارند. امام فرمودند: به والله دروغ می گویند. کسی که به چیزی امید دارد دنبالش می رود و برای رسیدن به آن تلاش می کند. (2) آیه آخرسوره کهف است. امام حسن مجتبی علیه السلام هر شب این سوره را می خواندند. خواندن سوره کهف در شب های جمعه، ثواب زیادی دارد که یکی از آنها حشر با شهداست. این سوره 110 آیه دارد که علامه طباطبایی می فرماید: بعضی از آیه های آخر سوره ها خلاصه خود سوره است. آخرین آیه اش این است: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ

ص: 113

1- قصص، 7

2- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ قَوْمٌ يَعْمَلُونَ بِالْمَعَاصِي وَيَقُولُونَ نَرْجُو فَلَا يَزَالُونَ كَذَلِكَ حَتَّى يَأْتِيَهُمُ الْمَوْتُ فَقَالَ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ يَتَرَجَّحُونَ فِي الْأَمَانِيِّ كَذَبُوا لَيْسُوا بِرَاجِحِينَ إِنَّ مَنْ رَجَا شَيْئًا طَلَبَهُ وَ مَنْ خَافَ مِنْ شَيْءٍ هَرَبَ مِنْهُ» (الكافی، ج 2، ص 68؛ وسائل الشیعه، ج 15، ص 216؛ بحار الانوار، ج 67، می 257).

أحدًا» (1) هر کس امید به خدا دارد دو کار باید انجام دهد: یکی این که عمل صالح انجام دهد و دیگری برای خدا شریک قائل نشود. امام باقر علیه السلام فرمودند: «وَإِيَّاكَ وَ الرَّجَاءَ الْكَاذِبُ فَإِنَّهُ يُوقِعُكَ فِي الْخَوْفِ الصَّادِقِ»؛ (2) از امید کاذب بپرهیز که تو را در خوف صادق می اندازد (ترسی که حالت تلاش و کوشش نداشته باشی). لذا امیر مؤمنان علیه السلام علیه فرمودند: «لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ الْعَمَلِ»؛ (3) از کسانی نباش که دنبال آخرت بدون تلاش هستند.

ص: 114

1- كهف، 110.

2- بحار الانوار، ج 75، ص 162؛ تحف العقول، ص 284.

3- «وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِرَجُلٍ سَأَلَهُ أَنْ يَعِظَهُ لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ وَيَرْجُو التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ يَقُولُ فِي الدُّنْيَا يَقُولُ الرَّاهِدِينَ وَ يَعْمَلُ بِهَا بِعَمَلِ الرَّاعِبِينَ إِنْ أُعْطِيَ مِنْهَا لَمْ يَشْبَعْ وَإِنْ مُنِعَ مِنْهَا لَمْ يَقْنَعْ يَعْجُزُ عَنِ شُكْرِ مَا أُوتِيَ وَيَبْغِي الزِّيَادَةَ فِيمَا بَقِيَ يَنْهَى وَ لَا يَنْتَهِي وَ يَأْمُرُ النَّاسَ بِمَا لَمْ يَأْتِ [بِمَا لَا يَأْتِي] يُحِبُّ الصَّالِحِينَ وَ لَا يَعْمَلُ الصَّالِحِينَ وَ لَا يَعْمَلُ عَمَلَهُمْ وَ يُبْغِضُ الْمُدْنِبِينَ وَ هُوَ أَحَدُهُمْ يَكْرَهُ الْمَوْتَ لِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِ وَ يُقِيمُ عَلَى مَا يَكْرَهُ الْمَوْتَ مِنْ أَجَلِهِ إِنْ سَقَمَ ظَلَّ نَادِمًا وَ إِنْ صَحَّ آمَنَ لَا هِمًّا يُعْجِبُ بِنَفْسِهِ إِذَا عُوِيَ وَ يَقْنَطُ إِذَا ابْتُلِيَ وَ إِنْ أَصَابَهُ بَلَاءٌ دَعَا مُضْطَرًّا وَ إِنْ تَالَهُ رَخَاءً أَعْرَضَ مُغْتَرًّا تَغْلِبُهُ نَفْسُهُ عَلَى مَا يُطْنُ وَ لَا يَغْلِبُهَا عَلَى مَا يَسْتَيْقِنُ يَخَافُ عَلَى غَيْرِهِ بِأَدْنَى مِنْ ذَنْبِهِ وَ يَرْجُو لِنَفْسِهِ بِأَكْثَرٍ مِنْ عَمَلِهِ إِنْ اسْتَعْنَى بِطَرَفٍ وَ فِتْنٍ وَ إِنْ افْتَقَرَ قَنَطَ وَ هُنَّ يَقْصُرُ إِذَا عَمِلَ وَ يَبَالِغُ إِذَا سَأَلَ إِنْ عَرَضَتْ لَهُ سَهْوَةٌ أَسْلَفَ الْمَعْصِيَةَ وَ سَوَّفَ التَّوْبَةَ وَ إِنْ عَرَفَتْهُ مَحَدَّةٌ أَنْفَرَجَ عَنْ شَرِّ رَائِطِ الْمَلَّةِ يَصِفُ الْعِبْرَةَ وَ لَا يَعْتَبِرُ وَ يَبَالِغُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَ لَا يَنْعِظُ فَهُوَ بِالْقَوْلِ مَدِيدٌ وَ مِنَ الْعَمَلِ مُقِلٌّ يَنْفَسُ فِيمَا يَنْتَى وَ يُسَامِحُ فِيمَا يَبْقَى يَرَى الْغَنَمَ مَغْرَمًا وَ الْعُزْمَ مَغْنَمًا يَخْشَى الْمَوْتَ وَ لَا يُبَادِرُ الْقُوَّةَ يَسَّ تَعْظُمُ مِنْ مَعْصِيَةِ غَيْرِهِ مَا يَسَّ تَقِلُّ أَكْثَرَ مِنْهُ مِنْ نَفْسِهِ وَ يَسَّ تَكْبِيرُ مِنْ طَاعَتِهِ مَا يَحْقِرُهُ مِنْ طَاعَةِ غَيْرِهِ . فَهُوَ عَلَى النَّاسِ طَاعِنٌ وَ لِنَفْسِهِ مُدَاهِنٌ اللَّغْوُ [اللَّهُوُ] مَعَ الْأَغْنِيَاءِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الذُّكْرِ مَعَ الْفُقَرَاءِ يَحْكُمُ عَلَى غَيْرِهِ لِنَفْسِهِ وَ لَا يَحْكُمُ عَلَيْهَا لِغَيْرِهِ يُرْشِدُ نَفْسَهُ وَ يَغْوِي غَيْرَهُ [يَرشُدُ غَيْرَهُ وَ يُغْوِي نَفْسَهُ] فَهُوَ يُطَاعُ وَ يَعصى وَ يَسْتَوْفِي وَ لَا يُوفِي وَ يَخْشَى الْخَلْقَ فِي غَيْرِ رَبِّهِ وَ لَا يَخْشَى رَبَّهُ فِي خَلْقِهِ» (نهج البلاغه حکمت 150)

2. ترس از خدا عامل امنیت داشتن

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «وَمَنْ خَافَ اللَّهَ أَمِنَ»؛ هر کسی از خدا بترسد خدا به او امنیت می دهد. در حدیث است که دو تا خوف به یک نفر نمی دهد و دو تا امنیت هم به یک نفر نمی دهد؛ یعنی اگر کسی در دنیا از خدا ترسید، در عالم دیگر ترس نداشته باشد و اگر کسی در این دنیا احساس امنیت کرد و هر گناهی که دلش خواست انجام داد و نترسید آنجا باید بترسد و امنیت ندارد. آدم یا در این دنیا خوف دارد یا امنیت (به معنای منفی) خداوند در قرآن می فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (1) کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به ستمی [چون شرک] نیامیختند، ایمنی [از عذاب] برای آنان است و آنان راه یافتگانند.

3. امید و ترس از غیر خدا عامل هلاک شدن

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «وَالْهَالِكُ الْمَعْرُورُ مَنْ رَجَا غَيْرَ اللَّهِ وَخَافَ سِوَاهُ» (2): بدبخت و هلاک شده کسی است که به غیر خدا امید ببندد و از غیر خدا بترسد.

ص: 115

1- انعام، 82

2- بحار الانوار، ج 8، ص 144، الفضائل، ص 153.

قال الله تبارك تعالى: «لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ» (1)

1. پوشاندن بدن های عریان

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: در شب معراج دیدم بر روی درب دوم جهنم نوشته شده است: «وَعَلَى الْبَابِ الثَّانِي مَكْتُوبٌ ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَكُونَ عُرْيَانًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلْيَكْسُ الْجُلُودَ الْعَارِيَّةَ فِي الدُّنْيَا» هر کسی می خواهد روز قیامت عریان نباشد در این دنیا بدنهای عریان را بپوشاند. (2)

ص: 116

1- حجر، 44

2- «وَعَلَى الْبَابِ الثَّانِي مَكْتُوبٌ ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَكُونَ عُرْيَانًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلْيَكْسُ الْجُلُودَ الْعَارِيَّةَ فِي الدُّنْيَا اَيْنَ تَفَقَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَتْ نَعَمْ قَالَ لِي اِطْلُبْنِي عِنْدَ الْحَوْضِ قُلْتُ اِنْ لَمْ اَجِدْكَ هَاهُنَا قَالَ تَجِدْنِي اِذْ مِنْ مَسْطَلَا بَعْرَشِ رَبِّي وَلَنْ يَسَّ تَنْظُلُ بِهِ غَيْرِي قَالَتْ فَاطِمَةُ قُلْتُ يَا اَبَّةَ اَهْلِ الدُّنْيَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ عُرَاءَةً فَقَالَ نَعَمْ يَا بِنْتِي قُلْتُ وَاَنَا عُرْيَانَةٌ قَالَ نَعَمْ وَاَنْتَ عُرْيَانَةٌ وَاِنَّهُ لَا يَلْتَفِتُ فِيهِ اَحَدٌ اِلَى اَحَدٍ قَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ قُلْتُ لَهُ وَاَسْوَأُ مَا يَوْمَئِذٍ مِنَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمَا خَرَجْتُ حَتَّى قَالَ لِي هَبْطِ عَلَيَّ جَبْرِيْلُ الرُّوْحِ الْاَمِيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ اَقْرِيْ فَاطِمَةَ السَّلَامَ وَاَعْلَمَهَا اَنَّهَا اسْتَحْيَتْ مِنَ اللّٰهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَاَسْتَحْيَا اللّٰهُ مِنْهَا فَقَدْ وَعَدَهَا اَنْ يَكْسُوَهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَلَقْنَ مِنْ نُوْرِ قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْتُ لَهَا فَهَلَا سَأَلْتِيهِ عَنِ ابْنِ عَمِّكَ فَقَالَتْ قَدْ فَعَلْتُ فَقَالَ اِنَّ عَلِيًّا اَكْرَمَ عَلَيَّ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ اَنْ يَعْرِيهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (بحار الانوار، ج 43، ص 55؛ كشف الغمه، ج 1، ص 486).

حضرت زهرا علیها السلام از پدر بزرگوارش سؤال کرد: پدرجان! مردم در صحرای محشر آیا با پوشش محشور می شوند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: نه! عریان محشور می شوند. حضرت زهرا علیها السلام خیلی متأثر شد. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی به کسی توجه ندارد و هاله ای تو را پوشانده است. خدیجه کبری علیها السلام وقتی لحظات آخر جان دادش بود به حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: دخترم تو به پدرت بگو آن عبایی که بر تن داشته آن را روی من بیاندازد تا من روز قیامت با این لباس محشور شوم. فاطمه بنت اسد علیها السلام هم یکی از سفارش هایش به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همین بود.

2. سیراب کردن تشنگان

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «وَمَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَكُونَ عَطْشَانًا يَوْمَ الْعَطَشِ فَلْيَسْقِ الْعَطْشَانَ فِي الدُّنْيَا»؛ هر کسی می خواهد روز قیامت تشنه در صحرای محشر وارد نشود در این عالم تشنگان را سیراب کند.

3. سیر کردن گرسنگان

اشاره

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «وَمَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَكُونَ جَائِعًا فِي الْقِيَامَةِ فَلْيُطْعِمِ الْبُطُونَ الْجَائِعَةَ فِي الدُّنْيَا»⁽¹⁾ هر کسی می خواهد روز قیامت گرسنه وارد صحرای محشر نشود گرسنگان را در دنیا سیر کند.

ص: 117

آیات و روایات بسیاری پیرامون انفاق و خدمت رسانی به مردم است که به تعبیر حضرت آیت الله جوادی آملی (حفظه الله) جلد دومی برای مفاتیح الجنان می شود که بسیار مهم تر از جلد اول خواهد شد. اگر مفاتیح الجنان حاج شیخ عباس راه بهشت و نماز و قرآن را بیان کرده که چه دعایی و ذکر بنخوانید. مفاتیح الجنان دیگری در این باب نوشته شود؛ چون روایات در باب خدمت رسانی به مراتب بیش از آن روایاتی است که درباره دعا و نماز گفته شده است.

خدمت رسانی در روایات

امام صادق علیه السلام فرمودند: «الْمَاشِي فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَالسَّاعِي بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَ قَاضِي حَاجَتَهُ كَالْمَتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْمَ بَدْرٍ وَأُحُدٍ»؛ (1) کسی برای رفع نیاز مردم قدم بردارد مثل سعی بین صفا و مروه است و کسی که بتواند مشکلی از دیگران حل کند مانند کسی است که در بدر و احد کنار رسول الله صلی الله علیه و آله به شهادت رسیده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَيْسَ فَوْقَهُمَا مِنَ الْبِرِّ شَيْءٌ إِلَّا إِيمَانُ بِاللَّهِ وَ النَّفْعُ لِعِبَادِ اللَّهِ وَ حَصْلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا مِنَ الشَّرِّ شَيْءٌ إِلَّا الشُّرْكُ بِاللَّهِ وَ الضَّرُّ عِبَادَ اللَّهِ»؛ (2) دو چیز است که بالاتر از آن وجود ندارد

ص: 118

-
- 1- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُ قَالَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ يَا ابْنَ جُنْدَبِ الْمَاشِي فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَالسَّاعِي بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَ قَاضِي حَاجَتَهُ كَالْمَتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْمَ بَدْرٍ وَأُحُدٍ وَ مَا عَدَبَ اللَّهُ أُمَّةً إِلَّا عَدَّاسَتْ تَهَانَتِهِمْ بِحُقُوقِ فَقَرَاءِ إِخْوَانِهِمْ» (مستدرک، ج 9، ص 50؛ بحار الانوار، ج 75، می 281؛ تحف العقول، ص 303)
- 2- بحار الانوار، ج 74، ص 139، تحف العقول، ص 35.

بندگی خدا و خدمت به خلق، و دو چیز است که از آن بدتر وجود ندارد یکی شرک به خدا و دیگری ضرر زدن به مردم

آیات راجع به انفاق

سه آیه را مورد بحث قرار می دهیم

1. سوره سبا آیه 39: «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ» هر کسی انفاق کرد آن چیزی که انفاق کرده به جایش بر می گردد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر شب یک منادی در آسمانها ندا می دهد: یک دعا می کند و یک نفرین: «اللَّهُمَّ عَجِّلْ لِلْمُنْفِقِ مَالَهُ خَلْفًا وَ الْمُمْسِكِ تَلْفًا»؛ [\(1\)](#) خدایا! هر کسی انفاق می کند جایش را پر کن و هر کسی امساک (خودداری از انفاق) می کند مالش را تلف کن.

خداوند در قرآن می فرماید: آنهایی که در صفا بودند اگر کسی آنها را می دید فکر می کرد ثروتمند هستند. تعبیر این است: «وَأَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ» [\(2\)](#) مردم فکر می کردند این ها به خاطر عفافشان ثروت مند هستند. اگر کسی خبر نداشت این آدمی که سه شب گرسنه خوابیده آنقدر مناعت طبع داشت که هر کسی می دید فکر می کرد ثروت مند است. خدا برای کمک به مردم دو گروه را معرفی کرده است: «فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ»

ص: 119

1- «اللَّهُمَّ عَجِّلْ لِلْمُنْفِقِ مَالَهُ خَلْفًا وَ الْمُمْسِكِ تَلْفًا فَهَذَا دَعَاؤُهُمَا حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ» (الأمالی للصدوق. ص 604. مجمع البیان، ج 8 ص 394، الحیاه با ترجمه احمد آرام، ج 5، ص 688).

2- بقره، 273

لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (1) یکی سائل است و دیگری محروم. فرمودند: سائل آن کسی است که به دنبال شما می آید و چیزی از شما میخواهد ولی محروم عیال واری است که به شما رو نمی اندازد شما باید دنبال او بروید.

امیر مؤمنان علیه السلام در کوفه به شخصی که فقیر بود پنج بار خرما داد. شخصی که آنجا بود گفت: آقا یک بار هم برای او کافی است. آقا فرمودند: ان شاء الله خدا در جامعه همانند تو را زیاد نکند! من می بخشم و تو بخل می ورزی؟ (2) خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید سراغ 9 گروه نرو: «وَلَا تَطْعُ كُلَّ حَلَاْفٍ مَّهِيْنٍ هَمَّا زِ مَشَاءٍ بِنَمِيْمٍ مَّتَاعٍ لِّلْخَيْرِ» (3) بعضی ها مناع (از منع می آید) هستند.

امام صادق علیه السلام به صورت ناشناس برای فقرا نان می برد، معلى علیه السلام بن خنيس به امام صادق علیه السلام فرمودند: آنها شما را قبول ندارند! امام فرمودند: می دانم، اما گرسنه اند، اگر ما را قبول داشتند که طور دیگری برخورد می کردیم. پیامبر صلی الله علیه و آله در جایی نشسته بودند، جنازه یهودی را می آوردند پیامبر صلی الله علیه و آله به احترام آن شخص بلند شد. شخصی گفت: او یک یهودی است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَوَّلَمْ يَكُنْ إِنْسَانًا»؛ انسان است. احترام به والدین، وفای به عهد، امانت داری و رفع نیاز از مردم بین المللی است.

2. سوره حدید آیه 7: «آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ

ص: 120

1- معارج 24، 25

2- الكافي، ج 4، ص 23؛ من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 72، بحار الانوار، ج 41، ص 36.

3- قلم، 10، 12

فیه»؛ به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان بیاورید و از این اموالی که شما واسطه هستید و شما خلیفه خدا روی زمین هستید انفاق کنید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: صدقه ای که مؤمن آن را می دهد قبل از این که به دست فقیر برسد، در دست خداوند متعال قرار می گیرد. (1)

3. سوره حدید آیه 9: «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» شما را چه شده است که انفاق نمی کنید و حال آن که میراث آسمان و زمین از آن خداست؟ چرا انفاق نمی کنید؟ در تمام این عالم یک وارث واقعی داریم، روزی که آخرین آدم از دنیا رفت وارث تمام این اموال خدا است.

خصوصیات انفاق

اشاره

مرحوم طبرسی در مجمع البیان از آیات قرآن ده خصوصیت در رابطه با انفاق استخراج کرده است؛ البته فخر رازی هم این را دارد.

1. پاکیزه بودن

قرآن می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ». (2)

ص: 121

1- «قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا عَلِمْتَ أَنْ صَدَقَةَ الْمُؤْمِنِ لَا تَخْرُجُ مِنْ يَدِهِ حَتَّى تُفَكَّ بِهَا عَنْ لِحْيِي سَبْعِينَ شَيْطَانًا وَ مَا تَقَعُ فِي يَدِ السَّائِلِ حَتَّى تَقَعُ فِي يَدِ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَلَمْ تَقْرَأْ هَذِهِ الْآيَةَ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ» (وسائل الشيعه، ج 9، ص 434؛ بحار الانوار، ج 93، ص 193).

2- بقره، 267

اولین شرط این است که انفاق پاکیزه باشد. امام رضا علیه السلام سفره که می انداخت از گل غذاهای سفره قبل از خوردن به فقرا می داد و بعد شروع به خواندن این آیات می کردند: «وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ فَكُّ رَقَبَةٍ أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْجَبَةٍ» (1) که قیامت عقبه دارد یکی از آنها رها کردن برده است و اطعام و خوراندن به دیگران است.

2. مورد نیاز بودن

قرآن می فرماید: دومین شرط این است که چیزی را انفاق کنید که مورد نیاز شما است: «وَيُؤْتِرُونَ عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ وَلَا تُولِيهِمْ مَخَاصِفًا» (2)، و آنها را بر خود مقدم می دارند، هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند. وقتی زهرای مرضیه علیها السلام سه شب با یک شب سه مرتبه نانش را به فقیر و مسکین و اسیر داد، خودش به این نان نیاز داشت.

3. مخفی بودن

قرآن می فرماید: «وَإِنْ تُخْفُوها وَتُؤْتُوها الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ» (3) سومین شرط اگر آنها را مخفی سازید و به نیازمندان بدهید برای شما بهتر است.

راوی می گوید: امام صادق علیه السلام یک پولی به من داد، فرمودند: به فلان شخص از اقوام ما بده ولی من را نشناسد. من پول را به او دادم چندین بار

ص: 122

1- بلد، 14، 12

2- حشر، 9

3- بقره، 271

هم این تکرار شد آقا مرتب به من پول می داد و من هم به او می دادم و آن شخص هم دعا می کرد و می گفت: این امام صادق علیه السلام با ما فامیل است اما به ما کمک نمی کند، شما که بیگانه هستید کمک می کنید. (1) انفاق آشکار هم اشکال ندارد ولی می فرماید: اگر مخفی باشد برای شما بهتر است.

4. بدون منت

قرآن می فرماید: «لَا تُبْطَلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» (2)؛ چهارمین شرط این است که با منت نباشد. با منت و آزار دادن، با مطرح کردن و آبروریزی کردن صدقات خود را باطل نکنید.

5. فقط برای خداوند

«يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» (3) پنجمین شرط این است که اموال خود را برای خشنودی خدا و تثبیت (ملکات انسانی در) روح خود، انفاق می کنند. صعصعة بن ناجیه پیش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد، گفت: یا رسول الله! من سیصد و شصت دختر (دخترهایی را که زنده به گور می کردند) را در راه خدا آزاد کردم، آیا من ثواب بردم؟ آقا فرمودند: چرا این کار را می کردی؟ گفت: دلم می سوخت، فرمودند: ثواب می بری، اما آن اجری که به یک موحد که به خاطر خدا کاری انجام داده، به تو نمی دهند.

ص: 123

1- بحار الانوار، ج 47، ص 23؛ المناقب، ج 4، ص 273.

2- بقره، 264

3- بقره، 265

شیخ رجبعلی خیاط گفت: مخترع پنکه را در عالم رویا دیدم، گفت: در عالم برزخ گرما را احساس نمی کنم. بالاخره خدا کسی که خدمتی کرده اجر می دهد، اما یک موحد معتقد به خاطر خدا اگر این کار را انجام بدهد معلوم است اجر او چندین برابر است. کاری که برای خدا باشد مسجد قبا می شود «لَمَسَّ جِدُّ أُسَسَّ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ» (1) ولی کاری که برای خدا نباشد مسجد ضرار می شود در صورتی که هر دو هم مسجد هستند.

6. «مِمَّا تُحِبُّونَ»

ششمین شرط این است که از آن چیزهایی که دوست داریم انفاق کنیم. قرآن می فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (2)، هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی رسید مگر این که از آن چه دوست می دارید، (در راه خدا) انفاق کنید.

انگور بسیار خوبی را برای امام سجاد علیه السلام آوردند، فقیری آمد آن را به او داد، فرمودند: آن انگور را دوست داشتیم ولی انفاق کردم. در حالات بعضی از علما نقل شده است که گاهی روزه بودند برای این که با نفس مبارزه کنند، می گفتند: امشب یک غذای خوبی به تو می دهم به شرط این که فلان دعا و آیه را بخوانی ولی هنگامی که اذان مغرب می شد آن غذا

ص: 124

1- توبه، 108

2- آل عمران، 92

را انفاق می کردند.

7. داشتن تقوای الهی

هفتمین شرط انفاق این است که تقوای الهی داشته باشیم. شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: من انفاق می کنم ولی عوض آن به من بر نمی گردد؟ فرمودند: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»⁽¹⁾؛ انفاق باید از مال حلال باشد.

8. رعایت اولویتها

هشتمین شرط انفاق این است که در انفاق اولویت ها رعایت شود؛ کسانی که احتیاج و نیازشان بیشتر است در اولویت قرار بگیرند.

9. اندک شمردن انفاق

نهمین شرط انفاق این است کاری را که انسان انجام می دهد زیاد نپندارد، نگو چقدر انفاق و کمک کردم؛ یعنی بزرگنمایی نکردن در انفاق.

گاهی انسان خودش نمی تواند انفاق کند اما می تواند واسطه انفاق شود. بعضی ها آبرومند هستند، بعضی ها زمینه دارند می توانند واسطه برای جذب کمک از دیگران بشوند این هم ثوابش مثل انجام انفاق است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ»⁽²⁾ کسی که دال و راهنمای

ص: 125

1- مائده، 27

2- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ وَالدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ إِعَاثَةَ اللَّهْفَانِ» (الكافی، ج 4، ص 27؛ من لا يحضره الفقیه، ج 2، ص 55؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 286).

بر کار خیر هم باشد مثل این است که خودش انجام داده است. مرحوم شیخ صدوق می گوید: من وقتی به این حدیث رسیدم انگیزه ای به من دست داد که کتابی به نام ثواب الاعمال و عقاب الاعمال بنویسم.

10. آزار ندادن

فقیری نزد حاج شیخ عبدالکریم حائری آمد، که احتیاج به کمک داشت. ایشان پول نداشت که به آن شخص بدهد؛ به او گفت: من راهنمایی ات می کنم: اذان صبح برو جلوی حمام بنشین مردم کمکت می کنند، بعد از نماز صبح جلوی مسجد برو آنجا هم جمعیت تو را کمک می کنند و اول آفتاب به بازار برو! فقیر به او گفت: خداوند شغل گدایی را به من داده اما علمش را به شما داده است.

ص: 126

قال الله تبارك و تعالی: «لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ» (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: در شب معراج دیدم بر روی درب سوم جهنم نوشته شده است: «وَعَلَى الْبَابِ الثَّلَاثِ مَكْتُوبٌ تَلَاثُ كَلِمَاتٍ لَعَنَ اللَّهُ الْكَاذِبِينَ لَعَنَ اللَّهُ الْبَاحِلِينَ لَعَنَ اللَّهُ الظَّالِمِينَ»؛ (2) خدا سه گروه را لعنت می کند: 1- افراد دروغ گو، 2- افراد بخیل، 3- افراد ظالم

بعضی از افراد یا ملعون هستند یا مرحوم؛ اگر کسی مورد رحم واقع شد رحمت خدا شاملش شده است و اگر کسی به خودش واگذار شد و دست عنایت خدا از سرش برداشته شد این ملعون می شود. لعن در لغت یعنی کسی که از رحمت خدا دور می شود و صلاحیت دریافت رحمت الهی را ندارد.

دو کتاب به نام الملعونون في القرآن و الحديث و المرحومون نوشته شده است.

ص: 127

1- حجر، 44

2- بحار الأنوار، ج 8 ص 144؛ الفضائل، ص 152.

اشاره

خود خداوند افرادی را در قرآن لعنت کرده است که به ده مورد از آنها اشاره می کنیم.

1. کفار

اولین گروهی که خدا در قرآن لعنت کرده است کفار است: «إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ» (1)

2. شیطان

دومین گروه شیاطین هستند. خدا در چند جای قرآن از جمله در سوره مبارکه حجر می فرماید: «وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ» (2)، تا روز قیامت بر شیطان لعنت خدا باد.

3. منافقین

سومین گروه منافقین هستند: «وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُ لَهُمْ وَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ» (3)؛ خداوند به مردان و زنان منافق و کفار، وعده آتش دوزخ داده، جاودانه در آن خواهند ماند - همان برای آنها کافی است - و خدا آنها را از رحمت خود دور

ص: 128

1- احزاب، 64

2- حجر، 35

3- توبه، 68

4. قاتلان اعتقادی

چهارمین گروه کسانی هستند که مؤمنی را به خاطر اعتقادات و باورش به قتل برسانند. خداوند آقای فلسفی را رحمت کند. می گفت: یک کسی به من اشکال کرد که منظور آیه «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِدًا فِجْرًا أَوْ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» (1) چیست؟ من این پاسخ را دادم: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِدًا»؛ یعنی کسی مؤمنی را به خاطر ایمان و اعتقاداتش بکشد.

یک گروهی به مدینه آمدند آنها از تازه مسلمان ها بودند؛ چون راه زیادی آمده بودند در مدینه بیمار شدند. به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردند: یا رسول الله! ما بیمار هستیم و آب و هوای مدینه برای ما خوب نیست اگر می شود یک جای خوش آب و هوا که اطراف مدینه است به ما معرفی کنید تا ما بهبود پیدا کنیم و به دیار خود برگردیم تا اسلام را به آنها عرضه کنیم. رسول گرامی اسلام جای خنک و مناسبی را فراهم کردند و چند تا نگهبان به اینها دادند و فرمودند: از شیر شترها بدوشید و یک مقداری هم آذوغه به آنها داد. آن افراد وقتی که بهبود پیدا کردند؛ چون تازه مسلمان بودند و سابقه کفر داشتند یک مرتبه چشمشان به این اموال افتاد دست به قتل نگهبانان زدند و تمام آنها را قتل عام کردند و اموال را

ص: 129

سرقت کردند و فرار کردند؛ آیه 33 سوره مائده نازل شد: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»؛ اینهایی که در زمین فساد کردند یا باید کشته بشوند یا به دار آویخته شوند یا دست و پایشان به صورت برعکس قطع شود و یا تبعید شوند. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله دستور داد افرادی اینها را پیدا کردند و همه آنها را اعدام کرد.

مدتی پیش در قبرستان بقیع یک آقای وهابی ایستاده بود و می گفت: چرا شما شمر را لعنت می کنید، شاید خدا او را بخشید؟ من این آیه «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا» را برای او خواندم. شما که امام حسین علیه السلام را صحابی می دانید و حسن و حسین علیهما السلام را سید الشباب أهل الجنة می دانید، آیا کشتن ابوالفضل (وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا) که از روی عمد بود یا خیر؟ خود خدا در قرآن در سوره نساء آیه 93 می فرماید: خدا بر اینها غضب می کند و لعنت می کند و در جهنم خالد هستند.

5. حق را بر عکس جلوه دادن

اشاره

پنجمین گروه کسانی اند که حق را بر عکس جلوه بدهند. شما یک چیزی را از او می پرسید برای خوش آمد شما طبق عقیده شما جواب بدهد نه طبق حق.

ص: 130

بعد از جنگ احد، کعب بن اشرف به مکه آمد. او از سران یهودی های مدینه است و به دیدن ابوسفیان رفت. ابوسفیان به او گفت: من یک سؤال دارم، من یک آدم بی سواد هستم ولی تو آدم باسواد هستی! ما می گوئیم بت او می گوید خدا. واقعا ما درست می گوئیم یا پیامبر! کعب بن اشرف گفت: شما دینتان را بر من توضیح بدهید! ابوسفیان گفت: ما مهمانداری می کنیم، انفاق می کنیم، اهل مبارزه هستیم، برای بتها قربانی می کنیم و عبادت می کنیم و ... وقتی که تمام شد، گفت: به خدا قسم شما راهتان درست است. (1) ابوسفیان به او گفت در بین مردم بت های ما را سجده کن! کعب بن اشرف نیز در مسجد الحرام در بین مردم، بتها را سجده کرد.

کعب بن اشرف می داند اینها بت پرست هستند و خودش موحد است اما متأسفانه بت پرستی را تأیید کرد. آیه 51 سوره نساء نازل شد: «الَّذِينَ تَرَى إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هُؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ»؛ پیامبر دیدی این چه کار کرد، مقابل بت ها سجده کرد و گفت: حق با شما کفار است و راه شما راه حق است، خدا او را لعنت کند که حق را بر عکس جلوه داد.

ص: 131

ناحق گویی گناهش بسیار بزرگ است. در مورد یک آقای شایعه ای (چندین سال پیش در انتخابات) پخش شد. آقازاده ایشان گفت: من به یکی از کسانی که می شناختم و در جناح مخالف بود و او هم به این شایعات دامن می زد گفتم: فلانی تو که ما را می شناسی تو دیگر به این حرفها دامن نزن و ما با هم فامیل هستیم، تو چرا برای پدر من این حرف ها را می زنی؟ در پاسخ گفت: فعلا برای از صحنه بیرون کردن جناح مقابل به نفع ما است. این ها را خدا در قرآن لعنت کرده است. هر کسی جایی که می داند حق است و آن را بر عکس جلوه بدهد مورد لعنت قرار می گیرد.

شریح قاضی و برعکس جلوه دادن حق

شریح قاضی نزد هانی بن عروه آمد. قبیله او جلوی کاخ ابن زیاد صف کشیده بودند و کوفه را زیر و رو می کردند. فریاد و اهانیا بلند بود. شریح یک انسان موجهی است جلوی جمعیت آمد و مردم را آرام کرد. گفتند: رئیس قبیله ما (هانی) زندان است یا او را آزاد کنید یا کوفه را به خاک و خون می کشیم! گفت: من را قبول دارید، من می روم از او می پرسم اگر گفت که شما بمانید و شلوغ کنید بمانید اگر گفت بروید می روید؟ گفتند: بله ما تو را قبول داریم. پیش هانی رفت، دید او را زدند و غرق به خون است و ناله می کند. گفت: هانی قبیله ات جلوی منزل ابن زیاد اجتماع کردند، گفت: به آنها بگو بر نگردید اگر بروند من را کشته اند. شریح نزد جمعیت آمد و مردم را آرام کرد و گفت: هانی را دیدم حالش خوب بود و

گفت: به خانه هایتان برگردید. بعد از رفتن آنها شب هانی بن عروه را اعدام کردند.⁽¹⁾

در زندگی خانوادگی هم این مسئله می تواند باشد. یک مرد می تواند نسبت به همسرش ناحق بگوید. بعضی ها این طور هستند، نسبت به فرزند، همسر، مادر، پدر، خواهر، برادر و استاد و... ناحق گو هستند. هر کسی نسبت به دیگری ناحق گو باشد خدا او را از تحت ولایت خودش خارج می کند.

6. کتمان کردن حق!

اشاره

ششمین گروه که در قرآن لعنت شده اند کسانی اند که حق را کتمان می کنند. خدا در سوره بقره آیه 159 می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ»؛ یک گروه هستند که هم خدا و هم همه لعنت کنندگان آنها را لعنت کرده اند و اینها کسانی هستند که حق را کتمان کرده اند. علمای یهود کسانی بودند که خودشان علامت پیامبر صلی الله علیه و آله آخر الزمان را نشان می دادند، همین ها وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله مبعوث شد گفتند: این آدم پیامبر نیست

منکر شدن رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله

حیی بن أخطب بعد از دیدار با پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه برگشت، برادرش

ص: 133

1- بحار الانوار، ج 44، ص 348: پژوهشی پیرامون شهدای کربلا، ص 383. مع الركب الحسيني، ج 2 ص 188.

جدی گفت: نظرت راجع به این کسی که می گوید: من پیامبر خدا هستم چیست؟ گفت: به خدا پیامبر است. گفت: برای مردم یهود اعلام کنیم که این خود پیامبر است؟ حیی بن اخطب گفت: هرگز این کار را نمی کنیم. ما کاری کنیم که نبوت از آل اسحاق بیرون بیاید و به آل اسماعیل برود؟!

(پیامبر ما از فرزندان اسماعیل علیه السلام است ولی یهود از آل اسحاق هستند و هر دو از فرزندان یعقوب هستند). منکر این قضیه می شویم. [\(1\)](#)

انس بن مالک جلوی منبر امیر مؤمنان علیه السلام نشسته بود، آقا فرمودند: چه کسی حدیث غدیر یادش است؟ او سرش را پایین انداخت. امام علیه السلام به او فرمودند: تو یادت نیست؟ گفت: آقا یادم رفته است. او دروغ می گفت. یک جریان به این مهمی مگر قابل فراموشی است.

7. آزار دادن خدا و رسولش

هفتمین گروه کسانی هستند که خدا و پیامبر او را آزار بدهند. در سوره احزاب آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» [\(2\)](#) آنها که خدا و پیامبرش را آزار می دهند، خداوند آنها را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته، و برای آنها عذاب خوار کننده ای آماده کرده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمودند: کسی که دخترم حضرت فاطمه علیها السلام را آزار دهد،

ص: 134

1- أعلام الوری، ص 69؛ بحار الانوار، ج 9، ص 174؛ زندگی چهارده معصوم علیهم السلام، ص 101.

2- احزاب، 57.

مرا آزار داده است(1) و لعنت خدا شامل اوست. کسی با رفتار و زبانش و با حدیث جعلی خواندنش و با غلو، رعایت نکردن آداب زیارت و ... باعث آزار اهل بیت علیهم السلام شود لعنت خداوند شامل حال او می شود.

8. به آزار دادن مؤمنین و مؤمنات

هشتمین گروه کسانی هستند که مؤمنین و مؤمنات را آزار دهند: «إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»(2)؛ کسانی که زنان پاکدامن (و بی خبر از هر گونه آلودگی) و مؤمن را متهم می سازند، در دنیا و آخرت از رحمت الهی بذورند و عذاب بزرگی برای آنهاست.

9 و 10. ظالمین و کاذبین

نهمین گروه که در قرآن لعنت شده اند ظالمین هستند و گروه دهم کاذبین می باشند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: من در شب معراج دیدم که بر روی درب سوم جهنم سه گروه ملعون نوشته شده است: «لَعَنَ اللَّهُ الْكَاذِبِينَ لَعَنَ اللَّهُ الْبَاخِلِينَ لَعَنَ اللَّهُ الظَّالِمِينَ»(3): ظلم و بخل و کذب باعث دور شدن از رحمت الهی است.

ص: 135

1- «وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ غَاظَهَا فَقَدْ غَاظَنِي وَمَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي» (بحار الانوار، ج 27، ص 62)

2- نور، 23

3- بحار الانوار، ج 8، ص 144: الفضائل، ص 152.

اشاره

قال الله تبارك و تعالی: «لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ» (1)

سه گروه را خدا خوار می گرداند

اشاره

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: در شب معراج دیدم بر روی درب چهارم جهنم نوشته شده است: «وَعَلَى الْبَابِ الرَّابِعِ مَكْتُوبٌ ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ: أَذَلَّ اللَّهُ مَنْ أَهَانَ الْإِسْلَامَ، أَذَلَّ اللَّهُ مَنْ أَهَانَ أَهْلَ الْبَيْتِ أَذَلَّ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ الظَّالِمِينَ عَلَى ظُلْمِهِمْ» (2)

1. اهانت کنندگان به اسلام

اشاره

اولین گروه ذلیل شده توسط خداوند اهانت کنندگان به اسلام می باشند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: خدا خوار و ذلیل کند کسی را که به اسلام توهین کند و باعث سست شدن آن شود. گناه اهانت بسیار بزرگ است و از بدترین نوع گناهان اهانت به اسلام است؛ ممکن است این

ص: 136

1- حجر، 44

2- بحار الانوار، ج 8 ص 144: الفضائل، ص 152.

سؤال پیش بیاید که شاید منظور، مشرکین باشند ولی منظور این جا مسلمانان هستند که گاهی رفتار و کردارشان باعث اهانت و تحقیر اسلام می شود. اگر کسی در لباس دین یک خطایی بکند، مردم به پای اسلام می گذارند. در روایت آمده است: لغزش عالم مانند شکستن کشتی می ماند که اگر کشتی شکست، همه غرق می شوند.⁽¹⁾ علما و کسانی که لباس دین بر تنشان است باید خیلی مواظب باشند؛ چون اگر ضربه ای از این ناحیه وارد شود گناهی بسیار بزرگ است.

سرقه اعتقادات

شخصی عرب از روستا به شهر آمد، دید شخصی بسیار باشکوه نماز می گذارد، وقتی نمازش تمام شد، فرد عرب به او گفت: بارک الله چه نماز و چه دعایی! شخصی که نماز می خواند گفت: اتفاقاً روزه هم هستم. شخص عرب گفت: از این بهتر نمی شود، و بعد به او گفت: من جایی کار دارم، شترم را می خواهم به عنوان امانت به شما بسپارم، و شترش را نزد آن شخص گذاشت و رفت و هنگامی که برگشت دید نه مصلی است و نه شتر. آن شخص شتر را سرقت کرده بود.

شخص عرب گریه می کرد و می گفت: من دلم برای شترم نمی سوزد، من به نماز او اطمینان کرده بودم، آن شخص من را به نماز بی اعتماد کرد.

ص: 137

1- «وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ زَلَّةُ الْعَالِمِ كَانْكَسَارِ السَّفِينَةِ تَغْرُقُ وَيَغْرُقُ» (بحار الانوار، ج 3، ص 58؛ غررالحکم، ح 232؛ کنز الفوائد، ج 1، ص 319)

اگر کسی چنین خطایی را در لباس دین انجام بدهد یا با رفتار و کردارش به اسلام اهانت کنند، یا با جعل حدیث و یا با دستبرد در منابع دینی، مردم را نسبت به دین بدبین کند، خداوند او را ذلیل و خوار می کند.

2. اهانت کنندگان به اهل بیت علیهم السلام

اشاره

دومین گروه ذلیل شده توسط خداوند، اهانت کنندگان به اهل بیت علیهم السلام می باشند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَذَلَّ اللَّهُ مَنْ أَهَانَ أَهْلَ الْبَيْتِ»؛ خدا خوار و ذلیل می کند آن کسی که اهل بیت علیهم السلام را کوچک کند.

اهانت متوکل عباسی به فاطمه زهرا علیها السلام

متوکل عباسی به صدیقه طاهره زهرای مرضیه علیها السلام در یک جلسه ای توهین کرد. پسر متوکل، منتصر نشسته بود، ناگهان صورتش سرخ شد؛ چون شیعه و مرید امام هادی علیه السلام بود، یک عکس العمل جوانحی و جسمی نشان داد. متوکل این صحنه را دید یک توهینی هم به پسرش منتصر کرد، منتصر از همان جا کینه پدر را به دل گرفت؛ البته قبلا پیش امام هادی علیه السلام آمده بود و عرض کرده بود پدر من به زهرای مرضیه علیها السلام جسارت می کند، آقا فرمودند: حکمش قتل است، شبانه چند مأمور را دید پول داد و بعد دستور قتل متوکل را دادند، متوکل با فتح بن خاقان مشغول شرب خمر بودند که مأمورین با شمشیرهای برهنه متوکل و فتح بن خاقان حمله کردند و آنها را به درک واصل کردند و منتصر جای پدرش نشست؛ البته چون بی احترامی به پدر عمر را کوتاه می کند چند ماه بیشتر حکومت

نکرد و از دنیا رفت. (1) پس نتیجه آن شد که متوکل آن عنصر خبیث به خاطر اهانت به اهل بیت علیهم السلام به دست پسرش کشته شد.

جزای اهانت به حضرت علی علیه السلام

مرحوم شیخ مفید رحمه الله فرموده بودند در نجف اشرف یک آقایی کتابفروشی داشت و به جعفر کتابفروش معروف بود، آن شخص برای من نقل کرد: که کسی به نام ابو عبدالله محدث در نجف حدیث نقل می کرد و درس می داد و بعدها فهمیدیم که ناصبی (ضد اهل بیت علیهم السلام) است. در یک جلسه ای به امیر مؤمنان علیه السلام اهانت کرد. آقای کتابفروش می گوید: من خیلی دلم شکست دیگر به درس او نرفتم، شب به حرم امیر مؤمنان علیه السلام رفتم و گفتم: آقا آیا درست است در شهر شما نجف، کسی زندگی کند و به شما توهین کند و در بین مردم آزادانه راه برود؟

در عالم رؤیا وجود مقدس حضرت علی علیه السلام را دیدم و ابو عبدالله محدث هم نشسته بود، آقا با اشاره دست به چشم او فرمودند کور باد چشمت که فضائل ما را منکر می شوی و به ما جسارت می کنی! فردا صبح بعضی از شاگردان ابو عبدالله به من گفتند دیگر درس نمی آیی؟ گفتم: چون به امیر مؤمنان علیه السلام توهین کرد نمی آیم، گفتند: خبر داری که ابو عبدالله محدث چشم درد شدیدی کرده، به طوری که بینایی اش را دارد از دست می دهد.

ص: 139

1- بحار الانوار، ج 45، ص 396؛ الأمالی للطوسی، ص 327، المناقب، ج 4، ص 64.

باید حواسمان جمع باشد؛ چون گاهی ممکن است با کمال علاقه به اهل بیت علیهم السلام کاری کنیم که موجب اهانت به آنها شود.

تحقیر کردن مؤمن عامل تحقیر کردن اهل بیت علیهم السلام

شخصی خدمت امام صادق علیه السلام آمد، تا وارد شد آقا به او فرمودند: حالا دیگر ما را تحقیر می کنی؟ گفت: خدا من را نیامرزد، من شما را کوچک کنم! آقا فرمودند: در جحفه نزدیک مکه سوار مرکب بودی که مؤمنی جلویت را گرفت اعتنا نکردی و او را تحقیر کردی و از او گذشتی و بعد فرمودند: «مَنْ اسْتَحَفَّ بِمُؤْمِنٍ فَيُنَا اسْتَحَفَّ»؛⁽¹⁾ اگر کسی مؤمنی را خوار بشمارد ما اهل بیت علیهم السلام را خوار شمرده است.

بی احترامی به ابراهیم جمال

علی بن یقظین، مرید امام کاظم علیه السلام بود و به اذن او در دربار هارون الرشید کار می کرد. آقا برای او تضمین کرد که به شمشیر کشته نشوی، به زندان نیفتی و در عوض توهم تضمین کن شیعیان ما را در دربار هارون الرشید در یابی!⁽²⁾ علی بن یقظین می گوید: روزی ابراهیم جلال نزد من آمد و با من کار داشت ولی من به او بی اعتنایی کردم. وقتی به مدینه رفتم و به در خانه موسی بن جعفر علیهما السلام رسیدم، آقا فرمودند: او را راه ندهید. تا درب خانه ابراهیم جمال به کوفه زرفت و اشک نریخت و صورتش را روی

ص: 140

1- الکافی، ج 8، ص 102: وسائل الشیعه، ج 12، ص 272.

2- بحار الانوار، ج 72، ص 350؛ رجال الکشی، ص 433: مشکاة الأنوار، ص 193.

خاک نگذاشت و او را راضی نکرد امام کاظم علیه السلام او را نپذیرفت. (1)

گاهی رفتار ما باعث اهانت به اهل بیت علیهم السلام می شود، مثلا: رعایت نکردن آداب زیارت و کارهایی که موجب وهن اهل بیت علیهم السلام است. بنده مدتی پیش که مکه مشرف بودم یک روزی خانمی که اهل ترکیه بود آمد گفت: من می خواهم شیعه شوم! یک مترجم انگلیسی زبان پیدا کردیم بین من و ایشان واسطه شد. این خانم اطلاعات زیادی در مورد اسلام داشت، اما چند سؤال در ذهنش بود و از من پرسید و من هم جواب دادم و او قانع شد. آخرین مرحله ای که همه حرف ها تمام شد گفت: یک چیز من را از شیعه دور می کند و آن این است که من روزها در مسجد الحرام می روم و می بینم خانم ها فریاد می زنند و رعایت نمی کنند یا فیلم حرم امام رضا علیه السلام را می بینم، نوع برخورد زنها را پای ضریح می بینم که حجابشان کنار رفته این ها مگر مسلمان نیستند؟ این رفتار بعضی از شیعیان مخصوصا خانم ها من را از شیعه دور کرده است! عزیزان! آیا این اهانت نیست که من با رفتارم شخصی را که به مرز تشیع رسیده از اسلام دور کنم؟!

عده ای در خانه علی بن موسی الرضا علیهما السلام آمدند آقا چند روز آنها را راه نداد. آنها گفتند: به آقا بگویید چرا ما راه نمی دهند؟ وقتی محضر آقا نشستند. آقا فرمودند: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» (2) هر مصیبتی و بلائی که سر شما می آید به خاطر خودتان است. شما تقیه را

ص: 141

1- بحار الانوار، ج 48، ص 85.

2- شوری، 30.

رعایت نمی کنید. این عین کلام امام علیه السلام است، شما حقوق برادران دینی تان را رعایت نمی کنید، حرمت ما را نگه نمی دارید. (1)

امام صادق علیه السلام فرمودند: «كونوا لنا زیناً و لا تكونوا علينا شیناً»؛ (2) مایه افتخار ما باشید نه مایه ننگ و ذلت.

اگر کاری از ما سر بزند که مردم را از اهل بیت علیهم السلام دور کند، این کوچک شمردن اهل بیت علیهم السلام است.

ماده «اهان» روایات زیاد دارد، امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ أَهَانَ فَقِيهًا لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانٌ»؛ (3) اگر کسی به فقیهی اهانت کند روز قیامت خدا را ملاقات می کند در حالی که بر او عصبانی و غضبناک است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ أَهَانَ فَقِيرًا مُسَدِّمًا مِنْ أَجْلِ فَقْرِهِ وَ اسْتَخَفَّ بِهِ فَقَدِ اسْتَخَفَّ بِاللَّهِ»؛ (4) کسی که به فقیری به خاطر فقرش اهانت کند، به من اهانت

ص: 142

1- بحار الانوار، ج 65، ص 157؛ الاحتجاج، ج 2، ص 440: تفسیر الامام العسکری علیه السلام ص 312.

2- «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كُونُوا لَنَا زِينًا وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ احْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ كَفُّوا عَنِ الْفُضُولِ وَ قَبِيحِ الْقَوْلِ» (بحار الانوار، ج 68، ص 286؛ روضة الواعظین، ج 2، ص 467: مشکاة الأنوار، ص 88).

3- «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَثْرَمَ فَقِيهًا مُسْلِمًا لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ عَنْهُ رَاضٍ وَ مَنْ أَهَانَ فَقِيهًا مُسْلِمًا لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانٌ» (بحار الانوار، ج 2، ص 44: عوالي اللالی، ج 4، ص 59).

4- «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَّهُ قَالَ فِي خُطْبَةٍ لَهُ وَ مَنْ أَهَانَ فَقِيرًا مُسَدِّمًا مِنْ أَجْلِ فَقْرِهِ وَ اسْتَخَفَّ بِهِ فَقَدِ اسْتَخَفَّ بِاللَّهِ وَ لَمْ يَزَلْ فِي غَضَبِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سَدَّ حَظَّهُ حَتَّى يُرْضِيَهُ وَ مَنْ أَكْرَمَ فَقِيرًا مُسْلِمًا لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ يَضْحَكُ إِلَيْهِ ثُمَّ قَالَ وَ مَنْ بَغَى عَلَى فَقِيرٍ أَوْ تَطَاوَلَ عَلَيْهِ أَوْ اسْتَحَقَّرَهُ حَقَّرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِثْلَ الذَّرَّةِ فِي صُورَةِ رَجُلٍ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ» (وسائل الشیعه، ج 12، ص 268)

کرده است و اهانت به من اهانت به خداوند است. اینها همه از مصادیق اهانت است. انسان باید به این نکات توجه داشته باشد.

آقای دین پرور که مسئول بنیاد نهج البلاغه هستند، نقل می کردند که خدمت علامه طباطبایی رسیدم، با یک نشاط و شوری گفتم: آقای علامه من یک نظریه جدیدی از یکی از اندیشمندان مسلمان معاصر پیدا کردم! و بعد شروع کردم این نظریه را برای علامه طباطبایی گفتن و ایشان هم سراپا گوش کرد و از من تشکر کرد، و من هم از محضر ایشان مرخص شدم. مدتی بعد المیزان را می خواندم دیدم این نظریه را ایشان نقل کرده و نقد کرده است. یک کلمه هم به من نگفت که: این نظریه را من می دانم؛ چون نمی خواست من را کوچک کند.

برخورد ملا خلیل قزوینی

ملا خلیل قزوینی در یک مناظره علمی با ملا فیض کاشانی نظریه ای اشتباه داده بود. اما نظر ملا محسن را نپذیرفته و بعد متوجه اشتباهش شد و از قزوین راه افتاد و در خانه ملا محسن در کاشان آمد و گفت: «یا محسن قد اتاک المسی»؛ ملا محسن! خطاکار آمده است. اشتباه کرده ام حق باتو بوده است. ملا محسن هر چه به او گفت بیا وارد خانه شو، گفت: من فقط از قزوین آمده ام به تو بگویم اشتباه کرده ام. (1)

گذشتگان، نسبت به علما و شخصیت ها خیلی حواسشان جمع بود.

ص: 143

و حید بهبهانی که صاحب آثار متعدد است، در سفارش هایش می گوید: «ایاک ثم ایاک ثم ایاک و غیبة العلماء»؛ پرهیزید پرهیزید پرهیزید از غیبت علما.

اهانت به فقها و فقرا و مسلمانان گناه بزرگی است.

3. یاری کننده ظالم

اشاره

سومین گروه ذلیل شده توسط خداوند کسانی هستند که ظالم را یاری می کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: «أَدَّلَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ الظَّالِمِينَ عَلَى ظُلْمِهِمْ»؛ خدا خوار کند کسی که ظالم را یاری کند.

نکته ای که قابل توجه است این که خود انسان نباید زمینه اهانت دیگران به خودش را فراهم کند.

جواب گستاخیهای معاویه

عقیل بر معاویه وارد شد معاویه برای این که اطرافیانش را بخنداند گفت: عقیل عمویت ابولهب کجا است؟ عقیل هم گفت: چرا از من می پرسی نزد عمه ات حمالة الحطب است! وقتی شریک بن اعور بر معاویه وارد شد، معاویه گفت: شریک این هم اسم است که تو داری؟ گفت: معاویه اسم تو هم، نام سگی است که عوعو می کند. (1) معاویه خیلی خجالت کشید. گاهی انسان با زبان خودش زمینه اهانت دیگران را فراهم

ص: 144

پنج گروه عامل اهانت به خود

حضرت علی علیه السلام فرمودند: «خَمْسَةٌ يَنْبَغِي أَنْ يُهَانُوا»؛ پنج گروه هستند که اگر به آنها توهین شد تقصیر خودشان است:

1- «الدَّاخلُ بَيْنَ اثْنَيْنِ لَمْ يَدْخُلَاهُ فِي أَمْرِهِمَا»؛ کسی که دو نفر دارند سری با هم حرف می زنند برود گوش بدهد ببیند آنها چه می گویند، اگر به او گفتند: فضولی نکن و کوچکش کردند تقصیر خودش است. 2- «وَالْمُتَمَرِّ عَلَى صَاحِبِ الْبَيْتِ فِي بَيْتِهِ»؛ کسی در خانه ای مهمان شود، به صاحب خانه فرمان دهد، اگر به او توهین شد تقصیر خودش است. 3- «وَالْمُتَقَدِّمُ إِلَى مَائِدَةٍ لَمْ يُدْعَ إِلَيْهَا»؛ کسی سر سفره ای برود که دعوت نشده باشد. 4- «وَالْمُقْبِلُ بِحَدِيثِهِ عَلَى غَيْرِ مُسَدِّ تَمَعٍ»؛ کسی که جایی حرف بزند که گوش نمی دهند. 5- «الْمَجَالِسُ فِي الْمَجَالِسِ الَّتِي لَا يَسْتَحِقُّهَا»؛ (1) کسی در مجلسی برود که سزاوار نیست.

اهانت گناه بزرگی است مخصوصا اگر به اسلام و اهل بیت علیهم السلام باشد؛ منتها آدم باید خودش زمینه اهانت به خودش را فراهم نکند.

ص: 145

قال الله تبارک و تعالی: «لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ» (1)

1. تبعیت نکردن از هوای نفس

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: در شب معراج دیدم بر روی درب پنجم جهنم این سه مطلب نوشته شده است که اولین مطلبش این است: «لَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ فَالْهَوَىٰ يُوْخَالِفُ الْإِيْمَانَ»: از هوای نفسستان تبعیت نکنید؛ چون هوای نفس مانع از ایمان، باور و اعتقاد است.

بلعم باعورا بیرو هوای نفس

روایات و آیات فراوانی در این رابطه داریم، قرآن کریم در آیات متعددی خطر هوای نفس را متذکر شده است؛ از جمله آن آیه معروفی که راجع به بلعم باعورا در سوره مبارکه اعراف اشاره کرده است. مفسرین نوشته اند: بلعم از مفسرین حضرت موسی علیه السلام بوده است که او را گاهی برای تبلیغ می فرستاد، عالمی خوش بیان و خوش سخن بود.

ص: 146

می دانید خصوصیت علم رفعت است؛ یعنی علم انسان را بالا می برد، خود خداوند در قرآن می فرماید: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (1)؛ اما قرآن می فرماید: بلعم به خاطر این که تابع هوای نفسش شد، حاضر شد حضرت موسی علیه السلام را نفرین کند و کمک کند تا قوم حضرت موسی علیه السلام شکست بخورند.

قرآن می فرماید: مثل این عالم مثل سگ است: «وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ» (2) ما می توانستیم او را بالا ببریم اما بلعم به زمین چسبید؛ چون از هوای نفسش پیروی کرد.

در قرآن قاعده ای وجود دارد به نام جری و تطبیق؛ یعنی آیه ای که در موضوعی نازل شده، می شود بارها آن را بر دیگران تطبیق داد. امام باقر علیه السلام فرمودند: هر کسی در این دنیا هوای نفسش را بر خواسته های خدا مقدم کند مشمول این آیه است.

امام باقر علیه السلام فرمودند: خدا برای هر کسی که هوا و خواست خودش را بر خواست خدا مقدم کند مثال مذکور را زده است. (3) خدا فرموده به نامحرم نگاه نکن ولی دلم می گوید نگاه کن و من هم این کار را انجام می دهم، خواست خودم را بر خواست خدا مقدم کرده ام. روح انسان یک سری امیال و غرایز دارد. مرحوم آقای فلسفی رحمة الله می فرمود: این غرایز کور

ص: 147

1- مجادله، 11

2- اعراف، 176

3- تفسیر المیزان، ج 8 ص 343.

و کر هستند وقتی گرسنه می شوند، حلال و حرام نمی فهمند، می گویند ما را سیر کن! می گوید می فهمم این غذا خوب یا بد است به حلال و حرامش کار ندارم، اما آن عقل است که می گوید: مال خودت آری، اما مال مردم نه! غریزه جنسی وقتی طوفانی شود می گوید: من را ارضاء کن کار به شرعی و غیر شرعی ندارد. لذا فرمودند: کسی که خواست خودش را بر خواست خدا مقدم کند مثال این آیه است.

اثرات خواست خدا را بر خواست خود مقدم کردن

امام سجاد علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَجَمَالِي وَبَهَائِي وَارْتِقَاعَ مَكَانِي لَا يُؤْتِرُ عَبْدٌ هَوَايَ عَلَيَّ هَوَاهُ إِلَّا جَعَلْتُ هَمَّهُ فِي آخِرَتِهِ وَغِنَاهُ فِي قَلْبِهِ وَكَفَفْتُ عَلَيْهِ ضَيْعَتَهُ وَضَمَمْتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ رِزْقَهُ وَأَتَتْهُ الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ»؛ (1) خداوند فرمودند: قسم به عزت و جلالم، قسم به بها و عظمت و زیبایی ام و قسم به بلند مرتبه بودن من، هر بنده ای که خواست من را بر خواست خودش مقدم کند من چهار پاداش به او می دهم. 1- کاری می کنم که دغدغه دنیا را نداشته باشد، 2- غنای قلبی به او می دهم، 3- کاری می کنم از زمین و آسمان برای او روزی ببارد، 4- کاری می کنم دنیا به او روی بیاورد.

دوری کردن از هوای نفس

پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه و آله با اصحاب می رفتند، دیدند یک جوانی در

ص: 148

1- وسائل الشیعه، ج 15، ص 280، بحار الانوار، ج 67، ص 77 ثواب الاعمالی. ص 168.

خاک و شن های داغ حجاز بدنش را عریان کرده و روی این شن ها می گذارد و می چرخد، حضرت فرمودند: جوان چه می کنی؟ گفت: یا رسول الله! یک صحنه شهوانی پیش آمد داشتم به طرفش می رفتم، یک مرتبه فرار کردم، دارم به نفسم این حرارت رامی چشانم، می گویم: تو که طاقت شن داغ را نداری می خواهی عذاب جهنم را تحمل کنی! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: جوان بلند شو، خدا پیش ملائکه به تو مباحثات می کند و جوان از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواست دعایی در حقش بکند.

اثر غلبه بر شهوت

مرحوم آقا شیخ عبدالنبي اراکی رحمه الله در زمان آقا سید ابو الحسن اصفهانی بود، ایشان در حرم حضرت معصومه علیها السلام دفن است. گفتند: ایشان بسیار دقیق تعبیر خواب می کرد، حتی یک وقتی آقای پیش ایشان آمد و خوابی را نقل کرد. وقتی خواب را نقل کرد، ایشان فرمودند: همسرت این خواب را دیده است نه تو! به او گفتند: از کجا تو این تشخیص را پیدا کردی؟ گفت: از گذشتن از یک گناه شهوانی آن طور که یوسف علیه السلام گذشت.

آقای اراکی گفت: من در دوران طلبگی حدودا بیست ساله بودم در اراک داخل حجره بودم. برف زیادی باریده بود که نمی شد قدم از قدم برداشت، دیدم در حجره را می زنند در را باز کردم، دیدم خانم جوانی است، گفت: من در سرما گیر کرده ام و حیوانات وحشی در خیابان هستند، می شود امشب در حجره ات به من جا بدهی؟ گفتم: نه، من یک طلبه جوان

و تو هم یک زن جوان هستی، در را بستم.

مجددا در زد و گفت: من اگر امشب از بین بروم خونم گردن تو است و اگر اراذل و اوپاش و افراد ناپاک به من تعرضی کنند مقصر تو هستی؟ گفتم: داخل بیا! ایشان می گوید: یک مقداری که گذشت دیدم این خانم با غرض وارد شده است. از حرکات و حرف هایش از این که گاهی پایش را دراز می کرد تا به پای من بخورد متوجه شدم این را نزد من فرستاده اند تا آبروی من را ببرند! از اتاق بیرون آمدم و تا صبح در برف ماندم و سرمای شدیدی خوردم و چند روز بیمار شدم، صبح به او گفتم: هوا روشن شد، بلند شو برو. از آن شب علم تعبیر خواب به من داده شد.

شرایط بهشتی شدن

قرآن می فرماید: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (1). بهشتی شدن دو شرط دارد: اول انسان باید از مقام و عظمت خدا حساب ببرد و دوم نفس اش را از خواسته ها دور کند؛ بهشت در انتظار این انسان است.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ» (2) فرمودند: «مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ يَرَاهُ وَيَسْمَعُ مَا يَقُولُ وَيَعْلَمُ مَا يَعْمَلُهُ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ، فَيَحْجُزُهُ ذَلِكَ عَنِ الْقَبِيحِ مِنَ الْأَعْمَالِ، فَذَلِكَ الَّذِي، خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ

ص: 150

1- نازعات، 41، 40

2- رحمن، 46

الهُوَى»؛ (1) کسی بدانند خدا او را می بیند و هر چه می گوید می شنود و هر چه از ذهن ما می گذرد خدا می داند این اطلاع باعث شود کار زشت نکند؛ این آدمی است که خدا فرموده است «خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى».

دوری از هوای نفس، مخالفت کردن با شیطان

در روایت دیگری رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: شیطان گفت: به عزت سوگند که تا بندگانت جان در بدن دارند، از گمراه کردنشان دست نمی کشم. خداوند فرمودند: به عزت و جلالم سوگند، تا زمانی که از من آمرزش بطلبند، آنان را می آمرزم (2) شیطان وقتی این وضعیت را متوجه شد، گفت: کار دیگری می کنم و آن این که هوای نفس را بر آنها غالب می کنم، آن وقت فکر می کنند آدم های خوبی هستند و استغفار نمی کنند.

جابر بن یزید جعفری هجده سال شاگرد امام باقر علیه السلام بود. بعد از هجده سال آمد خداحافظی کند به کوفه برگردد، خدمت امام باقر علیه السلام رسید و گفت: من قصد دارم به کوفه برگردم؛ از شما می خواهم من را نصیحت کنید! آقا فرمودند: بعد از هجده سال همه این ها را که گفتیم یادداشت کردی؟ گفت: آقا می دانم الان که می خواهم بروم یک جمله ای بگوئید. آقا فرمودند: «خَالِفْ هَوَاكَ»؛ با هوای نفست مخالفت کن.

ص: 151

1- الکافی، ج 2، ص 70؛ وسائل الشیعه، ج 15، ص 219؛ بحار الانوار، ج 67، ص 314.

2- الترغیب والترهیب، ج 2، ص 467.

حضرت علی علیه السلام فرمودند: «مَنْ أَهْمَلَ نَفْسَهُ أَفْسَدَ أَمْرَهُ»؛ (1) هر که نفس خود را واگذارد، کارش را تباه گرداند. هوای نفس انسان را کور و کر می کند. این هایی که قاتل می شوند می گویند ما نفهمیدیم چه شد.

قتل سرانجام پیامک بازی نامشروع

یکی از رفقای اهل منبر نقل می کرد. به شهری رفتم. در آن شهر کاسبی بود که خیلی آدم متدین و مقیدی است. ایشان می گفت: این قدر مقید بود که یک وقت بنده در کرمانشاه به منبر می رفتم از آن شهر تا کرمانشاه چند ساعت راه است او مغازه اش را تعطیل می کرد و به پای منبر من می آمد. ایشان می فرمود: بعد از مدتی به همان شهر رفتم، من را دعوت کردند در زندان سخنرانی کنم. برای سخنرانی به زندان رفتم، او را در زندان دیدم و بعد از منبر با او صحبت کردم و از او پرسیدم اینجا چه می کنی؟

گفت: من زمانی که در آن شهر بودم بر اثر این پیامک ها با خانمی آشنا شدم و بعضی از روزها به منزل او می رفتم و زمانی می رفتم که مادرش در منزل نباشد که مادرش در منزل نبود به خانه اش می رفتم بالاخره یکی از روزها که آنجا بودم مادرش زود به خانه برگشت و من را در منزل دید و عصبانی شد و من بی اختیار برای این که ساکت شود، مادر را خفه کردم؛ دختر شروع به داد و فریاد زدن کرد و من او را هم خفه کردم و دو قتل

ص: 152

مرتکب شدم؛ برای این که آبروی من در آن شهر نرود، مدتی فراری بودم تا من را دستگیر کردند. دوست ما می فرمود: ما پیش خانواده اش رفتیم برای این که رضایت را بگیریم، گفتیم: این آدم بدی نیست حتی می فرمود: دیه بسیار بالایی به خانواده اش پیشنهاد دادند ولی قبول نکردند و بالاخره او را اعدام کردند.

این مثل قصه برصیصای عابد است که قرآن می فرماید: «كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ» (1) برصیصا اول زنا کرد و بعد هم قتل کرد و بعد هم کافر شد و وقتی او را بالای چوبه دار بردند شیطان به او گفت: به من ایمان بیاور من تو را نجات می دهم. بالاخره بی دین از دنیا رفت.

باید حواسمان جمع باشد. دائم با وضو بودن، با قرآن بودن، ارتباط با زیارت اهل بیت علیهم السلام داشتن، با علما رابطه داشتن و... انسان را از این خطرات مصون می کنند.

2. دوری کردن از حرف های اضافی

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: دومین مطلب این است: «وَلَا تُكْثِرْ مِنْطِقَكَ فِيمَا لَا يَعْنِيكَ فَتَسْقُطَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»: حرف های اضافی در زندگی تان نزنید که از رحمت خدا مأیوس می شوید. حرف وقتی اضافی شد ناراحتی و تحریک در آن می آید.

ص: 153

در حالات مرحوم کاشف الغطا خواندم - ایشان عالم بزرگی است و آثار زیادی دارد - پسر ایشان نقل می کند: پدرم چند ساعت به اذان صبح برای نماز شب بیدار می شد و ما هم عبادت پدر را شاهد بودیم؛ یک شب همین طور که خوابیده بودیم دیدیم صدای گریه و ناله پدرمان می آید، به سمت اتاق دویدیم، دیدیم گریه می کند، یک قدری که آرام شد فرمودند: سر شب مشغول مطالعه بودم به یک فتوایی برخورد کردم آن را خواندم دنبال سندش گشتم تمام کتابهای حدیثی را گشتم ولی سندش را پیدا نکردم ناراحت شدم، کتاب ها را بستم و گفتم: علمای گذشته عجب آدم هایی بوده اند گاهی بی سند فتوا می دادند، و بعد هنگامی که خوابیدم در عالم رؤیا دیدم در نجف اشرف در حرم امیر مؤمنان علیه السلام هستم. در ایوان علما و مراجع نشسته بودند محقق حلی هم روی منبر نشسته و دارد درس می گوید تا خواستم وارد شوم، شخصی گفت: آقا فرمودند: کاشف الغطا را راه ندهید. هر چه اصرار کردم فایده نداشت. صبر کردم درس تمام شد و خدمت محقق سلام کردم و علتش را پرسیدم، فرمودند: آیا تو واقعا همه کتابها را گشته بودی و این چنین صحبت کردی؟ همین آقایی که پای منبر من نشسته در کتابش سند این فتوا را آورده. مراجعه کردم دیدم ملامحسن فیض کاشانی است. از خواب پریدم کتاب و افی را ورق زدم سندش را پیدا کردم. (1)

ص: 154

امروز پشت سر علما خیلی راحت غیبت می کنند و تمسخر می کنند که این گناه بسیار بزرگی است.

3. یاری نکردن انسان ظالم

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: سومین مطلب این است: «وَلَا تَكُنْ عَوْنًا لِلظَّالِمِينَ»، (1) هیچ گاه ظالم را همراهی نکنید، مثلاً: اسرائیل به فلسطین حمله کرده شما هم دل خوشی از آن منطقه ندارید، بگویید خوب کاری کرده، شما در کلامت ظالم را همراهی کرده اید.

این مطالبی که در روی درب های جهنم نوشته شده، گویای این مسئله است که اگر کسی از اینها پرهیز کنند بهشتی می شود و در بهای جهنم به روی کسانی که اینها را رعایت کنند بسته است.

ص: 155

1- بحار الانوار، ج 8، ص 144، الفضائل، ص 152.

قال الله تبارك و تعالی: «لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ» (1)

مقدمه

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: در شب معراج دیدم بر روی درب ششم جهنم این سه مطلب نوشته شده است: «وَعَلَى الْبَابِ السَّادِسِ مَكْتُوبٌ: أَنَا حَرَامٌ عَلَى الْمُتَهَجِّدِينَ، أَنَا حَرَامٌ عَلَى الْمُتَصَدِّقِينَ، أَنَا حَرَامٌ عَلَى الصَّائِمِينَ»؛ (2) من بر سه چیز و سه کس حرام هستم.

مرحوم شهید مطهری (رحمة الله) می فرمود: ما همیشه به خدا می گوییم بده؛ یک چیزهایی را هم بگوییم خدایا از ما بگیر، مثلاً: خدایا حسد و کینه را از ما بگیر! خدایا از ما سوءظن و شهوت حرام را بگیر! همیشه داشتن خوب نیست گاهی نداشتن خوب است. آدم قند و چربی نداشته باشد خوب است. بعضی ندارها ثروت است. آدمی که بیماری ندارد، کینه

ص: 156

1- حجر، 44

2- بحار الانوار، ج 8 می 144: الفضائل، ص 152.

ندارد. آدمی که بدهی ندارد و حق الناس و حق الله در زندگی اش نیست، این نداشتن سرمایه است و لذا در این روایت فرمودند: جهنم می گوید من بر سه گروه حرام هستم و آنها را راه نمی دهم. این سه گروه شامل: 1- افرادی که تلاش می کنند، 2- کسانی که صدقه می دهند، 3- افرادی که روزه می گیرند.

اجتهاد و کوشش

تلاش و کوشش رمز موفقیت انسان است. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند: «فَعَلَيْكُمْ بِالْجِدِّ وَالْإِجْتِهَادِ وَالتَّأَهُبِ وَالِاسْتِعْدَادِ وَالتَّرَوُّدِ فِي مَنْزِلِ الزَّادِ»؛ (1) مردم! دنبال سه چیز بروید: 1- کوشش و تلاش؛ تا زنده هستید و می توانید کوشش کنید. 2- همیشه آماده مرگ باشید؛ البته انسان باید برای دنیا تلاش کند ولی اگر گفتند: امشب شب آخر عمر شما است، آماده رفتن باشید.

به میرزای شیرازی گفتند: اگر به شما بگویند سه روز از عمرت باقیمانده چه می کنی؟ گفت: همین کارهایی که تا الان می کردم؛ چون من آماده هستم. 3- تا می توانید توشه جمع کنید و بعد هم می فرمود: مواظب باشید دنیا شما را فریب ندهد.

یکی از اساتید می فرمود: جمع کردن ثواب راحت است، مثلاً: وضو بگیر و بخواب، سه تا قل هو الله بخوان و بخواب، ثواب ختم قرآن را به شما می دهند. کتاب نهج الذکر که در چهار جلد با ترجمه نوشته شده

ص: 157

است و همچنین کتاب نهج الدعا راه هایی ساده برای رشد و ترقی و تعالی پیش پای ما گذاشته است اما نگه داشتن ثواب سخت است.

در سوره زمر آیه 56 خداوند می فرماید: وقتی گناه کارها را می آورند که به جهنم ببرند این ها می بینند که این جا حکم صادر شده است سعی می کنند به یک نحوی عذر بیاورند و یک چیزی بگویند بلکه راهی پیدا کنند؛ آنجا خداوند می فرماید: آنها سه مطلب می گویند که یک موردش این است: «وَأَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ» (1) می گویند: وای ما درباره خدا کوتاهی کردیم. جنب؛ یعنی پهلو، خدا که پهلو ندارد. جنب الله؛ یعنی هر چیزی که به خدا منصوب باشد، مثلا: نماز، قرآن، امیر مؤمنان علی علیه السلام، ولایت، روزه، حج و... آیه مذکور می گوید: وای بر من که در تمام واجبات و در تمام مسائلی که باعث رشد بود کوتاهی کردم.

معانی اجتهاد

اجتهاد دو معنا دارد: در روایات یعنی مبارزه با نفس و ترک گناه. امام صادق علیه السلام فرمودند: «أَشَدُّ النَّاسِ اجْتِهَادًا مَنْ تَرَكَ الذُّنُوبَ»؛ (2) پرکارترین، پر تلاش ترین آدم کسی است که گناه را ترک کند.

ص: 158

1- زمر، 56.

2- «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ أَعْبَدُ النَّاسِ مَنْ أَقَامَ الْفَرَائِضَ أَزْهَدُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْحَرَامَ أَشَدُّ النَّاسِ اجْتِهَادًا مَنْ تَرَكَ الذُّنُوبَ» (وسائل الشیعه، ج 27، ص 165؛ مستدرک، ج 11، ص 278؛ بحار الانوار، ج 67، ص 305)

این یک معنای اجتهاد در روایات است. اما معنای دیگر اجتهاد؛ یعنی کار کردن و فعالیت کردن، کار کردن یک طلبه با یک بازاری و راننده و نویسنده با هم متفاوت است.

کار کردن امام کاظم علیه السلام

امام کاظم علیه السلام مشغول فعالیت کشاورزی بود. البته ائمه علیهم السلام علمشان لدنی و الهی است دیگر به کلاس درس احتیاج نداشتند. ائمه علیهم السلام اگر کار کشاورزی در زندگی شان بوده؛ چون نیاز به کسب علم از استاد نداشتند. ما حدیث داریم که شبهای جمعه علوم ائمه علیهم السلام افزایش پیدا می کند؛ منتها من عند الله. امام جواد علیه السلام هفت ساله بود که عالم به همه علوم بود و لذا منابع مالی ائمه علیهم السلام یک بخشی اش دآمداری بود و یک بخشی اش کشاورزی و بخشی دیگر از نذورات و کمکهای مردمی بوده است. امام کاظم علیه السلام مشغول فعالیت بود - محمد بن منکدر از صوفیان عامه است. اگر کتاب های تصوف را ببینید در زمان همه ائمه علیه السلام متصوفه ای بودند که شیعه نبودند و البته گاهی معترض بودند و گاهی هم بعضی از آنها انسان های معتقد و با ادب بودند، مثلاً: سفیان ثوری یکی از این ها است. محمد بن منکدر از کسانی بود که کار را کنار گذاشته بود و به عبادت می پرداخت که مورد قبول ائمه ما نبود- خدمت امام کاظم علیه السلام آمد و گفت: یا بن رسول الله! از شما بعید است که مشغول کار باشید. آقا فرمودند: «لَوْ جَاءَنِي الْمَوْتُ وَأَنَا عَلَى هَذِهِ الْحَالِ جَاءَنِي وَأَنَا فِي طَاعَةٍ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»؛ اگر مرگ الان سراغ من بیاید من در حال اطاعت خدا

از دنیا رفته ام. (1) این سخن امام علیه السلام به محمد منکدر نشان می دهد که خود کار عبادت است.

سرزنش شکوه گران

جوانی وارد مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله شد. اصحاب گفتند: یا رسول الله! این جوان همیشه کار می کنند، کاش یک قدری عبادت می کرد و جوانی اش را در مسجد صرف می کرد! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کار کردن این جوان سه حالت دارد: 1- «إِنْ كَانَ يَسْعَى عَلَى نَفْسِهِ لِيَكْفَهَا عَنِ الْمَسْأَلَةِ وَيُغْنِيَهَا عَنِ النَّاسِ فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ اگر کار می کند که کل بر مردم و جامعه نباشد، کار می کند که دستش را پیش کسی دراز نکند کارش عبادت است. 2- «وَإِنْ كَانَ يَسْعَى عَلَى أَبُوَيْنِ ضِعْفَيْنِ أَوْ ذُرِّيَّةً ضِعَافاً لِيُغْنِيَهُمْ وَيَكْفِيَهُمْ فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ اگر کار می کند که پدر و مادرش و همسر و فرزندانش را تأمین کند باز هم عبادت است. 3- «وَإِنْ كَانَ يَسْعَى تَفَاخراً وَتَكَاثُراً، فَهُوَ فِي سَبِيلِ الشَّيْطَانِ»؛ (2) و اگر کار می کند که فخر فروشی کند، این کار پیروی از شیطان است.

مذمت کردن ناشکری و شکوه کردن

عزیزان! یکی از کارهای ناپسندی که در روایات ذکر شده است شکوه و ناشکری است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يُشْكُونَ

ص: 160

1- الکافی، ج 5. ص 73؛ التهذیب، ج 6، ص 325؛ وسائل الشیعه، ج 17، ص 19.

2- الحیة با ترجمه احمد آرام، ج 3، ص 194؛ روایات تربیتی، ج 1، ص 220.

فِيهِ رَبَّهُمْ قُلْتُ وَ كَيْفَ يَسَّ كُونَ فِيهِ رَبَّهُمْ قَالَ يَقُولُ الرَّجُلُ وَاللَّهِ مَا رَبِحْتُ شَيْئًا مُنْذُ كَذَا وَ كَذَا وَ لَا آكُلُ وَ لَا أَشْرَبُ إِلَّا مِنْ رَأْسِ مَالِي وَ يَحْكُ وَ هَلْ أَصْلُ مَالِكَ وَ ذِزْوَتُهُ إِلَّا مِنْ رَبِكَ»؛ (1) یک زمانی می آید به هر کسی می رسی شکایت می کند. فرمودند: کاسبی می گوید به خدا امروز هیچ چیز به دست نیاوردم و از سرمایه و اصل کار، زندگی ام را می چرخانم. آقا فرمودند: نمی داند این اصل سرمایه هم برای خدا است. این که کسی بگوید کاسبی تعطیل است این شکوه است.

دستور امام صادق علیه السلام به کاسب و رشکسته

کسی به نام ابو طیار (کاسبی که ورشکسته شده بود) به حالت شکوه و ناراحتی خدمت وجود مقدس امام صادق علیه السلام آمد. آقا فرمودند: ابوطیار به کوفه برو، من یک راه حلی به تو یاد می دهم تا کاسبی ات رونق بگیرد. امام صادق علیه السلام فرمودند: «فَصَلِّ رُكْعَتَيْنِ ، أَوْ أَرْبَعَ رُكْعَاتٍ ثُمَّ قُلْ فِي دُبْرِ صَلَاتِكَ تَوَجَّهْتُ بِلَا حَوْلٍ مِنِّي وَ لَا قُوَّةَ ، وَ لَكِنَّ بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ ، أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنَ الْحَوْلِ وَ الْقُوَّةِ إِلَّا بِكَ ، فَأَنْتَ حَوْلِي ، وَ مِنْكَ قُوَّتِي»؛ وقتی که می خواهی به مغازه بروی دو رکعت نماز بخوان، بعد بگو خداوندا من دنبال کار می روم نه به قوت خودم.

می گوید: آمدم این کار را انجام دادم و نشستم ناگهان دیدم یک پارچه فروشی در بازار قدم می زند و پارچه ها روی دستش سنگینی می کند

ص: 161

صدایش زدم و گفتم: تو پارچه داری اما جا نداری: من جا دارم و جنس ندارم. بیا آبروی هم را بخریم تو جنس هایت را در مغازه من بگذار لااقل در مغازه ام جنسی باشد. در نقل دارد که پارچه ها زمستانی و ضخیم بود و مردم نیاز به پارچه های ضخیم داشتند، در نتیجه کارشان رونق گرفت. مدتی بعد خدمت آقا رسید و گفت: زندگی ام متغیر شد. (1)

دوری کردن از کسالت و تنبلی

در روایات آمده که دو چیز کلید سقوط و زشتی است. امام باقر علیه السلام فرمودند: «إِيَّاكَ وَ الْكَسَلَ وَ الضَّجَرَ فَإِنَّهُمَا مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ»؛ (2) از کسالت و افسردگی بپرهیزید که کلید تمام سقوطها و بدبختی هاست.

در عالم طلبگی هم همین طور است، کتابخانه شیخ طوسی را در بغداد آتش زدند، تمام زندگی شیخ از بین رفت، هر کسی بود یک گوشه ای می نشست و می گفت: هستی ام از بین رفت ولی ایشان به نجف آمد و حوزه را تأسیس کرد و چند کتاب حدیثی نوشت. دو تا از کتاب های حدیثی ما از شیخ طوسی است.

شیخ آقا بزرگ تهرانی وقتی الذریعه را نوشت دیگر در آخرهای عمرش نمی توانست کتاب دست بگیرد؛ چون دستانش می لرزید. می خوابید و کتاب را روی سینه اش می گذاشت و مطالعه می کرد. می گویند

ص: 162

1- الکافی، ج 3، ص 474. التهذیب. ج 3، ص 312، وسائل الشیعه، ج 8، ص 122.

2- «وَقَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِيَّاكَ وَ الْكَسَلَ وَ الضَّجَرَ فَإِنَّهُمَا مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ مِنْ كَسَلٍ لَمْ يُوَدَّ حَقًّا وَ مَنْ ضَجَرَ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى حَقٍّ» (بحار الانوار، ج 75، ص 175؛ تحف العقول، ص 295؛ كشف الغمه، ج 2، ص 132).

وقتی ایشان را غسل دادند دیدند سینه اش زخم است، اطرافیانش گفتند: در اثر کتاب هایی که ایشان روی سینه اش می گذاشت زخم شده است.

در یک جایی دیدم که ایشان می گوید: من این سطور کتاب الذریعه را با دست های مرتعش دارم می نویسم.

هنگامی که درس کفایه آقای ستوده رحمه الله می رفتیم، می فرمودند: درس خواندن خوب مثل چاه کندن با سوزن است. بزرگان و علما و شخصیت های ما این طور تلاش می کردند. «فَعَلَيْكُمْ بِالْجِدِّ وَالْإِجْتِهَادِ»؛ یعنی تلاش کردن مثل شخصیت های بزرگ.

خلاصه عرض این شد که: «أَنَا حَرَامٌ عَلَى الْمُتَهَجِّجِينَ ، أَنَا حَرَامٌ عَلَى الْمُتَصَدِّقِينَ ، أَنَا حَرَامٌ عَلَى الصَّائِمِينَ»؛ آتش جهنم می گوید: من بر سه گروه حرام هستم: 1- تلاش گران، 2- خدمتگزاران، 3- روزه داران. انسان با تلاش و کوشش علمی به جایی می رسد و رشد و تعالی پیدا می کند.

سعی و تلاش در حالات علما و بزرگان

جوان های عزیز! اجازه ندهید فرصت ها در زندگی تان از بین برود، فرصت یابی کنید. مرحوم میرزای قمی رحمه الله روزی یک ساعت برای مراجعات مردمی وقت گذاشته بود و مردم می آمدند سؤالاتشان را از ایشان می پرسیدند و گاهی از اوقات که کسی نمی آمد و ایشان بیکار بود قلم و کاغذ را بر می داشت و در این فرصت که برای پاسخ گویی گذاشته بود یادداشت می کرد و مباحث علمی را می نوشت؛ محصول این نوشته ها هفت جلد کتاب به نام غنائم الأيام شد.

مرحوم آقا سید احمد زنجانی رحمه الله پدر حاج آقای شبیری زنجانی که

کتابی به الکلام یجر الکلام دارد. در حالات ایشان نقل می کنند گاهی دقایقی قبل از غذا که می خواستند سفره را پهن کنند ایشان مشغول نوشتن می شد که محصولش چند کتاب و یک قرآن خطی شد.

آقازاده مرحوم سید محسن امین یک مصاحبه ای با مجله حوزه کردند، فرموده بودند پدرم احساس کرد شیعیان در دمشق سه مشکل اساسی دارند: 1- مدارس برای بچه های شیعیان نیست، به این خاطر به مدارس مسیحیت می روند و معارف آنها را آموزش می بینند. 2- عزاداری ها نهادینه نیست. 3- شخصیت شیعه در آنجا معرفی نشده است.

می فرمود: در هر سه عرصه پدرم وارد شد مدرسه ای بزرگ تأسیس کرد که گاهی مسیحیان هم می آمدند و ثبت نام می کردند. از ثروتمندان پول می گرفت، قشر متوسط کمتر و برای فقیران رایگان بود. برای بحث روضه و عزاداری اباعبدالله علیه السلام سه کتاب نوشت: الدر المزید (اشعار)، المجالس المنابر السنیه (منبر)، لوعج الاشجان (وقایع عاشورا و روضه) و اعیان الشیعه را که موفق نشد در زمان حیات چاپ کند. آقازاده ایشان می فرمود: وقتی در بیمارستان به ملاقاتش رفتم تا من را دید گریه کرد، گفتم: پدر چرا گریه می کنی؟ گفت: ناراحت هستم می ترسم من از دنیا بروم و این کتاب روی زمین بماند. گفتم: نه من قول می دهم این کتاب را چاپ کنم.

قال الله و تبارک و تعالی: «لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ» (1)

1. حسابرسی

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: در شب معراج دیدم بر روی درب هفتم جهنم این سه مطلب نوشته شده است: «حَاسِبُوا نُفُوسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا» قبل از آن که کسی برای شما حسابرسی کند خودتان این کار را بکنید. «وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ» (2) این عالم روی حساب است: این بدن روی حساب است. یک مقدار رقم قند بالا برود می گویند: خطرناک است، فشار بالا و پایین برود خطرناک است.

عالم هستی روی حساب است: در مواقعی می بینید که ده سال بعد یک خورشید گرفتگی را پیش بینی می کنند. در این عالمی که همه چیز آن روی حساب است، آن وقت کار انسان بی حساب می شود؟ خدایی که

ص: 165

1- حجر 44

2- رحمن 5.

خورشید و ماه و ستارگان را به حساب گذاشته و بدن من را به حساب گذاشته است، کار من را بی حساب می گذارد؟ این طور نیست! «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا» (1)؛ آیا حساب می کنید که شما را عبث خلق کردیم؟! این خیلی کج اندیشی است که کسی خودش را بدون حساب بداند.

2. توبیخ کردن

«وَوَيْحًا لِّنَفْسِكَ قَبْلَ أَنْ تُوبَّخُوا»؛ خودتان، خودتان را توبیخ کنید قبل از این که شما را توبیخ کنند. شما را توبیخ خواهند کرد، اما قبلش خودتان را توبیخ کنید.

خوشا به حال آن کسانی که نفس لوامه در آنها بیدار است. بدتر از گناه، توجیه و شادی و کوچک شمردن گناه است. آن کسی که گناه می کند و بعد گناهِش را توجیه می کند راه رشد گناه را پرورش می دهد. آدم و حوا خودشان را مذمت کردند: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا» پروردگارا! ما بر خویش ستم کردیم. (2) یونس پیامبر علیه السلام خودش را مذمت کرد: «إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (3)

3. حرف زدن با خدا

«وَادْعُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَبْلَ أَنْ تَرُدُّوا عَلَيْهِ، وَ أَنْ لَا تَقْعُدُوا عَلَيَّ ذَلِكُ»؛ (4) تا

ص: 166

1- مومنون، 115

2- اعراف، 23

3- انبیاء، 87

4- بحار الانوار، ج 8، ص 144: الفضائل، ص 152.

زنده هستيد با خدا حرف بزنيد. مرحوم حاج شيخ عباس قمي در منازل الاخره مي گويد: يك كسي را خوابديدند گفت: ما اين قدر اين جان نيازداريم ولي كاري از عهده ما برنمي آيد ولي از عهده شما بر مي آيد پس انجام دهيد. عزيزان! روزي مي آيد: «يُنْبَأُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ» (1) آن روز انسان و آنچه پيش فرستاده و به جا گذاشته آگاهي داده مي شود. عالم برزخ عالم اخبار است عالم عمل نيست، مي گويند: اين كارها را كردي نمي تواني تغيير بدهي.

فضائل حضرت علي عليه السلام

چند جمله اي راجع به مولا علي عليه السلام عرض مي كنم. فضائل و ويژگي ها و مناقب امير مؤمنان عليه السلام علي رغم همه مخالفت ها و تلاش هايي كه دشمنان براي مخفي كردن و براي از بين بردن آن داشتند كتاب هاي فراواني را به خود اختصاص داده است؛ بيش از هزار سال قبل نسائي كه از علماي شش گانه اهل سنت است خصائص امير مؤمنان عليه السلام را نوشته است و سال 307 از دنيا رفته است؛ اين كتاب در بازار منتشر شده است، و يكي از دوستان ما هم با ترجمه خوب و مستند سازي اين كتاب را نشر داده است؛ اين كتاب چندين ترجمه خوب را از آن خود کرده است و خود ابن حجر در مقدمه مي گويد: «اکثر اسانيد ها جيا»؛ سندهای این کتاب نيكو است.

ص: 167

یاران و اصحاب آن حضرت کلماتی که درباره ایشان دارند در خور توجه است. بعضی از کتاب هایی که در شرح حال اصحاب و یاران حضرت امیر علیه السلام نوشته شده: از جمله کتاب نهج الدعا که در رابطه دعا و راه دعا و موانع اجابت دعا و ... است منتها در جلد دوم بخشی از آن راجع به کسانی است که امیر مؤمنان علیه السلام و ائمه علیهم السلام در حق آنها دعا کرده اند، و مواردی را از کسانی می آورد که مطالبی از حضرت امیر علیه السلام اظهار کرده اند.

فضائل حضرت علی علیه السلام در گفتار اصحاب او

1. عمرو بن حمق

یکی از آنها عمرو بن حمق است. او شخصیتی است که در صفین وقتی خدمت آقا امیر مؤمنان علیه السلام آمد، عرض کرد: یا امیر مؤمنان! من به پنج جهت شما را دوست دارم - محبت دوستان علی علیه السلام برای سفره های رنگین ایشان نبوده است، برای مال و منال و دنیا نبوده است. اتفاقاً حضرت در این مسائل سخت گیر بود - علی جان! من تو را به پنج جهت دوست دارم: 1- اول کسی هستی که اسلام آورده ای، 2 - جهاد تو از همه بیشتر است، کدام یک از صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله به اندازه امیر مؤمنان علیه السلام جهاد داشته است؟ 3- ابو الحسنین هستی، 4- کفو و زوج فاطمه علیها السلام هستی. هر کسی این افتخار را ندارد، و این مدال به او داده نشده است. 5- جان و نفس پیامبر صلی الله علیه و آله هستی و بعد امیر مؤمنان علیه السلام برای او دعا کردند. (1)

ص: 168

1- بحار الانوار، ج 32، ص 399؛ شرح نهج البلاغه، ج 3، ص 181؛ وقعه صفین، ص 103

این افراد مثل کسانی نیستند که برای او مداحی کنند و بعد پشت سر ایشان چیزهای دیگر بگویند. آمنه همسر عمرو بن حمق را بعد از شهادت امیر مؤمنان علیه السلام زندانی کردند؛ چون عمرو بن حمق فراری بود. بالاخره او را پیدا کردند و سرش را از بدن جدا کردند و برای همسرش که در زندان بود فرستادند. آمنه وقتی سر او را دید خیلی گریه کرد، گفت: برای تو گریه نمی کنم، بلکه گریه ام برای این است که فکر می کردم تو را پیدا نمی کردند و مرا در راه محبت امیر مؤمنان علیه السلام می کشند، حالا که این سعادت از من سلب شده، گریه می کنم. (1)

2. هاشم بن عتبہ (مقال)

یکی دیگر از اینها هاشم مقال است. در یکی از روزهای صفین امیر مؤمنان علیه السلام با مزاح به او فرمودند: هاشم تا کی می خوری و می آشامی؟ هاشم مقال عرض کرد: کوشش می کنم که دیگر از میدان برنگردم! امام فرمودند: در مقابل رویت کتیبه ذی الکلاع حمیری است که از آن مرگ سرخ می بارد! هاشم عرض کرد: «یا امیرالمؤمنین! «وَاللَّهِ لَا أَحَبُّ لِي دُنْيَا وَمَا فِيهَا وَ؟؟ عِدُوكَ»؛ (2) دوست ندارم همه دنیا را به من بدهند بگویند یک لحظه دست در دست دشمن علی علیه السلام بگذار، من با دشمن تو دشمن هستم؛ لذا وقتی در صفین تیر خورد و با شکم پاره روی زمین افتاد نگاه

ص: 169

1- پیغمبر و یاران، ج 5، ص 47.

2- بحار الانوار، ج 32، ص 403: شرح نهج البلاغه، ج 3، ص 184، وقعة صفین، ص 112.

کرد دید یکی از دشمنان امیر مؤمنان علیه السلام روی زمین افتاده، کشان کشان خودش را کنار بدن او رساند و پستان های او را به دندان گرفت تا جان داد؛ بغضش را این طور نشان داد. (1) وقتی امیر مؤمنان علیه السلام بالای سر او آمد، فرمودند: خدا به تو جزای خیر بدهد که تا آخرین لحظه حتی با چنگ و دندان از ما دفاع کردی.

این ها یاران امیر مؤمنان علیه السلام بودند که متأسفانه نامشان کم مطرح شده است.

3. حجر بن عدی

حجر بن عدی یکی دیگر از یاران امیر مؤمنان علیه السلام است که وقتی خدمت ایشان آمد شعر خواند و اشک ریخت. عاشق و فدایی حضرت علی علیه السلام بود. معنای شعرهای او این است: تأسف می خورم که مولای متقیان را از دست دادم، تأسف می خورم آقای چون حضرت علی علیه السلام بالای سر ما نیست.

حضرت روز بیستم حالش مساعد نبود، گاهی بیهوش بود و گاهی به هوش می آمد، چند نفر هم آمده بودند از جمله: حبیب بن عمر، سعسعة بن سوهان، اسبق بن نباته و مردم هم می آمدند و حضرت هم در همان حال به سؤالاتشان جواب می داد، می گفتند: فقط سؤال هایتان را کوتاه کنید حال امامتان خوب نیست. حضرت علی علیه السلام وقتی چشم هایش را باز کرد،

ص: 170

فرمودند: حسنم، چه کسی دارد شعر می خواند؟ عرضه داشت: پدرجان! حجر است، فرمودند: حجر بیا جلوتر تا نزدیک رختخواب آقا آمد، آقا به او فرمودند: حجر یک سؤالی از تو دارم اگر یک روزی به تو بگویند دست از محبت علی بردار و او را کافر بخوان و از او تبری بجوی؛ چگونه خواهی بود؟

گفت: آقا جان! همین قدر به شما بگویم: «لَوْ قُطِعَتْ بِالسَّيْفِ إِزْبًا إِزْبًا»؛ من را با شمشیر قطعه قطعه کنند، «وَأَضْرَمَ لِي النَّارَ»؛ مرا زنده زنده بسوزانند، من دست از شما برنمی دارم. (1)

در مرز دمشق حجر را با چند نفر از یارانش دستگیر کردند، زمانی که خواستند او را اعدام کنند، حجر گفت: اول پسر مرا اعدام کنید می ترسم اگر من به شهادت برسم؛ چون فرزندم است به خاطر محبت پدری دست از عقیده ام بکشم.

جلوی چشمش یارانش را سر بردند و نوبت به خودش رسید گفتند: سفارشی نداری؟ گفت: دو سفارش دارم: 1- «لَا تَغْسِلُوا عَنِّي دَمًا»؛ من را با همین خونها دفع کنید، 2- «لَا تُطَلِّقُوا عَنِّي حَدِيدًا»؛ این آهن ها را از بدن من برندارید؛ من را خون آلود و با زنجیر دفن کنید، «إِنِّي مُلَاقٍ مُعَاوِيَةَ عَلَى الْجَادَّةِ» (2) من فردای قیامت می خواهم با معاویه محاجه کنم. این ها یاران

ص: 171

1- بحار الانوار، ج 42، ص 290.

2- مجموعه ورام، ج 2، ص 285؛ اسد الغابة، ج 1، ص 386؛ کامل ابن اثیر، ج 3، ص 323.

حضرت هستند. این ها نه سر سفره رنگین ابیطالب علیه السلام نشسته بودند و نه پول زیادی به اینها داده بود اتفاقاً حضرت علی علیه السلام سخت گیری می کردند.

فضائل حضرت علی علیه السلام در گفتار نجاشی

نجاشی چون شراب خورده بود؛ حضرت علی علیه السلام او را شلاق زد. وقتی به معاویه پیوست گفت: از کجا می آیی؟ گفت: از عدل علی علیه السلام به ظلم تو رو آورده ام!

فضائل حضرت علی علیه السلام در گفتار ابن ابی الحدید

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، جلد نهم می گوید: به ذهنم رسید به امیر مؤمنان علیه السلام اجحاف شده و حق او ادا نشده است. با این که در جای جای نهج البلاغه از حضرت علی علیه السلام تعریف می کند اما در جلد نهم می گوید: تصمیم گرفتم در این فصل یک فصل از فضائل حضرت علی علیه السلام را از غیر کتاب های شیعه بیاورم آن هم کتاب های کهن و فراموش شده. می گوید: من چیزهایی در کتاب های پیشینیان یافتم که می خواهم در این فصل بیاورم.

این قسمت از شرح ابن ابی الحدید بسیار زیبا است حدود هجده روایت را که هر کدام چند شاخه می شود با سند در آنجا می آورد.

شما می دانید که زیبایی دو نوع است: یک نوع ظاهری است و دیگری باطنی. خدا هم در قرآن روی هر دو تأکید دارد؛ در مورد زیبایی ظاهری می فرماید: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ» (1) «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (2)، یعنی لباس زیبا بپوشید و معطر باشید. اینها زینت ظاهری است. اما یک زینت باطنی: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «الْحُشُوعُ زِينَةُ الصَّلَاةِ»؛ (3) نماز زیبایی اش با خشوع است و لذا امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: «زِينَةُ الْبُؤَاطِنِ أَجْمَلُ مِنْ زِينَةِ الظَّوَاهِرِ»؛ (4) زینت باطنی زیباتر از زینت ظاهری است. یک کسی ممکن است ظاهر خوبی نداشته باشد اما صداقت دارد، درونش پاک باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هر چیزی زینت دارد: زینت زبان صداقت است و زینت نماز خشوع است، زینت مال انفاق است.

1. زهد در دنیا

ابن ابی الحدید می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: علی جان! خدا به تو

ص: 173

1- اعراف، 32

2- اعراف 31

3- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْعِفَافُ زِينَةُ الْبَلَاءِ وَالتَّوَاضُعُ زِينَةُ الْحَسَبِ وَالفَصَاحَةُ زِينَةُ الْكَلَامِ وَالعَدْلُ زِينَةُ الْإِيمَانِ وَالسَّكِينَةُ زِينَةُ الْعِبَادَةِ وَالحِفْظُ زِينَةُ الرِّوَايَةِ وَحَفِظَ الْحَجَّاجِ زِينَةُ الْعِلْمِ وَحُسْنِ الْأَدَبِ زِينَةُ الْعَقْلِ وَبَسْطُ الْوَجْهِ زِينَةُ الْحِلْمِ وَالإِثَارُ زِينَةُ الرُّهْدِ . وَبَدَلُ الْمَوْجُودِ زِينَةُ الْيَقِينِ وَالتَّقَلُّلُ زِينَةُ الْقَنَاعَةِ وَتَرَكَ الْمَنْ زِينَةُ الْمَعْرُوفِ وَالحُشُوعُ زِينَةُ الصَّلَاةِ وَتَرَكَ مَا لَا يَعْنِي زِينَةُ الْوَرَعِ» (بحار الانوار، ج 74، ص 133، جامع الاخبار، ص 122؛ كشف الغمه، ج 2، ص 347).

4- غررالحکم، ح 5338.

سه زیبایی داد که به هیچ کس نداد «إِنَّ اللَّهَ قَدْ زَيْنَكَ بِزِينَةٍ لَمْ يَزِينِ الْعِبَادَ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْهَا هِيَ زِينَةُ الْأَبْرَارِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى الرَّهْدُ فِي الدُّنْيَا»؛ علی جان! تو سه زیبایی داری که خدا به کسی غیر از تو نداده است. ممکن است دیگران هم داشته باشند اما نه به درجه تو، یک: زهد در دنیا.

ابوالاسود دوئلی می گوید: وقتی جمل اصغر واقع شد و طلحه و زبیر بصره را گرفتند، وارد بیت المال شدند، نگاهشان به طلاها و نقره ها افتاد یکی از آنها گفت: به به چه پولی خدا برای ما رسانده است.

حضرت در نهج البلاغه می فرماید: مثل شتری که در مزرعه مردم بیفتد، اینها بیت المال را به این شیوه دست مایه خودشان قرار دادند.

ابوالاسود می گوید: وقتی جمل اکبر واقع شد و امیر مؤمنان علیه السلام طلحه و زبیر را بیرون کرد و بصره را فتح کرد وارد همین بیت المال شد و همه مال را تقسیم کرد، هیچ پولی دیگر نبود، دو رکعت نماز خواند وقتی نمازش تمام شد صدازد: خدایا! تو شاهد باش علی چیزی برای خودش از دنیا نیاندوخت

امام حسن علیه السلام بیست و یکم رمضان وقتی به مسجد آمدند فرمودند: پدرم چیزی از مال دنیا نیاندوخته بود جز هفتصد درهم، آن را هم برای این که کنیزی بخرد و او را آزاد کند.

ابی نیز می گوید: وقتی حضرت علی علیه السلام قنات را حفر کرد، مثل گردن شتر آب از قنات بیرون زد، علی علیه السلام همین طور که ایستاده بود عرق می ریخت، فرمودند: قلم و کاغذ بیاورید، قلم و کاغذ را گرفتند، نوشتند

این چیزی است که امیر مؤمنان علیه السلام برای مردم وقف کرد. (1)

2. عبادت و بندگی خدا

«جَعَلَك لَّا تَزْرَأُ مِنَ الدُّنْيَا شَيْئاً وَلَا تَزْرَأُ الدُّنْيَا مِنْكَ شَيْئاً»؛ تو از دنیا گرفتی ولی دنیا از تو نگرفت: از شب هایش نماز شب و عبادت را گرفتی، از روزهایش کار و تلاش را گرفتی و از تاریکی هایش نان در خانه فقرا بردن را

3. دوستی با فقرا و مساکین

«وَوَهَبَ لَكَ حُبَّ الْمَسْكِينِ فَجَعَلَكَ تَرْضَى بِهِمْ أَتْبَاعًا وَيَرْضُونَ بِكَ إِمَاماً»؛ (2) خدا به تو حب مساکین و فقرا را داد. اقیانوس وجود امیر مؤمنان علیه السلام با هیچ چیز جز اشک یتیم متلاطم نمی شد.

ص: 175

1- المستدرک، ج 14، ص 62.

2- بحار الانوار، ج 40، ص 79؛ شرح نهج البلاغه، ج 9، ص 166؛ کشف الغمه، ج 1، ص 170.

برخی از آثار مولف

1. مشکات، جلد اول (110 سخنرانی ایراد شده در حرم امام رضا علیه السلام)
2. مشکات، جلد دوم
3. امارت بر نفس (خطبه های نماز جمعه حضرت آیت الله سید احمد خاتمی «زید عزه»، جلد اول).
4. سبک زندگی دینی در عرصه اجتماع (سخنرانی های حضرت آیت الله سید احمد خاتمی «زید عزه»)
5. آفات زبان (سخنرانی های حضرت آیت الله سید احمد خاتمی «زید عزه»).
6. حقایق و خرافات (سخنرانی های حضرت آیت الله سید احمد خاتمی «زید عزه»).
7. سبک زندگی دینی در عرصه خانواده ها چگونه بهترین همسر باشم؟!.
8. روضه های سید الشهداء (برگرفته از کرامات، اشعار، روضه ها و نوحه های مراجع، علما و شعرا).
9. سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد اول
10. سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد دوم.
11. سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد سوم
12. سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد چهارم.
13. سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، جلد پنجم
14. سخنرانی های استاد رفیعی ویژه خانواده ها، جلد اول
15. سخنرانی های استاد رفیعی ویژه خانواده ها، جلد دوم
16. سخنرانی های استاد رفیعی ویژه خانواده ها، جلد سوم
17. منابع ترجمیم
18. بایدها و نبایدها در قرآن
19. مقتل رفیعی (روضه های استاد رفیعی)
20. گنجینه خطباء، جلد اول (50 موضوع اخلاقی).

21. گنجینه خطباء، جلد دوم

22. نقش لطایف و حکایات در گفت و گو

23. نوشته های درب های بهشت و جهنم (چگونه بهشتی شویم؟!).

24. راه کارهایی برای جذب به نماز.

خواننده عزیز! برای تهیه کتب مذکور کافی است با شماره های 09109650765-09151509817 تماس حاصل فرمائید و کتب را در درب منزل دریافت نمائید.

* ضمناً هزینه پست رایگان می باشد *

ص: 176

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

